

پروژه‌های جهان متحد شوید!

# دنیای

۷

مهر ۱۳۰۰

در این شماره:

- وظایف عملی مبارزان توده‌ای در مرحله کنونی (۲)
- گامهای استوارا کتبر کبیر در راه صلح و سازندگی (۱۵)
- باور (۱۹)
- قرارداد ایران و آمریکا، نمونه بارزیک قرارداد نو استعماری (۲۰)
- کنفرانس جهانی خلع سلاح در هلسنکی (۲۴)
- نویسندگان و هنرمندان دربند شاه (۲۸)
- فاجعه لبنان چرا و چگونه آغاز شد (۲۹)
- کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کعبو (۳۳)
- درگذشت رفیق فواد نصر (۳۸)
- روزنامه "جمهوریت" رژیم شاه را افشا میکند (۳۹)
- کاروان امید (۴۸)
- دینامیسم انقلاب جهانی (۵۰)
- گردنه‌های بدون راه دوستان ما هستند (۵۶)
- مائوئیسم ساواکسی (۵۸)
- غولهای نفتخوار در خلیج فارس (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

## وظایف عملی مبارزان توده‌ای در مرحله کنونی

درباره انقلاب ایران و مهم‌ترین وظیفه جنبش ضد امپریالیستی

و دموکراتیک خلق‌های ایران

برنامه نوین حزب توده ایران روشن ساخته است که طیف‌برخی عقب‌نشینی‌های هیئت حاکمه در برابر خواستهای مردم، عقب‌نشینی‌هایی که بصورت یک رشته رفورهای نیم بند در زمینه مسائل ارضی و غیره و بعضی گام‌های راه‌صنعتی کردن کشور عطفی شده است - تحول بنیادی در جامعه ایران انجام نیاخته است. برنامه حزب توده ایران روشن ساخته است که بازکردن راه پیشرفت جامعه ایران تنها و تنها بر پایه آنچه تحول بنیادی میسر است که بتواند ارتجاع سپاه ایران را براندازد، بهرگونه تسلط امپریالیستی در کشور، اعم از تسلط سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی، پایان بخشد، قدرت دولتی را از چنگ طبقات حاکمه کنونی، یعنی سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و زمینداران کلان بیرون آورد و به دست جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک یعنی جبهه متشکل از کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی و همین پرست، پیشه‌وران و کسبه و قشر ملی و همین پرست سرمایه داری، بسپارد.

یک چنین تحول بنیادی در کشور ما تنها بر پایه عمل آگاهانه توده‌های وسیع مردم، یعنی شرکت وسیع و فعالانه توده‌های زحمتکش در مبارزات انقلابی با هدف برانداختن نظام استبدادی و فارتگر کنونی، میسر است و بدین منظور آمادگی عوامل عینی و ذهنی انقلاب، یعنی تشدید تضادهای درون جامعه و عمل پیگیر آگاه‌ترین و مبارزترین عناصر انقلابی در زمینه رهبری جنبش انقلابی نیروهای خلق، شرط تعیین‌کننده می‌باشد.

برنامه حزب توده ایران بر پایه تحلیل همه‌جانبه اوضاع جهان و ایران در لحظه کنونی باین نتیجه میرسد که دوران رکود جنبش انقلابی کشور پایان یافته و جامعه ایران به مرحله تازه‌ای گام نهاده که محتوی آن تشدید روزافزون تضادهای درونی جامعه، تشدید روزافزون ناخشنودی قشرهای وسیع مردم و گسترش مبارزات مردم در راه رسیدن به خواستهای صنفی و سیاسی است.

برنامه حزب توده ایران نشان میدهد که این رشد نوین عوامل عینی برای گسترش مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی در درون جامعه ما هنگامی صورت میگیرد که در میدان نبرد جهانی تناسب نیروها هر روز بشکل بارزتری بسوی نیروهای هوادار سوسیالیسم، آزاد و پیشرفت اجتماعی و زبان نیروهای سپاه امپریالیسم و ارتجاع خونخوار و فارتگر تغییر پیدا میکند. هر سه بخش نیروهای انقلابی جهان کنونی، یعنی کشورهای سوسیالیستی، جنبش کارگری کشورهای رشد یافته سرمایه داری و جنبش‌های آزاد پیشخالی در "جهان سوم" هر روز سرعت پیشرفت خویش می‌افزایند.



خانواده کشورهای سوسیالیستی، که اتحاد شوروی، نیرومندترین سنگرزحمتکشان جهان در قلب آن جای گرفته است، با گامهای فرستکی به پیش میروند، اقتصادش بدوین رکود هرسال گسترش چشمگیر تازه ای پیدا میکند و نفوذ و اعتبارش در جهان هر روز فراگیرتر میشود و مکناتش برای رساندن کمک موثره جنبش های رهایی بخش در سراسر جهان در همه زمینه های سیاسی، اقتصادی و نظامی بطور چشمگیری افزایش مییابد.

جنبش کارگری در کشورهای رشد یافته دنیا سرمایه داری گسترش و فعالیت بهیچوجه ای رانشا میدهد و هر روز قشرهای تازه ای از زحمتکشان شهروند به میدان مبارزات اجتماعی گام میهنند. جنبش های رهایی بخش ملی در شرایط بسیار مساعدی که با تغییر تناسب نیروها در سراسر جهان بوجود آمده است گسترش مییابند. با افزایش پرشتاب نیروی اقتصادی و صنعتی و نظامی کشورهای سوسیالیستی و به بالا رفتن نفوذ و اعتبار سیاسی و فرهنگی آنها، سوسیالیسم بصورت یگانه در ورناهی آزاد بیخشی برای خلقهای محروم درآمده است و امکانات امپریالیسم و ارتجاع سیاه محلی هر روز محدودتر میگردد.

اگر در وران جنگ کوره امپریالیستها توانستند با بکار انداختن تمام نیروی نظامی و سیاسی و اقتصادی خود از آزادی قسمت جنوبی آن جلوگیری کنند و در آنجا پایگاه ارتجاعی برپا سازند، این کوشش آنها در ویتنام با وجود تحمل بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار هزینه، دادن صد هزار کشته زخمی با شکست ننگ آوری خاتمه یافت.

پهروزی تاریخی خلق ویتنام که محصول عمل انقلابی خلق قهرمان آن کشور و کمک بهیچوجه اقتصادی، فنی و نظامی کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه کشور اتحاد شوروی است، ضربه جانانه ای بر پیکر امپریالیسم تجاوزکار وارد ساخت. امپریالیستهای مغرور و آدمکش یانکی در ویتنام آموختند که تناسب نیروها در جهان تغییر کرده و آنها دیگر نمیتوانند جنبشهای خلق را مانند گذشته سرکوب کنند. تجربه تاریخی پهروزی جنبش رهایی بخش ملی در آنگولا بهترین شاهد تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی است. امپریالیستها از ترس تکرار "فاجعه" ویتنام، جرئت تکرار آنچه را که در کوره ویتنام کردند، از دست داده اند.

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بین دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری بالاخره پس از نزدیک به ۵۰ سال پهروزگردید و امپریالیسم در مجموع خود، علیرغم مقاومت سرسختانه و لجوجانانه جناحهای جنگ افروز وابسته به گروه انحصارهای نظامی - صنعتی، سرانجام مجبور شد گام بگام آنرا بعنوان یگانه راه ممکن در دنیا بپذیرد.

در سایه همین شرایط نوین ناشی از پهروزی سیاست همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است که همین پرستان آنگولا میتوانند با پشتیبانی معنوی و مادی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و کوبا در مدتی کمتر از ۴ ماه نیروهای متحد مزدوران، خائنین و مائوئیستهارا که با مدرن ترین سلاحهای امریکائی و اروپائی و چینی مجهز بودند و بوسیله کارشناسان چینی آموزش نظامی میگرفتند و دوش بدوش نیروهای نظامی نژاد پرستان افریقای جنوبی تا پشت دروازه های پایتخت پیش آمده بودند، تا رومار کنند و کشور خود را آزاد سازند.

اینست نتایج سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و همدردی بین المللی نیروهای ضد امپریالیستی و پشتیبانی بهیچوجه سوسیالیسم از جنبشهای رهایی بخش ملی. در برابر این پیشرفت همگانی و شتابگیر هر سه بخش جنبش انقلابی جهانی، نیروهای امپریالیستی و ارتجاع سیاه محلی در کشورهای "جهان سوم" هر روز ناتوانتر میشوند و با عقیدت و دامنه دارتر شدن

بحران عمومی سرمایه داری، تناقضات درونی امپریالیستها با سرعت و شدت بهسابقه ای گسترش مییابد. بحرانهای رنگارنگ مالی، ارزی، اضافه تولید، و محصول آنها تورم و بیکاری سراسر دنیای سرمایه داری رافراگرفته است.

همگام با این بحرانهای رنگارنگ و شکست های سیاسی و نظامی بحران اجتماعی کشورهای امپریالیستی هم هرروز عمیقتر میگردد، اشکال گوناگون فساد و تباهی سراسر این نظام پوسیده را فراگرفته است. زدی، ارتشاء، جنایت، فحشاء، اعتیاد به مواد مخدر چنان دامنه ای پیدا کرده که هرروز رسوائی تازه ای، بر ملا میشود. فاش شدن گوشه ای از اسرار چنایات سازمانهای جاسوسی "سیا" در آمریکا و رشوه دهی و رشوه خواری انحصارهای اسلحه فروش و فارتنگران نفت که همه گردانندگان رژیمهای پوسیده و فارتنگرازشاه دژخیم ایران و پیونشوه جلا دشیلی گرفته تا سلیندریسرهای امریکائی و اروپائی و ژاپنی را در بر میگیرد، گنبدی گوی این نظام فارتنگرافاش ساخته است.

امپریالیسم مجبور است بین درین مواضعی را از دست بدهد - درست است که اینجا و آنجا گاهی توانسته و درآینده هم شاید بتواند مانند شیلی نیروهای خود را متمرکز سازد، ضربتی وارد آورد و سنگری از دست رفته را بازستاند، ولی این پیروزی گذرا و کوتا مدت است.

سختگیری همگانی رویدادهای جهان در جاده پرافتخار و امید بخش ویتنام، لاوس، کامبوج، موزامبیک، کینه، بیهامو و آنگولا، یعنی جاده پیروزی خلق هاست.

حتی خیانت این یان فرد و یا این یان گروه از رهبران جنبش انقلابی، علیرغم گزندیکه به پیشرفت همگانی جنبش میرساند، نمیتواند این روند تاریخ را به پس برگرداند. خیانت گروه مائوتسه دون، و گردانندگان کنونی سیاست جمهوری توده ای چین نیز چنین وضعی دارد. بیش از ده سال است که این مرتدان در راه ناتوان ساختن جنبش انقلابی جهان گام برمیدارند و در این راه خائنانه تا سازش ننگین با هارتترین گروههای امپریالیستی آمریکا و اروپا و نوکرانشان مانند جلا ددان شیلی و مزدوران سازمان جاسوسی امریکاد رآنگولا پیشرفتند. درست است که این خیانت صدمات زیادی به جنبش انقلابی در سراسر جهان وارد ساخت، ولی سرانجام محصول این خیانت رسوائی برای خود آنها بآورد و تضادها را در داخل صفوف خودشان شدت بخشیده است.

گروههای گول خورده و مسموم شده از زهر مائوتسیم، آنها که سالها در زمینه خصومت و کین توزی با جنبش واقعی انقلابی در میدان مبارزات جهانی و در کشور خود کورکورانه و ناآگاه از تبلیغات گمراه کننده رهبران پکن پیروی میکردند و ناآگاهانه و نخواستہ در راهی که امپریالیسم برای ایجاد شکاف در جنبش انقلابی جهانی ساخته و پرداخته بود گام برمیداشتند، بهش از پیش چشم باز میکنند و درست را از نادرست بازمی شناسند. اعلامیه های روشنگرانه گروههای مائوتیستی سابق در لبنان، هند و ستان و اخیرا پرو، نمونه های مشخص این گرایش نوپد بخش است.

در ایران هم این پدیده بطور روشن چشم میخورد. در دوران اخیر افراد و گروههایی از مبارزان انقلابی میکوشند خود را از تار عنکبوت زهر آلود افکار مائوتیستی رهائی بخشند. بسیاری از آنان به یگانه راه راستین مبارزه خلق، راه حزب توده ایران پیوسته اند. این واقعیتی است که حتی مخالفین حزب توده ایران نیز مجبوره پذیرش آنند. این پدیده شاد بخش هم اکنون شتاب بیشتری بخود میگیرد.

خلاصه کنیم: جنبش عظیم انقلابی جهان در همه بخشهایش با گامهای فرسنگی به پیش میرود.



خانواده کشورهای سوسیالیستی هر روز نیرومند تر می شود ، و با کمک آنها جنبش نجات بخش ملی در بخش امپریالیسم زده جهان هر روز پیروزی چشمگیر تازه ای بدست می آورد و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری غرب و شرق هر روز پر دامنه و نفوذ خویش می افزاید . نفاق افکنان رسوا میشوند و امپریالیسم هر روز ناتوان تر میگردد . — اینست واقعیت جهان در لحظه کنونی و در آینده .

با در نظر گرفتن همه این پدیده ها میتوان بدوین ترتیب این حکمتا رخی را پذیرفت که اکنون چنان شرایط مساعدی بوجود آمده و هر روز گسترش می یابد که در سایه آن در هر گوشه جهان اگر خلقی اراده نماید ، نیروهای خود را متحد سازد و پیگیرانه در میدان مبارزه برای آزادی گام گذارد ، میتواند پیروز بندگان را درهم شکند ، زنجیرهای بردگی را از هم بگسلد و سرنوازش خویش را بدست گیرد و راه را برای پیشرفت در برابر خود باز نماید .

زندگی اجتماعی میهن ما هم از این روند همگانی در جهان برخوردار نیست . قشرهای وسیعی از مردم از ادامه آن زندگی که ارتجاع ایران بر آنها تحمیل نموده است به ستو آمده و برای تغییر وضع به حرکت درآمده اند . اعتصابات کارگری یکسال اخیر که با وجود شرایط اختناق جهانی ساواک انجام گرفته بهترین شاهد گویای این حرکت است . گسترش چشمگیر مبارزات گروههای مبارز ضد رژیم با وجود تشدید روز افزون شیوه های دامنشانه و آدم کشیهای رژیم شاه شاهد گویای دیگری است . ناخشنودی از وضع موجود به پیچوجه محدود به زحمتکشان شهروند و جوانان مبارز انقلابی نیست .

مدهاست که این ناخشنودی قشرهای وسیعی از طبقات متوسط شهروند و حتی قشرهای از سرمایه داری را که تا دیروز پشتیبان رژیم بودند ، در بر گرفته است و این ناخشنودی خشم آلود حتی در نشريات رسمی وابسته به رژیم و در مجلس فرمایشی بازتاب می یابد .

با این ترتیب جنبش رهائی بخش ملی ضد دیکتاتوری به یکی از حساسترین دورانهای گسترش خود در سالهای اخیر گام نهاده است و وظیفه همه مبارزان انقلابی راستین میهن ما در اینست که با احساس حد اعلای مسئولیت انقلابی تمام نیروی خود را بکار ببندند تا این گسترش ناخشنودی و تقویها همگانی به بهترین وجهی در راه پیشبرد جنبش بهره برداری نمایند . سرنوشت نهایی این دوره حساس از میهن ما بسته به آن است که پیشاهنگ این جنبش تا چه اندازه کامیاب شود . این ناخشنودی را در بیشتر مبارزات سیاسی برای تغییر رژیم سمت دهد ، بخشهای گوناگون آن را ، این نیروی بزرگ و بیگانه را به میدان نبرد بکشاند و این نیرو را رهبری نماید . وظایف عملی مبارزان توده ای برپایه همین وظیفه عملی مبارزان انقلابی راستین میهن ما مشخص میگردد .

### وظایف عملی مبارزان توده ای

بنظر ما برنامه عمل مبارزان توده ای در ایران باید در چهار چوب وظایف پنجگانه زیر مطرحریزی و بموقع اجرا گذاشته شود :

- ۱ — کمک همه جانبه به کار سازمان مرکزی حزب ؛
  - ۲ — پخش نظریات حزب میان مردم ؛
  - ۳ — شرکت فعال در مبارزات مردم و نیرومند ساختن پیوند های ارتباط حزب با توده ها ؛
  - ۴ — کوشش در گسترش سازمان حزبی ؛
  - ۵ — کوشش در راه یگانگی عمل مجموعه جنبش و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری .
- در زیر میگوئیم در باره هر یک از این وظایف با گسترش بیشتری با مبارزان توده ای گفتگو کنیم :

## ١ - كك همجانیه به کار سازمان مرکزی حزب

روشن است که با كك همجانیه مبارزان توده ای در ایران ، افراد جداگانه و گروههای حزبی ، میتوان کیفیت و کمیت کار سازمان مرکزی حزب را هرچه بیشتر بهبود بخشید . سازمان مرکزی حزب محتاج كك رفقا در ایران است . این كك بطور كلی در چهار زمینه زیر باید انجام گیرد :

**نخست** - غنی کردن آگاهی مرکز حزب از آن رویداد های اجتماعی و سیاسی ایران که در انتشارات دولتی بازتاب ندارند . خبرهایی از اعتصابات تارگری ، نمایشات و مبارزات دانشجویی ، از مبارزات دهقانان ، از فشارهای گوناگون رژیم بر مردم ، از زندان و شکنجه ، از فعالیت گروههای مبارز دیگر ، برای کار مرکز حزب دارای اهمیت است . فرستادن نسخه های از کلیه نشریات گروههای دیگر مبارز ضد رژیم را که در کشورهای پیش می شود در همین چهار جوبه باید در نظر گرفت . آگاهی هرچه بیشتر از این رویداد ها به مرکز حزبی حزب كك میکند که با چشمهای بازتری در گرونیهای درونی جامعه ایران را دنبال و بررسی کند و سیاست حزب را در زمینه کار تبلیغاتی و تشکیلاتی با دقت بیشتر با واقعیت منطبق سازد . از سوی دیگر بازتاب این رویداد ها که بیشتر با دشواریهای زندگی و مبارزات مردم در پیوسته هستند ، در تبلیغات حزب به افشای رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک كك میکند ، و پیوند حزب را با مردم نیرومند تر می سازد و اعتماد مردم را به حزب بیشتر مینماید . هر مبارز توده ای باید با این بخش از فعالیت حزبی توجه ویژه ای داشته باشد و خود را در هر جا که هست مانند يك خبرنگار ادعای ارگانهای تبلیغاتی حزب بداند . برای فرستادن این گونه اطلاعات برای مرکز حزب باید به راهنماهایی که در نشریات حزبی وارد میویک ایران شده و همیشه توجه کرد و از راههای گوناگون برای این کار بهره برداری نمود . هر مبارز توده ای باید اینطور تصور کند که تنها اوست که باید مرکز حزب را از رویداد های محیط زندگی و کار خود آگاه سازد .

**دوم** - غنی ساختن اطلاعات مرکز حزب در مورد سازمانهای اجتماعی رنگارنگ و کارگزاران رژیم سیاه کنونی . برای کار سازمان مرکزی حزب دارای اهمیت فراوان است که در هر گوشه ایران دشمن را فه تنها در مجموعه اش که دستگا فاد مکش کنونی است ، بلکه همچنین در عناصر جداگانه اش بشناسد تا از این راه بتواند گروهها و افراد وابسته بخود را از افتادن بدامهای رنگارنگ دشمن برحذر دارد و فعالیت خود را در میان شبکه جهانی ساواک که در سراسر کشور گسترده شده است ، تنظیم نماید .

**سوم** - كك به انتقال نشریات مرکزی حزب به ایران يك وظیفه مرکزی و ادعای هر مبارز توده ای است . از یکسو اکنون گنجینه گرانبهای از نشریات شوریک و سیاسی حزب توده ایران در اروپای غربی و آمریکا موجود است که پیوسته با انتشار آثار تازه غنی تر میگردد . از سوی دیگر نتیجه سیاست اختناق سیاه ساواکی میهن پرستان و مبارزان درون کشور به شدت تشنه بدست آوردن این آثارند و اکثر آنها امکاناتی برای دست یافتن به آنها ندارند . مرکز حزب تمام امکانات خود را برای انتقال هرچه گسترده ترین آثار به درون ایران بکار میبرد ، ولی این کافی نیست . وظیفه هم مبارزان توده ای و همه خواستاران این نشریات است که با یکار بستن همگونه ابتکار در این راه به سازمان مرکزی حزب یاری رسانند . برای این منظور ما توانسته ایم مهمترین آثار شوریک و سیاسی و همچنین مجله " دنیا " را با قطع کوچک که جابجا کردن آنها را بسیار آسانتر میکند ، تهیه کنیم و به هر اندازه میتوانیم در اختیار خواستاران قرار دهیم . مبارزان توده ای و خواستاران غیر توده ای این نشریات میتوانند از راه مستقیم و یا غیر مستقیم به این نشریات دست یابند . این نشریات در کتابخانه های مترقی مهمترین شهرهای اروپای غربی و آمریکا در معرض فروش هستند و بسیاری از مبارزان توده ای میتوانند با یکار انداختن امکانات گوناگون در استان و آشنایان مورد اعتماد خود و یا با یکار بردن ابتکارات دیگر با این نشریات



دسترسی پیدا کنند و در کار انتقال آن به ایران بطور موثر شرکت نمایند .

چهارم - کمک مالی به سازمان مرکزی حزب ، میدان فعالیت حزب ما ، از آنجاکه راه مادرست است ، باشتابن روز افزون گسترش مییابد و در پیوند با آن احتیاج ما به کمک مالی مبارزان توده ای و هواداران حزب وهمه میهن پرستان هر روز بیشتر میشود . کمک های مالی اعضا و هواداران حزب از دشواریهای عملی و مالی سازمان مرکزی حزب خواهد گاست و به پیشرفت آن یاری خواهد رساند . این کمک را ممکن است بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به سازمان مرکزی برسانند . اینها بودند بطور مختصر مهمترین کمکهای مبارزان توده ای و هواداران حزب به کار سازمان مرکزی حزب .

گذشته از اینها سازمان مرکزی حزب از مبارزان توده ای وهمه هواداران حزب انتظار دارد که با اظهار نظر روشن و تأییدی و با انتقادی در باره مجموعه کارش به او یاری رسانند . ما هرگز مدعی آن نیستیم که در میدان پهنار و کارها کمبود های کوچک و گاهی بزرگ وجود ندارد . مبارزه برای برطرف ساختن این کمبود ها وظیفه مشترک همه مبارزان توده ای است و آنها میتوانند در این زمینه به کار پیگیری سازمان مرکزی حزب کمکهای گرانبهای برسانند .

## ۲ - پخش نظریات حزب میان مردم

جلب نظر مردم و در درجه اول طبقه کارگرو سایر زحمتکشان شهروده به دستری راهی که حزب ما برای رسیدن به هدفهای ملی و دموکراتیک خلقهای ایران پیشنهاد میکند ، به دستری شیوههایی که برای مبارزه در این راه برابر آنان میگذارد ، برای نیرومند تر ساختن پیوند میان حزب و توده های مردم ، برای کامیابی مبارزات حزب دارای اهمیت تعیین کننده است .

برای این جلب اعتماد رساندن نظریات حزب ، از بلائی شبکه جهانی ساواک و ندای حزب صا از بلائی هزاران بوق و کرنای کرکننده تبلیغات دشمن و مخالفان به مردم ضرورت درجه اول دارد .

رایبوی پیک ایران وظیفه مهمی را در این زمینه بعهده دارد و انجام میدهد و هر روز بیشتر توجه همه نا راضیان را در ایران به پیشنهاد های حزب توده ایران جلب میکند . بموازات کار پیک ایران پخش پیگیر و پرامنه نشریات تئوریک و سیاسی حزب ، پخش هر چه وسیعتر برنامه و بیانیه های سیاسی حزب پخش پیامهایی که حزب برای گروههای مبارز و پخشهایی از جامعه ایران میفرستد ، اهمیت بسیار دارد . این اسناد دست بدست میگردند و هر نسخه از آنان روی افراد زیادی تاثیراتی خواهد گذاشت .

کار پخش نظریات حزب وظیفه روزمره و پیگیر هر مبارز توده ایست و این کار بطور کلی از دوره میتواند عملی شود : یکی از راه بدست آوردن نسخه های اصلی از این نشریات از راههای گوناگون و رساندن آنها با زحمات از راههای گوناگون به افرادی که بمسائل سیاسی علاقمند هستند و دیگری از راه گرفتن بخشی از این نشریات از برنامه های پیک ایران ، ثبت و تکثیر و پخش آنها . هر رفیق مبارز توده ای ، حتی اگر تنها باشد میتواند این وظیفه مهم را انجام دهد . در مورد کسانی که رفقا در نظر میگیرند برای شان نشریه بفرستند باید توجه کنند که در درجه اول این افراد را از میان آن کسانی برگزینند که علاقمند به آشنائی با نظریات و نشریات حزب ما هستند و خود بعللی امکان دسترسی بمآثران دارند . مثلا کارگرانی که یا رادیو ندارند و یا بجلت و وضع خانه و خانواده شنیدن آن برایشان دشوار و گاهی غیر ممکن است .

در درجه دوم کسانی را باید قرار داد که علاقه بمسائل سیاسی دارند ، ولی هنوز دچار گمراهی میباشند باید بمآثر آنها کمک کرد که با نشریات حزب ، که دستترین راه را برای رسیدن به هدفهای ملی همه زحمتکشان و سایر میهن پرستان و آزاد بخوانان نشان میدهد ، آشنا شوند .

رساندن نشریات حزب به افراد باید اصولا بطور غیر مستقیم انجام گیرد . یکی از بزرگترین اشتباهات

دوران اخیر بیشتر گروه‌های مبارزان کتاب‌نشریات سیاسی دست بدست بوده است. اتفاق افتاده که یک شبکه چند نفری که در آن یک کتاب دست بدست گشته است، بر اثر لوفتن وضع نشان دادن یک نفر، زنجیر وار به چنگ ساواک افتاده است. برای رساندن وسیع نشریات سیاسی حزب به افراد غیرمتشکل رفقای توده‌ای باید بطور عموم راه غیرمستقیم، یعنی فرستادن بوسیله پست، انداختن در خانه و اشکال ابتکاری دیگر را بکار ببرند. تنها در رون شبکه یک واحد متشکل که خود در کار تکنیور بخش فعال است، بخش رساندن نشریات حزبی دست بدست را در صورت پیکراه‌های غیرمستقیم بهتری پیدا نشود میتوان مجاز شمرد. بویژه در دوران کار روی افراد یک تازه در نظر گرفته شده اند که به شبکه حزبی جلب شوند، اصل رساندن نشریات بطور غیرمستقیم باید آکیدا مراعات شود.

مسئله گرفتن نظریات حزب ازاد یوپیک ایران، ثبت و تکثیر آن یکی از عمده‌ترین وظایفی است که هر واحد حزبی باید بدان مانند یکی از هدف‌های درجه اول خود بنگرد و برای رسیدن بدان، امکانات فنی و مادی و فکری خود را به کار اندازد و گسترش دهد. البته این کار در درجه اول برای آن رقبا و واحد‌هایی میسر است که در درون خود به چنین امکاناتی دسترسی دارند. واحد‌های کارگری اکثر ابعلمت وضع بسیار محدود زندگی اقتصادی از مهمترین بخش چنین امکاناتی محرومند. وظیفه آن رفقای حزبی و بویژه روشنفکران انقلابی که به چنین امکاناتی دسترسی دارند اینست که در این زمینه به واحد‌های کارگری کمک بفرسایند. بطور متقابل واحد‌های کارگری میتوانند در زمینه پخش و رساندن این نشریات به زحمتکشان، کمک‌آماج اصلی کار روشنگری و تجهیز حزبی ما هستند، به واحد‌های روشنفکری کمک شایان کنند.

### ۳ - شرکت فعال در مبارزات مردم و نیرومند تر ساختن پیوند های ارتباط حزب با توده

علیرغم ادعاهای رژیم، علیرغم ترورسیاه سیاسی، علیرغم بازداشت‌ها، محکومیت‌ها، اعدام‌ها و آدم‌کشی‌ها مبارزه زحمتکشان و سایر قشرهای میهن پرست و آزادخواه برای رسیدن به حقوق اقتصادی و سیاسی خود هرگز دچار تعطیل نشده و هرچندی شعلتهازه‌ای از دامان آن برمیخیزد. اعتصابات کارگری، نمایشها، و اعتراضات دانشجویان، مبارزه قابل ستایش روشنفکران انقلابی در میدان فرهنگ و ادبیات و هنر همه نشان دهند این واقعیت هستند.

این مبارزات هنوز پراکنده و محدود است. ولی طی همین مبارزات است که رنجبران و زحمتکشان گام بگام آگاهی سیاسی بیشتری پیدا میکنند، ریشه بدبختی‌ها و دشواریهای زندگی خود را که نتیجه اقدامات رژیم ارتجاعی کنونی است می‌شناسند و برای کندن آن آماده میگردد. طی همین مبارزات است که آنها گام بگام به نیروی عظیم خود پی میبرند و ایمان پیدا میکنند که منبع اصلی نیروی جهنمی ارتجاع، ناآگاهی توده‌های ستمکش و پراکندگی آنهاست، باین حقیقت آشنا میشوند که اتحاد و مبارزه بگانه ضامن رهائی آنان از زنجیرهای اسارت اقتصادی و سیاسی است. هر اندازه توده‌های وسیع زحمتکشان شهروند زودتر باین و حقیقت بزرگ آشنا شوند، بهمان اندازه نیز شرایط برای سرنگونی رژیم سیاه‌محمد رضا شاه زودتر آماده خواهد گشت. وظیفه مبارزان انقلابی آگاه اینست که دوش بدوش رنجبران و زحمتکشان در مبارزات روزمره شان شرکت جویند و آنها را گام بگام با توجه به تجربه اندوزی خود شان، در جریان مبارزات هر روزی مابه آن و حقیقت بزرگ آشنا سازند.

انجام وظیفه روشنگری و راهنمایی زحمتکشان از سوی مبارزان توده‌ای در شرایط وجود اختناق سیاسی، که در آن کوچکترین سوءظن ساواک موجب بازداشت و محکومیت سنگین میگردد، کار ساده‌ای



نیست . در جریان این مبارزات عناصر و واحدهای توده ای باید شورآتشین مبارزه را بحد اعلام تراعات اکتد اصول پنهانکاری و تلفیق شایسته کارمخفی و علنی ، که قانون اساسی کاربرد شرایط اختناق است ، بهم میآمیزد و وظیفه روشننگری و راهنمائی را بدون اینکه قیافه واقعی خود را بهشتا سانسند ، انجام دهند . در این زمینه استفاده از امکانات کارپنهانی مانند تهیه و پخش تراکتهای روشننگرانه بسیج کنند و دعوت کنند به مبارزه ، راهنمائی کنند برای پیشبرد و کامیابی مبارزه ، هوشیارکننده برای دوری جستن از پروکاسیونهای دشمن و بالاخره جمع بندی کننده و آموزنده در پایان هر مبارزه ای مهمترین وظیفه افراد و گروههای حزبی است . باید توجه داشت که کارمیان توده ها همیشه باید باشکیبائی و پیگیری انجام گیرد . مبارز توده ای هرگز نباید فراموش کند که توده ها را نمیتوان به پیش جهانند . تنها میتوان آنها را پیگیرانه با حقایق آشنا ساخت و هنگامیکه بر اثر ناخشنودی از وضع خود به جنبش درمیآیند ، در راه درست راهنمائی کرد و گام به گام به پیش برد و هدف و راه و تشدید شیوه راستین مبارزه را به آنان آموخت و آنان را برای گسترش کمی و کیفی مبارزه آماده ساخت .

در شرایط اختناق سیاسی ، برای انقلابیون ضروری است که هرگونه امکانی را برای برقراری پیوند های علنی و قانونی ، با توده های زحمتکش بکارگیرند . وفاداری خدشناپذیر به اصول انقلابی نمیتواند از آن جلوگیری کند که مبارزان انقلابی در چارچوب امکانات قانونی ، که رژیم طبق سیاست خود بوجود میآورد ، در سازمانهای صنفی و گروهیهای اجتماعی که بشکلی از اشکال قشری از خلق را دربرمیگیرد ، شرکت نمایند ، فعالیت کنند و بکوشند در مقامات رهبری این سازمانها راه یابند و از هر اهرمی برای خدمت به زحمتکشان و پیشبرد سیاست حزب بهره برداری نمایند ، حتی اگر رهبری این سازمانها و گروهها در دست عناصر شناخته شده و وابسته به رژیم و عوامل سازمان امنیت باشد .

در مرحله کنونی رشد اجتماعی کشور ما و بخصوص بارش روزافزون کمی و کیفی طبقه کارگر ، با درگونی هایی که در روستای ایران بوجود آمده ، رژیم ایران مجبور است برای طبقه کارگر و سایر قشرهای اجتماعی زحمتکشان شهروند و سازمانهای صنفی بوجود آورد . سیاست رژیم اینست که تا آنجا که مقدور باشد از شرکت فعال توده ها در این سازمانها جلوگیری کند و آنها را بصورت ابزار برای تحمیل نظریات خود به زحمتکشان بکاربرد . ولی علیرغم کوشش کارگزاران رژیم میتوان البته در چهارچوب محدود و معین این سازمانها را بصورت ابزار برای وارد آوردن فشار از طرف توده ها برای رسیدن به بخشی از خواستههایشان بکار انداخت .

در این زمینه با رژیم راهنمائی لنین بزرگ را همیشه باید به یاد داشته باشیم که میآموزد :

" بی شک آقایان " پیشوایان " اپورتونیسیم به هرگونه نیرنگ دیپلماتی بورژوازی و به کمک دولت های بورژوازی و کشیشان و پلیس و دادگاهها متوسل خواهند شد تا کمونیستهارا بیه اتحادیه ها رانند و هوسوسه دهند و به آنها راه را از آنجا برانند و کار در داخل اتحادیه ها را برای آنان حتی الامکان نامطبوع تر سازند و به آنها اهانت نمایند و برضشان تحریک کنند و مورد تعقیبشان قرار دهند . باید توانست در مقابل این اعمال مقاومت ورزید و همه و هر گونه فداکاری تن در داد و حتی در صورت لزوم بهرگونه حیل و نیرنگ و شیوه های غیرعلنی و سکوت و کتمان حقیقت متوسل شد تا هر طور شده به اتحادیه ها راه یافت و در آنها باقی ماند و بهر قیمتی شده فعالیت کمونیستی خود را انجام داد " .

از بیماری کودکی ( چپ روی ) در کمونیسم . آثار منتخبه ، جلد دوم ، قسمت دوم

ص ۴۵۳

برای کار حزبی نباید واحدهای حزبی نیروهای خود را پراکنده سازند . در شرایط کنونی که

حزب مادر دوران نخستین تجدید سازمان خود گام بر میدارد ، باید از اصل تمرکز نیرو و حساسترین و آمادترین کانونهای مبارزات اجتماعی پیروی کرد . مهمترین آماج فعالیت مبارزان توده ای در میان طبقه کارگر و بیوزها کارگران واحد های بزرگ صنعتی است . در درجه نخستین باید نیروها را متوجه این واحد ها کرد ، البته واحدهای بزرگ حمل و نقل مانند راه آهن ، هواپیمائی ، حمل و نقل شهری راهم باید به همین حساب گذشت . اگر حزب ما موفق شود در تمام واحدهای بزرگ صنعتی و حمل و نقل پایگاههای پایداری بوجود آورد که بتوانند بطور پیگیر مبارزه کارگران این بخش مهم اقتصادی را - که آمادترین و گامترین بخش توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی را تشکیل میدهند - رهبری نمایند ، گام بزرگی در راه بسیج توده ها برداشته است . کارگران واحد های بزرگ صنعتی با پیوند های بسیاری با سایر زحمتکشان شهروند به تنگی دارند و بهترین تسمه ارتباط حزب با این نیروها هستند . بسیاری از آنان خود از روستا برخاسته اند و هنوز پیوند های محکمی با روستا دارند و از اعتماد ویژه ای در میان بستگان روستائی خود برخوردارند و لذا میتوانند بهترین روشنگر و راهنما برای برادران زحمتکش خود در روستاها باشند .

دومین آماج فعالیت توده ای مبارزان توده ای در میان روشنفکران انقلابی است . در این میدان هم باید کارمیان دانشجویان و آموزگاران را در درجه اول اهمیت قرار داد . ناخشنودی اقتصاد و اجتماعی و سیاسی بویژه در میان این دو قشر از روشنفکران بسیار زیاد است .

ارتش سومین آماج فعالیت روشنگرانه و تبلیغی مبارزان توده ای است . ما نباید فراموش کنیم که اکثریت مطلق افراد ارتش را وابستگان به خلق ، جوانان دهقان و کارگر تشکیل میدهند . طیف تمام تلاشهای رژیم در جد کردن ارتش از خلق و تبدیل آن به نیروی فعال ضد خلق ، پیوند های نیرومندی این افراد را با طبقه و قشری که از آن بیرون آمده اند ، وابسته میسازد . افسران جوان و درجه داران اکثر وابستگان به طبقات ستکنش و یا قشرهای پائینی خرده بورژوازی هستند . طیف اقدامات رژیم که میکوشد با دادن برخی امتیازات اقتصادی آنها را از مردم جدا سازد ، ناخشنودی در میان افسران جوان و درجه داران هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه سیاسی شدید است و روز بروز شدیدتر میشود . این ناخشنودی از یکسوم محصول گرانی طاقت فرسای زندگی ، مسئله مسکن و سایر دشواریهای زندگی همراه با شیوع پر دامنه فساد در میان مقامات بالائی ارتش است و از سوی دیگر نتیجه سیاست بردگی رژیم نسبت به امپریالیسم امریکاکه بیش از هر بخش دیگری از زندگی اجتماعی ایران در ارتش احساس میشود و با وجود دهها هزار افسر و گروهبان امریکائی با او نیفورم و بدون او نیفورم در ارتش هر روز بطور روشنتری در مقابل چشم افسران و درجه داران قرار میگردد .

تلفات ارتش در جنگ تجار و کارانه به خلق عمان که هیچگونه هدف فلعی و مینعی ندارد و تنها در خدمت امپریالیستهای نفتخوار است باین ناخشنودی باز هم میافزاید . مبارزان توده ای و گروههای حزب ما باید با تمام نیروی خود برای روشنگری و تجهیز افسران و درجه داران و سران و ناخشنود بکوشند باید نشریات روشنگرانه حزب را که متوجه این قشر مهم از جامعه ایران است هر چه وسیعتر بنام برسانند و از هر امکائی بطور مستقیم و غیر مستقیم در بالا بردن آگاهی سیاسی و آشنا ساختن افراد میهن پرست ارتش به وظائف راستین ملی و مینعی شان استفاده نمایند .

البته نباید انتظار داشت که کار روشنگرانه مادر درون ارتش امروز فردا به نتیجه برسد و فوراً زهرهای رژیم اختناق را خالی کند . در این بخش هم کار دشوار و درازی در برابر ماست که باید با شکستهای انقلابی و پیگیری خستگی ناپذیر آنرا دنبال کنیم . بذریکه ما امروز میافشائیم ، روزی خواهد رسید که خلیق محصول آنرا در رو کند . آنروز ممکن است خیلی نزدیک نباشد ، ولی با تحول عظیمی که در سراسر جهان



در حال گسترش است ، مسلماً زیاد هم دور نمیتواند باشد . هنگامیکه دژهای امپریالیستی که تا دیروز تسخیرناپذیر بنظر میرسیدند ( نظیر سرزمین هائوکه نژاد پرستان جنوبی فریقا در آنها فرمانروایی میکنند ) بلرزه در میانند و خود امپریالیسم دیگر م نگاه داری شان بصورت کنونی امید وار نیست ، هنگامیکه بساط رژیمهای فاشیستی یکی پس از دیگری برچیده میشود و حتی محافظ امپریالیستی بقا آنها را بعنوان خطری برای ادامه فرمانروایی خود احساس میکنند ، هنگامیکه سیل ناخشنودی در ایران هر روز دامنه اش گسترش مییابد و حتی قشرهای مرفه را در بر گرفته و میگیرد ، میتوان باین نتیجه گیری منطقی رسید که شرایط برای پایان بخشیدن به حکومت سیاه رژیم کنونی هر روز آماده تر میشود ، و با تشدید فعالیت عناصر و نیروهای مبارز میتوان به این روند تاریخی بطور موثری کمک رسانید .

#### ۴ - کوشش در راه گسترش سازمان حزبی

حلقه پایانی همه کوششهای مبارزان توده ای ، گسترش هر چه بیشتر سازمان حزبی در ایران است . هر اندازه سازمان حزب ما گسترش بیشتری پیدا کند ، امکان اش برای نفوذ در میان حلقه رهبری مبارزاتش و راه نمایی اش در راه درست بیشتر خواهد بود . سازمان حزبی که رشد نکند ، محکوم به مرگ تدریجی است . البته این رشد بی بند و بار نمیتواند باشد . برعکس باید با احساس سنگینترین مسئولیت و با مطالعه همه جانبه و در نظر گرفتن همه اصول پنهانکاری انقلابی به این امر مهم پرداخت . در این بخش از کار حزبی باید به نکات زیرین توجه داشت :

در جریان گسترش سازمان حزبی توجه همه د حزب ، به کیفیت است نه کمیت ، یعنی سازمان حزب باید رشد کند ، ولی هرگز نباید این رشد موجب پائین آمدن کیفیت انقلابی و مبارزه جویانه آن شود . باید تنها آن انقلابیونی را که با آمجهای حزب ما آگاهانه ایمان دارند و راه رسیدن به آنها آماده فداکاری هستند و باندازه کافی به هنر مبارزه با پلیس و کارپنهانی در شرایط اختناق سیاسی آشنائی دارند ، به حزب پذیرفت و در واحد حزبی متشکل ساخت و سازمان حزبی را بانگهداری کیفیت عالی انقلابیش گسترش داد .

بدون تردید مهمترین و پر مسئولیتترین بخش کار گسترش سازمان حزبی برگزینی و پذیرش افراد تازه به واحد حزبی است . باید همیشه در نظر داشت که ساواک میکوشد عناصر خود را بدرون سازمان حزبی ما وارد سازد . از اینرو برگزینی و پذیرش افراد تازه به واحد حزبی باید تنها بر اساس شناسائی طولانی و همه جانبه و اعتماد کامل و آشنائی به صلاحیت فرد تازه ، با توجه به همه خصوصیات اجتماعی و اخلاقی و انسانی او انجام گیرد . هرگونه سهل انگاری در این زمینه میتواند موجب ضربات جبران ناپذیر به سازمان حزبی گردد .

مبارزها یادآوری کرده و باز هم یادآوری میکنیم که داشتن ارتباط نامه ای و راد یوشی افراد و گروهها توده ای در ایران با مرکز سازمانی حزب نمیتواند دلیل تعیین کننده برای اعتماد سیاسی افراد دیگر به این افراد و گروهها باشد . گرفتن پیام از مرکز حزب و گرفتن نشریات از مرکز حزب هیچکدام ضمانتی برای صلاحیت سیاسی افراد در ایران نیست . پایه اعتماد به صلاحیت سیاسی افراد ای که شمارابه واحد حزبی فرامیخوانند و از شما برای کار حزب یاری میخواهند تنها تجربه انقلابی خود شما ، آشنائی همه جانبه شما به خصوصیات اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و شیوه زندگی اینگونه افراد است . اگر مبارزان توده ای در همه موارد باین رهنمود های سازمان مرکزی حزب توجه کنند ، میزان خطر احتمالی افتادن در دامهای اهریمنی ساواک به حداقل پائین خواهد آمد .

در مرحله کنونی سیاست تشکیلاتی حزب ، بر این پایه استوار است که ایجاد پند سازمان سراسری یکپارچه در درون کشور بر میزان زیاد ی میتواند گزند پذیر باشد و تنها سازمان پراکنده ای که واحد های

آن بطور جداگانه و مستقیم با مرکز سازمانی حزب در ارتباط هستند ، میتواند خطر دست اندازی ساواک را به سازمان حزبی بحد اقل برساند . باین ترتیب مانع تنهاد رسا رسا ر کشور سازمان واحدی نداریم ، بلکه حتی در یک شهر و حتی در واحد های بزرگ اجتماعی مانند کارخانه های بزرگ ، دانشگاه ها و غیره ، داشتن چند واحد را به یک واحد متمرکز ترجیح میدهم . مسلمانین پراکنده گی سازمانی دارای برخی جوانب منفی است ، ولی در برابر آن مسئله مهم امنیت گروهها جای دارد که در شرایط کنونی اختناق در منشانه ساواک دارای وزنه بسیار سنگینی است . باین شیوه سازمانی ممکن است ساواک بتواند در این گوشه یا آن گوشه به این گروه یا آن گروه چنگ اندازد و از این راه به سازمان ما نیشی بزند ، ولی هرگز نخواهد توانست به مجموعه گروههای حزبی ما دست یابد .

در درو حراحد حزبی باید همواره اصول پنهانکاری با تمام و زتن مراعات گردد . ارتباطات افراد با در نظر گرفتن شرایطی که برای محدود ساختن خطرات احتمالی ناشی از گرفتاری این یا آن فرد بدست ساواک ضروری است ، تنظیم شود . شناسائی افراد از همدیگر در داخل واحد باید به حد اقل ممکن کاهش یابد . باید توجه داشت که در سازمان مخفی اطلاع هر فرد از مسائل مشخص سازمانی تا آنجا جائز است که برای اتخاذ تصمیم حزبی ضرورت حتمی داشته باشد .

در هر واحد حزبی باید همیشه احتمال دستبرد دشمن را در نظر گرفت و بر این اساس ارتباطات را طوری تنظیم کرد که در صورت لورفتن فردی و یا شاخه ای از واحد ، باقیمانده واحد در امان بماند . و این در صورتی میسر است که بر پایه مراعات یک نظم ارتباطاتی ، حلقه واسطه بین فرد و یا شاخه لورفته در کوتاهترین وقت از این گرفتاری آگاه گردد و لا اقل برای دورانی که نتایج بلزیرمی گرفتار شدگان روشن نیست از دسترس ساواک دور شود . نشستن و انتظار اربا داشت شدن زنجیری را کشیدن نشانه کار سازمانی درست انقلابی نیست . تجربه گروههای حزبی ، و سایر نیروهای ضد رژیم بارها نشان داده است که عدم رعایت این اصل مهم کار سازمانی پنهانی موجب آن شده است که بر اثر یک لاپالی گری ، یک اشتباه و گاهی یک تصادف خارج از انتظار ، گروه بزرگی از مبارزان به چنگال خونین ساواک بیفتند و برای سالها امیدان مبارزه فعال دور شوند . باید این تجربه های دردناک را موخت و بکار بست .

واحد حزبی باید بطور فعال و پیگیر در آنجا موظفاتی که از طرف حزب در برابرش گذارده شده است ، شرکت جوید . بدون شرکت فعال در کار انقلابی زندگی زودگذر و وجود میآید . هر واحد حزبی باید برنامه مشخصی برای انجام همه وظائف حزبی بران اعضا شبکه خود تنظیم کند ، برنامه ای که فراخو رو ویژگیهای مشخص هر شاخه باشد ، برنامه ای که شامل خودآموزی ، کمک به بخش نشریات حزب ، کار توده ای و کار سازمانگیری باشد و راه را برای ابتکارات انقلابی در زمینه پیاده کردن نظریات حزب ، برای روشنگری ، تجهیز و راهنمائی زحمتکشان و سایر آزادخواهان و میهن پرستان بنمایاند . هر واحد حزبی باید وسائل فنی کار فنی خود را فراهم سازد ، یعنی وسائل گرفتن رادیو ، ثبت و تکثیر . باید برای رفع احتیاجات جاری خود و برای کار تبلیغی برای خود کتابخانه ای بوجود آورد . این کتابخانه باید در جایی باشد که باین آسانی ها از سوی ساواک کشف نشود . تهیه یک جای پنهانی مطمئن ( باصلاح : جاسازی ) در خانه هر مبارز توده ای اهمیت زیاد دارد . البته ما خوب میدانیم که آماده کردن همه این وسائل فنی آسان نیست و در بسیاری از موارد برای رفقا و گروههای حزبی غیر ممکن است . ولی چاره ای نیست ، باید در این سمتگام برداشت و کوشش کرد .

اینها معدنترین افزارهای ما در این دوره از مبارزه هستند . برای بدست آوردن و نگهداری و بکار بستن این افزارها ، یعنی نشریات سیاسی حزب و وسائل تکثیر و پخش آنها باید همه گونه ابتکار را بکار



بست و از هر امکانی استفاده نمود .

### ه - مبارزه در راه وحدت عمل هم نیروهای ضد رژیم و تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

تا هنگامیکه رژیم سیاه استبداد محمد رضا شاه در ایران فرمائش می کند ، مهمترین و نزدیک ترین آماج سیاسی همه زحمتکشان و سایر نیروهای میهن پرست و آزاد پیخواه و کلیه افراد و عناصری که با انگیزه های گوناگون با استبداد سیاه کنونی مخالفت دارند ، برجیدن و برانداختن این استبداد سیاه است .

اصل لزوم همکاری و وحدت عمل طبقه کارگر را با سایر نیروهای اجتماعی بمنظور رسیدن به نزدیک ترین هدف سیاسی ، که مورد قبول همه این نیروها باشد ، لنین بزرگ مطرح کرد و در جریان انقلاب کبیرا کتیره بهترین وجه آنرا عملی ساخت . از آن پس این اصل به عنوان یکی از مهمترین اصول رهنمود عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب راستین کمونیست در جهان گردید . در دوران تسلط جنایت بار فاشیسم در بخشی از اروپا ، کنگره هفتم کمینترن این اصل را با شرایط مشخص آن دوره منطبق ساخت و راهنمایی های لازم را به همه کمونیستها عرضه داشت .

در شرایط کنونی ایران ، که از بسیاری جهات شبیه اوضاع سالهای تسلط فاشیسم در اروپاست تلاش در پیاد کردن این اصل مهمترین وظیفه سیاسی مبارزان توده ای است .

بزرگترین سرچشمه نیروی دشمنان خلق در کشور ما بی اطلاعی بخشهای بزرگی از توده های زحمتکش از ماهیت واقعی رژیم و نیروی عظیم خود از یکسو و تفرقه و پراکندگی نیروهای آگاه مخالف رژیم از سوی دیگر است .

تفرقه و پراکندگی و دشمنی غیر اصولی که در درون صفوف مبارزان ضد رژیم حکم فرماست ، خود یکی از عواملی است که کار روشنگری این نیروها را در میان خلق بسیار دشوار می سازد و مانع بزرگی است در برابر کوششهای گروههای مبارز برای تجهیز و متشکل ساختن توده ها . منافع تاریخی جنبشهای میهن ما از همه مبارزان راستین ضد رژیم کنونی میخواهد که با این پراکندگی و دشمنی پایان دهند و نیروهای خود را در راه مبارزه علیه رژیم که دشمن خونخوار همه نیروهای مترقی وطنی است ، متحد سازند و با این اتحاد موثرترین جنگ افزایش دشمن را که سیاست " پراکنده ساز و بجان هم انداز و سرکوب کن " است ، از دستش بیرون بکشند .

مبارزان توده ای وظیفه دارند بطور پیگیر در این راه گام بردارند و با شکستهای انقلابی و با پیگیری خستگی ناپذیر راه را برای پیشرفت این عهد متین شعاری سیاسی حزب در مرحله کنونی هموار سازند . در میدان مبارزات عملی باید نتایج منفی کار تفرقه اندازان را با جد کردن مشخص نقش خرابکاران از شیوه های نادرست افراد نا آگاه و نگراه پیروی گوشزد کرد و نشان داد که دنبال کردن این روش چه زیانهای جبران ناپذیری به همه نیروهای ضد رژیم وارد می سازد چگونه آگاهانه و بیاندانسته به رژیم کمک می رساند .

مبارزان توده ای نباید فراموش کنند که مبارزه برای تامین یگانگی عمل نیروهای ضد رژیم در یک جبهه متحد مبارزه ای کوتاه مدتی نیست . این مبارزه ای است طولانی که همراه با مبارزه برای آگاه ساختن و متشکل کردن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جریان خواهد داشت . تشدید تناقضات کنونی در درون جامعه ایران بعیزان زیادی گامهای پیشرفت بطرف وحدت عمل را بلند تر و تند تر خواهد کرد . ولی این تشدید ضرورتی است که عناصر توده ای تمام نیروی خلاق و فعال خود را برای پیاده کردن هر چه وسیعتر این شعار و آشنا ساختن قشرها و گروههای گوناگون ضد رژیم به محتوی آن بکارند از آن .

این بود بطور مختصر نکاتی در باره وظایف عملی مبارزان توده ای در دوران کنونی . ما ایمن گفتمگوی خود را با مبارزان توده ای باتوصیه زیرین پایان میدهم :

از دامهایی که ساواک میگسترده برحد رهاشید

اکنون دیگر این واقعیت مورد پذیرش دست و دشمن است که بر اثر صداقت حزب مابه راه طبقه کارگری بگیری اش در مبارزه بخاطر منافع ملی و آزادی ، درستی شعارهای سیاسی و راهبهای کبرای مبارزه پیشنهاد میکند ، گرایش حزب ما بطور محسوس روز بروز گسترش پیدا میکند . رژیم سیاه ایران هم این واقعیت را بخوبی می بیند و برای جلوگیری از آن تمام نیرو و امکانات خود را بکار میاندازد . این واقعیت کاملاً بچشم میخورد که در دست بمبازات رشد نفوذ سیاسی و سازمانی حزب ، کوشش رژیم برای ترمز کردن این پیشرفت بیش از پیش شدت پیدا میکند و در این راه جبهه متحدی از همه نیروهای ارتجاع سیا موجد کونیست های حرفه ای و گروههای منحرف بوجود آورده است . هرگز در تاریخ موجودیت حزب ما سابقه نداشته است که تا این اندازه گروهک ضد توده ای و نشریات رنگارنگ ضد توده ای که پشتوانه انسانی برخی از آنها از یک نفر تجاوز نمیکنند ، فعلاً نه وارد میدان مبارزه طبقه حزب ما شد باشند . رژیم ساواکی ایران از وارد کردن هیچگونه اتباهی علیه حزب ما روگردان نیست و هر وقت می بیند که یکی از جنگ افزارهایش کند میشود و دیگری کار نمیروید ، جنگ افزار دیگری را از زراد خانه اش در میآورد و آنرا به میدان میآورد .

ساواک و گروهکهای ضد توده ای وضد کونیستی مدتهاست که می بینند تلاش آنها برای بی اعتبار ساختن برنامه سیاسی حزب توده ایران ، شیوه مبارزه پیشنهادی حزب ، شعارات کتیکی سرنگونی رژیم شعار مهم پیشنهادی اش در زمینه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بی نتیجه است و هر چه علیه ایمن برنامه و شعارها - که واقعیت زندگی هر روز بیشتر درستی شان را نشان میدهد - به سفسطه و دشنام دست زنند ، این عمل بیشتر به رسوائی خود آنها خواهد انجامید . از اینرو است که در دوران اخیر ، از راه تازهای وارد میدان شده اند و میکوشند با پائین آوردن اعتبار کار سازمانی ما از شدت گرایش مبارزان بسوی حزب ما جلوگیری بعمل آورند . این جنگ افزار هم در تاریخ جنبش انقلابی ، چیزی نود و تاز نیست . ارتجاع اکنون درها و شاید صد هاسال است که از این شیوه بهره برداری میکند . ساختن اسناد قلابی ، رساندن این اسناد از راههای ظاهراً فریب بدست افراد ناپخته و ناآگاه حیل به سایر کهنه ایست . ایجاد سازمان های قلابی برای بدام انداختن مبارزان بی تجربه ایجاد نشریات قلابی و ایجاد بد چا نشریات مرکزی حزب همراه با تفسیر و تحریف محتوی مقالات آن همانند رکهنه است که ایجاد گروهکهای ماورا\* انقلابی و جبه نما . سازمانهای جاسوسی سرمایه داری مانند " سیا " ، انتلیجنت سرویس و سازمان امنیت اسرائیل تجربه و امکانات زیادی در این زمینه دارند و بدون تردید توانسته اند همه فن و فن های کاسه گری را به شاگرد موزی خود " ساواک " بیاموزند . ولی ما اطمینان داریم که مبارزان توده ای در دام این نوع تبلیغات کین توزانه و زهر آکین نخواهند افتاد و برای بکار بستن همانجانبه همگی راهنمائیهای سازمانی ، در راه گسترش هر چه بیشتر سازمانهای حزبی در ایران ، کلیه نیرو و ابتکارات خویش را بکار خواهند انداخت .



# گام‌های استوار اکتبر کبیر

## در راه صلح و سازندگی

( به مناسبت پنجاه و نهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر )

در هفتم نوامبر امسال زحمتکشان جهان پنجاه و نهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن میگیرند . پنجاه و نه سال پیش در پهنای گسترده‌ترین کشور جهان ، طبقه کارگر که در نتیجه سالها کار خستگی ناپذیر ، جسورانه و دلاکارانه حزب کمونیست آماده و متشکل شده بود ، بر رهبری مستقیم لنین بها خاست و قدرت سیاسی را بدست گرفت . نخستین انقلاب پیرومند پرولتری پایه‌های جامعه کهن را برانداخت و انجام ژرفترین تحولات اجتماعی آغاز کرد . نیروهای سپاه ارتجاع داخلی و مداخله گران بیگانه برای سرکوب انقلاب از هیچگونه جنایت فروگزار نکردند . خلقهای بها خاسته برای دفاع از جمهوری شوراهاد ستاورد های انقلاب اکتبر به مبارزه بی امان دست زدند و رژیم ستکران و بهره‌کشان را تار و مار نمودند .

انقلاب پرولتری اکتبر شوروشوق توده‌های وسیع زحمتکشان را برای نوسازی اجتماع برانگیخت و با برافتادن طبقات استثمارگر چشمه‌هنر و توانائی و سازندگی زحمتکشان آزادانه فوران یافت و موجها پیشرفتهای شتابان جامعه فراهم آمد .

طی پنجاه و نه سالی که از آغاز انقلاب پرولتری میگذرد ، به برکت کوششهای حزب لنین و فداکاری مردم شوروی ، سیستم سوسیالیستی برتری‌های انکارناپذیر خود را نشان داده است . اتحاد شوروی در آغاز ساختمان سوسیالیسم کفتر از حد و درصد فرآورده‌های صنعتی جهان را تولید میکرد ولی اکنون بیش از بیست درصد مجموعه فرآورده‌های صنعتی جهان را تولید میکند . مقایسه با ایالات متحده امریکا که نیرومندترین کشور سرمایه داری است بوجه درخشان کامیابیهای اتحاد شوروی را نشان میدهد . در سال ۱۹۲۲ در اتحاد شوروی تولید انرژی الکتریکی ، فولاد و چدن صد بار ، تولید نفت ۱۷ بار ، کودهای شیمیائی ۱۰۰۰ بار ، پارچه پشمی ۱۴ بار کمتراز تولید فرآورده‌های ناهبده در ایالات متحده امریکا بود . در پایان نقشه پنجساله نهم ، اتحاد شوروی از لحاظ تولید فولاد ، کودهای شیمیائی ، نفت و تراکتور ، ماشینهای درو و خرمن کوب ، کفش ، پارچه پشمی ، از ایالات متحده امریکا پیشی گرفته است . تردیدی نمیتوان داشت که در آینده نزدیک در رشته‌های دیگر تولید نیز چنین خواهد بود . این پیشرفتهای بی نظیر و کامیابیهای شگفت انگیز پروری خرابیهای جنگ اول و دوم جهانی و بر روی ویرانیها و زمین‌های سوخته ناشی از اقدامات ارتجاع داخلی و مداخله گران امپریالیستی بدست آمده است . برای کسی که واقع بین و تحلیل علمی اندکی آشنا باشد پیشرفتهای شگرف آینده جامعه سوسیالیستی پیشرفته شوروی در راه ساختمان کمونیسم جای کوچکترین تردیدی باقی نمینگذارد .

بموازات رشد اقتصادی ، کشور شوروی در عرصه مناسبات اجتماعی نیز به کامیابیهای بزرگی نائل آمده است . نزدیکی طبقات و قشرهای اجتماعی ، ملتها و خلقهای کشور ، کاهش تفاوت میان زندگی

شهروروستا، میان کارفرمی و کارجمعی، بدون وقفه جریان دارد.

طبقات و قشرهای اجتماعی که جامعه شوروی را تشکیل میدهند، از لحاظ منافع حیاتی و از حیث هدفها و معتقداتشان از یکدیگر تمایزی ندارند و از این حیث هم اکنون جامعه همگون و یونیتی را تشکیل میدهند که خلق شوروی نامیده میشود. طبقه کارگر قهرمان شوروی پیشاهنگ این جامعه و متشکلاترین نیروی آن است. دهقانان کلخوزی متحد وفادار طبقه کارگرند. اکنون در اتحاد شوروی دهقانان نیز مانند کارگران ۶۱ ساعت در هفته کار میکنند و از بدو روز مرخصی هفتگی و همچنین از مرخصی سالانه برخوردارند. روشنفکران که از خلق برآمده اند و شاد و ش کارگران و دهقانان کام بر میدارند. وفاداری جوانان شوروی به اندیشه های انقلاب اکثریتیکران است، آنان سنن انقلابی و کار دوستی رزمندگان اکثریترا ادامه میدهند، شیوه زندگی و کار کمونیستی را فرامیگیرند و رایجاً جامعه نو فعالانه شرکت میبرزند. در جامعه شوروی زن مقام شایسته ای را احراز کرده است.

آموزش متوسطه ده ساله در سراسر شوروی، در شهروروستا، اجباری است. تنها طی پنجساله نهم نزدیک به ۹ میلیون متخصص در رشته های مختلف علم و تکنیک از دانشکده ها و مدارس فنی فارغ التحصیل شده اند. در کشوریکه دانش بنیروی مولد مبدل میشود و تنها طی پنجسال بیش از چهارده میلیون اختراع بزرگ و کوچک در آن به ثبت میرسد، جزاین نمیتواند باشد.

در اتحاد شوروی حدود ۱۲۲ میلیون دانشمند یعنی ربع مجموعه دانشمندان و کارشناسان جهان فعالیت میکنند و طی پنجساله گذشته بطور متوسط سالانه ۶۰ تکنولوژی جدید بکار مستفاد باین وجود ارتجاع بین المللی و دشمنان تشرذائی درباره اینکه گویا اتحاد شوروی بدون کمک تکنولوژی غرب نمیتواند زندگی و پیشرفت کند به پخشر لا طاعاتی میریزند. همهمیدانند که اتحاد شوروی سی سال پیش در عرصه پژوهشهای هسته ای و انرژی اتی، که یکی از بنرجترین عرصه های علم و تکنیک است، بی آنکه کمکی دریافت دارد، دست کم با ایالات متحده آمریکا همتراز شد و ۲۰ سال پیش، با ایجاد تکنیکی پیشاهنگ، وی نظیر، پیش از ایالات متحده آمریکا به پژوهشها کیهانی پرداخت.

در کشور شوروی حقوق دموکراتیک مردم را قانون اساسی و دیگر قوانین و مقررات کشور تضمین میکند و برخوردار از حقوق بشر برای تمام افراد شوروی با چنان دامنه ای فراهم است که در هیچیک از کشورهای سرمایه داری نظیرند و نمیتواند داشته باشد، در جایی که سرمایه حکومت میکند، توده های زحمتکش فقط با مبارزه سرسخت میتوانند به برخی از حقوق دموکراتیک تحقّق بخشند. سازمان دلبتی شوروی که پیوسته راه تکامل را میپیماید، خواستهای تمام خلق را اجرا میکند، فعالیت ارگان های آن با پشتیبانی دائمی و شرکت مستقیم توده های زحمتکش انجام میگردد. بر پایه آموزش لنین تقویت دستگاه دولت سوسیالیستی با تکامل دموکراسی سوسیالیستی تلفیق میشود، بموجب این آموزش انقلاب و تحولات سوسیالیستی تنها به رهبری طبقه کارگر میتواند بسامان برسد، رهبری سیاسی طبقه کارگر که میتواند اشکال گوناگون بخود بگیرد و در حال بیانگر منافع عمیق اکثریت زحمتکش است و برای آنکه همه نیروهای ترقیخواه، سالم و شرافت مند جامعه را براتحولات بنیادی سوق دهد باید در گسترده ترین پایگاه اجتماعی و بر اتحاد وسیع طبقات دموکراتیک تکیه کند. برای امر سوسیالیسم خطر سکتاریسم، خرابچاد شدن از توده ها از خطر رفرفریسم، از خطر سازشهای غیر اصولی با دشمن طبقاتی کمترینست.

پیروزی سوسیالیسم پیشرفت در راه کمونیسم بدون گسترش دموکراسی، بدون توسعه دائره عمل خلق تصورناپذیر است، بدین سبب طبقه کارگر در پیشاپیش تمام طبقات دموکراتیک برای دموکراسی مبارزه میکند.



در رژیم سوسیالیستی که به استثمار و تسطیل پایان داده شده است میلیونها زحمتکش در اداره امور دولت شرکت میورزند و از طریق حزب، شوراها، سندیکاها، و دیگر سازمانهای توده ای از طریق مطبوعات، توحیح و اظهار نظر وسیع در طرح قوانین و تصمیمات مهم بحل مسائل اجتماعی میپردازند. همه اینها ستاوردهای شگرف جامعه شوروی و کامیابیهای بزرگ دموکراسی سوسیالیستی است. سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز مانند سیاست داخلی آن بر پایه مارکسیسم - لنینیسم استوار است. اصول بنیادی سیاست خارجی شوروی سالها قبل از انقلاب اکتبر تدوین یافته بود. دفاع از این اصول در مقابل ناسیونالیستها، شونیستها، اپورتونیستهای گوناگون بخش مهمی از مبارزه لنین و لنینیست هار تشکیل میداد.

طی نخستین جنگ جهانی هنگامیکه بسیاری از سوسیالیستها سیاست امپریالیستی دولتهای خود پیوستند، حزب بلشویکها جنگ و تسخیر اراضی بیگانه را با قاطعیت محکوم کرد و درباره مسئله ملی و مستعمراتی بصراحت نظر داد. لنین در اکتبر ۱۹۱۷ ضمن تظاهرات کبیرای برنامه سوسیالیسم دموکراسی انقلابی روسیه تدوین کرده بود چنین نوشت: "باین سؤال که اگر انقلاب، حزب پرولتاریا را در جنگ حاضر قدرت برساند، این حزب چه خواهد کرد؟ ما پاسخ میدهم که بشرط آزادی مستعمرات و تمام خلقهای وابسته، ستم دیده، و تمام خلقهاییکه از حقوق برابر بهره ای ندارند، بهمه متخاصنان پیشنهاد صلح خواهیم کرد".

با پیروزی انقلاب اکتبر سیاست خارجی لنینی با اجرا گذاشته شد. دولت شوروی کلیه قراردادها و هائی را که حکومت تزاری بضرر استقلال و آزادی مردم ایران منعقد ساخته بود از آنجمله قرارداد سال ۱۹۰۷ و قرارداد سری سال ۱۹۱۵ مبنی بر تقسیم مجدد ایران را لغو کرد.

پس از انقلاب اکتبر مناسبات همسایه بزرگ ایران با مبین ما بر پایه برابری کامل حقوق و احترام به استقلال و حاکمیت ملی قرار گرفته است. اکنون نیز اتحاد شوروی برای امنیت جمعی آسیا بر پایه اصول خود داری از توسل بزور و مناسبات بین دولتها، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، عدم دخالت در امور داخلی، گسترش همکاری اقتصادی و فرهنگی بر مبنای برابری حقوق و سود متقابل مبارزه میکند.

هیئت حاکمه ضد ملی ایران و در رأس آن شاه بجای آنکه در راه تنش زدائی گام بردارد به تمهید ارتجعترین دشمنان استقلال ملی ما تن در میدهد و با تسلیحات بی بند و بار تولید ایران به پایگاه نظامی امپریالیستهای یانکی صلح منطقه را بخطر میاندازد. تلاشهای تبدیل ایران به پایگاه ضد شوروی تا زگی ندارد ولی همانطور که رفیق گرومیکو طی سخنرانی در اجلاس عمومی ستامبر سازمان ملل متحد تصریح نمود تاریخ هم با این قبیل تلاشها آشناست و هم با این آمد آنها. لنین به دو مفهوم برای انقلاب اکتبر اهمیت بین المللی قائل بود: به مفهوم وسیع و به مفهوم محدود. به مفهوم وسیع یعنی از نظر تاثیر در جنبش انقلابی همه کشورهای، تمام خصائص اساسی و بسیاری از خصائص فرعی انقلاب اکتبر اهمیت بین المللی دارند. به مفهوم محدود اهمیت انقلاب اکتبر در آنست که تکرار برخی از خصائص اساسی آن بمقیاس بین المللی ناگزیر است. جریان تاریخی اهمیت بین المللی انقلاب اکتبر را لحاظ و مفهوم بوجه درخشان نشان داده است. انقلاب اکتبر روند انقلاب جهانی را سرعت بخشید و بمقیاس جهانی دوران فروپاشیدن نظام سرمایه داری و تحقق نظام سوسیالیستی را آغاز نهاد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در برخی از کشورهای اروپا، آسیا و آمریکا و تشکیل سیستم سوسیالیستی جهانی چگونگی تکرار برخی از خصائص اساسی انقلاب اکتبر را بمقیاس بین المللی نشان میدهد.

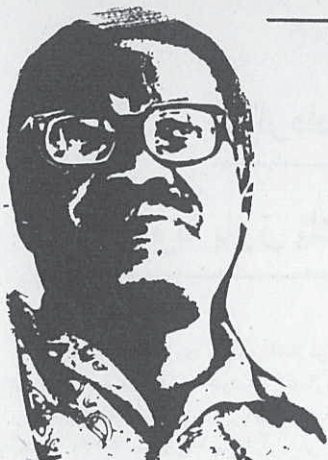
با پیروزی انقلاب اکتبر نقش تاریخی طبقه کارگر برای همگان عیان گردیده است . امروز ما شاهد گسترش و اعتلاء روزافزون جنبش کارگری در سراسر جهان هستیم و می بینیم که تشدید بحران عمومی سرمایه داری ، بحران اقتصادی ، سیاسی و معنوی ، بحرانی که همه شئون حیات اجتماعی را فرا میگیرد ، توده های زحمتکش را بیش از پیش به همسامانی سیستم سرمایه داری متوجه میسازد . می بینیم که صیقل دادن به پیمان های نظامی و سیاسی امپریالیستی ، هم پیوندی اقتصادی ، انحصار ها ، فرصت های عوام فریبانه و تشدید پیگرد های پلیسی و فشار بر آزاد بخوانان قادر نیست بحران را متوقف سازد و از گرایش توده ها به ابراه سوسیالیسم جلوگیری نماید ، می بینیم سیستم مستعمرات امپریالیسم متلاشی شده است ، جنبش رهایی بخش ملی بیش از پیش دامنه میگیرد و مردم کشورهای نواستقلال و در حال رشد در مبارزه برای تحکیم استقلال و حاکمیت خویش میهن نیرومند انقلاب اکتبر را پشتیبان اطمینان بخش و متحد وفادار خویش می شنوند .

محک تاریخ نیروی شکست ناپذیر تحولاتناشی از انقلاب اکتبر را نشان داده است . جامعه سوسیالیستی شوروی بر پایه استوار مارکسیسم - لنینیسم زندگی میکند ، تکامل می یابد و نیرو میگیرد . سالها میگذرد و نسلهای تازه در زیر پرورش پیروزمند اکتبر که بر درازنیل به قلل تمدن کمونیستی گام بر میدارند .



حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی  
نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان  
جنبش انقلابی همه خلق های جهانند





## باور

شعرازی: دکتر آگوستینو نتو  
رئیس‌جمهور جمهوری توده ای آنکولا

مجوازم تیسیم ،  
اینزمان ، کزرمگاه خلق  
هردم ، ناله ای خونین بگوش آید ،  
مجوازم تونام وشهرتی ای دوست ،  
که من سرمازگننام زانسانیتی مظلوم  
( مقاموشهرت ایزهرا میران ووزیران است . )  
ولی من ، افتخار خویش را تنها  
براخلق می جویم ،

هم ازاینرونی خندم ، هم ازاینروست می مویم .  
مخواه ازمن تیسیم یا کفنا موشهرتی ای دوست ،  
بجوتنها توچهری پرزغزم جزم  
تاراهی گشاید درخوررفتن  
بلی راهی کشاید در زمین سخت وناهموار .  
بجوتنها توچهری پرزغزم جزم ،

چهری پرشکنج غم  
براین بسیارکاروکوش کان گاهی هد رفته  
براین بسیارجاننازی سرسختانه رزم آوران ما  
که آخر ، چون شب آید  
زفرط خستگی چون مرده ای ازبای می افتند .  
مدها راتوتاج افتخارای دوست ،  
زیرادرخورآن نیستم اکنون ،

بشهرست بزرگان جهان نام نمی شاید برافزودن  
ندیدم زندگی را ،  
جنگل انبوه رادیدم ،  
ره پرهیج کوهستان ، که تاپتون برآن رفتن  
چنین راهی مرا باید کتا باگام عزم خویشتن آنرا بیمایم  
بهرقیمت که باشد . . .

سپس فهرست زیبایی نشانتمید هم ای دوست :  
که در آنجا بود تصویرم برفرق اوتاج گل وحشی  
نشانتم مید هم آنکه تیسیم را که ازمن خواستی اینک .

( ترجمه منظوم از احسان طبری )

## قرارداد ایران و امریکا

### نمونه بارز يك قرارداد نو استعماری

در مرداد سال جاری سومین اجلاس کمیسیون مشترک بازرگانی ایران و امریکا با شرکت هیئت هائی از طرفین به ریاست هوشنگ انصاری، وزیر امور اقتصاد و دارائی ایران و هنری کی سینجر، وزیر خارجه امریکا تشکیل شد. در پایان این اجلاس يك پروتکل مهم اقتصادی میان دو کشور مبادله گردید که خلاصه بسیار ناقصی از آن طی يك اعلامیه مطبوعاتی در معرض افکار گذارده شد. توافق های کلی که در این کنفرانس میان دو کشور بعمل آمد و نتایج آن در پروتکل منعکس شد، ماهیت مناسبات بازرگانی و اقتصادی رژیم شاه را با اربابان امریکائی او نشان میدهد و این مناسباتی است نو استعماری و بزبان مردم میهن ما. در اینجا میکوشیم بصورت فشرده و مختصر هم که شده، خلصت نو استعماری این مناسبات را در چارچوب توافق های حاصله در این کنفرانس نشان دهیم.

#### حجم و ترکیب مبادلات

این پروتکل که برای تنظیم مبادلات پنجساله ۵۹-۱۳۵۴ (۸۰-۱۹۷۵) میان ایران و ایالات متحده در نظر گرفته شده از لحاظ حجم مبادلات بزرگترین پروتکلی است که ایران تا کنون با يك کشور خارجی امضا کرده است. حجم کل مبادلات میان ایران و امریکائی ۵ سال حدود ۵۰۰-۵۰۰ میلیارد و سالانه بطور متوسط ۱۱-۱۰ میلیارد دلار خواهد بود. این رقم متوسط سالانه در حدود ۷۵ درصد درآمد نفت ایران در سال ۱۳۵۴ و پیش از آن ۲۰ درصد درآمد ملی کشور در همین سال است. عظمت این ارقام، عظمت خطرات و نتایج شومی را که توافق میان ایران و امریکا میتواند برای اقتصاد کشور ما بوجود آورد، روشن میسازد.

در اینجا باید توجه داشت که این افزایش بیسابقه حجم مبادلات، افزایشی است یکجانبه بسود ایالات متحده امریکا. از ۵۰۰-۵۰۰ میلیارد دلار حجم مبادلات فقط ۱۴ میلیارد دلار سهم صادرات ایران به امریکا (آنهم بابت فروش نفت و احتمالاً در برابر مبادله با اسلحه) خواهد بود و بقیه، یعنی ۴۱-۳۶ میلیارد دلار، سهم صادرات امریکا به ایران. باین ترتیب شکاف عظیمی میان بازرگانی ایران و امریکا وجود خواهد داشت و کسر مبادله بازرگانی ایران با امریکا، با وجود احتساب فروش مستقیم نفت، به ارقام نجومی ۲۷-۲۲ میلیارد دلار خواهد رسید. ارقام بیسابقه ای که ایران باید آنرا از محل سایر درآمدهای نفتی خود تامین نماید. با اجرای مواد این پروتکل، امریکا بزرگترین بخش درآمد نفتی میهن ما را خواهد بلعید.

ممکن است گفته شود که ایران بهر حال باید درآمد نفتی خود را به مصرف برساند. این درست است، ولی باید پرسید در چه راهی؟ ترکیب مبادلات پیش بینی شده در این توافق منظره را روشن تر میسازد: از ۴۱-۳۶ میلیارد دلار واردات ایران از امریکا ۲۴ میلیارد دلار بابت واردات غیر نظامی،



۱۰-۱۵ میلیارد دلار بابت خرید سلاح های جنگی و ۲ میلیارد دلار بابت خرید خدمات فنی خواهد بود .

هفتمین ارتقا م خود بخود گویای ماهیت مناسبات بازرگانی و اقتصادی رژیم شاه با حامیان امریکائی اوست . در برابر ۲۴ میلیارد دلار واردات باصطلاح غیرنظامی ۱۰-۱۵ میلیارد دلار خرید اسلحه ! تازه این ۲۴ میلیارد دلار واردات " غیرنظامی " شامل خرید نیروگاه های اتمی ، دستگا ههای مخابراتی ، تجهیزات بندری ، ماشین آلات برای ایجاد و توسعه صنایع جنگی و واردات دیگری که بیشتر بمنظور های نظامی انجام میگردد ، خواهد شد . بقیه نیز ، چنانکه تجربه حاکی است ، بطور عمد ه صرف خرید کالا های مصرفی و مخصوص مواد کشاورزی خواهد گردید که در نتیجه سیاست خائفانه رژیم نیاز ایران به واردات آنها روز بروز بیشتر میشود .

و اما صادرات ایران به امریکا ، چنانکه دیدیم ، به ۱ میلیارد دلار نفت خام محدود خواهد بود . میزان سایر صادرات ایران به امریکا ، که همان کالا های سنتی است ، چنان ناچیز است که حتی برای خود رژیم نیز جاشی برای ذکر رقم آن در ترکیب مبادلات میان دو کشور باقی نمانده است . بروشنی میتوان دید ، که مبادلات ایران و امریکا ، با وجود عظمت خود ، نه بمنظور رشد واقعی و تقویت بنیه اقتصادی کشور ، بلکه در جهت بر باد دادن منابع نفتی میهن ما ، تا مین بازار تضمین شده برای فروشندگان اسلحه و کالا های مصرفی و مواد کشاورزی ، تشدید وابستگی ایران انجام میگردد و ابزار مومثری است برای بازگرداندن دلارهای نفتی به بزرگترین کشور امپریالیستی جهان .

### رشته های " همکاری "

رشته هایی هم ، که مطابق پروتکل ، ایران و امریکا باید در آنها همکاری داشته باشند ، و کیفیت این همکاری ، بنوبه خود بازگویی مناسبات نواستعماری است که امریکا به کمک رژیم شاه به میهن ما تحمیل میکند . بمهمترین این رشته های باصطلاح همکاری اشاره میکنیم :

در زمینه انرژی در پروتکل پیش از همه به مسئله همکاری در زمینه تهیه انرژی توجه شده و حتی ضرورت تشکیل کمیته خاصی برای تحقیقات در مورد انواع انرژی قید گردیده است . طبق مواد پروتکل ، دولت با همکاری امریکا ۸ تا ۱۰ نیروگاه اتمی در ایران تاسیس خواهد کرد و بهره استفاده از انرژی خورشید به پژوهش های علمی مشترک خواهد پرداخت . رژیم می که منابع نفتی کشور را درازا\* سلاح های جنگی ، گندم پوسیده ، گوشت گندیده و دهها و صد ها بنگل دیگر ، برای تامین سوخت کارخانه های انحصارات خارجی ، گرم کردن خانه ها و برانداختن اتومبیل های کشورهای امپریالیستی بر باد میدهد ، به بهانه صرفه جویی در " ماده نجیب " و آینده نگری شاهانه به خرید نیروگاه های گرانبیشتی اتمی که سوخت مورد نیاز آن را باید از همین انحصارات و همین کشورهای امپریالیستی خریداری کند ، میپردازد . زمانیکه میلیارد ها مترمکعب گاز هیدروژن در میهن ما در هوا میسوزد ، شاه " دروازندیش " در صد بهره گیری از انرژی خورشید است ! این یک معاطله ملا نصرالدینی نیست ، بلکه یک خیانت آشکار بمنافع ملی میهن ما است .

در پروتکل همچنین اجرای در طرح بزرگ چند میلیاردی در مورد گاز یا مشارکت کمپانی های خصوصی امریکا و " شرکت ملی گاز ایران " پیش بینی شده است . در اینجا نیز رژیم شاه میخواهد گام تازه ای در راه خیانت آمیز به غارت دادن منابع زیرزمینی میهن ما بردارد . شاه که منابع نفت و گاز کشور را " ملی " اعلام کرده و مدعی است بخش خصوصی را بمان راهی نیست ، با کمال وقاحت کمپانی های خصوصی خارجی ، از جمله امریکایی ، را برای دست یازی تازه به منابع نفت و گاز کشور فرامیخواند .

در رشته کشاورزی نیز قرار است بخش خصوصی امریکایی برای احداث واحدهای کشت و صنعت در نقاط مختلف کشور با مشارکت بخش خصوصی ایران جلب شود. بعلاوه موافقت شده است که " دامنه همکاری های کشاورزی ایران و امریکاد رزمینه استفاده بیشتر از کارشناسان کشاورزی امریکاد در ایران " گسترش یابد. وبالاخره در مورد تولید ماشین ها و ابزار کشاورزی ( که در صورت اجراء، قطعاً از مرحله مونتاژ و تاجرا و نخواهد کرد ) و کود و سایر مواد شیمیائی مورد نیاز کشاورزی برای اجرای طرح های مشترک در ایران توافق هائی میان دو کشور حاصل شده است. چنانکه می بینیم در این رشته نیز رژیم شاه می خواهد بر نفوذ سرمایه ها و کارشناسان امریکائی بیش از پیش بیافزاید و راهبرای رسوخ سرمایه های امریکائی در صنایع تولید ماشین و ابزار کشاورزی و تولید کود و غیره هموار سازد.

در رشته خانه سازی در این مورد نیز " کمیسیون تصمیم گرفت اقدامات لازم را جهت تشویق بخش خصوصی دو کشور برای مشارکت در امر خانه سازی و تولید مصالح ساختمانی و قطعات پیش ساخته در ایران بعمل آورد ". باین ترتیب سرمایه داران امریکائی خواهند توانست در رشته خانه سازی که یکی از رشته های پرسود فعالیت اقتصادی در ایران است، سرمایه گذاری کنند و از این راه نیز بفشارت مردم ایران بپردازند.

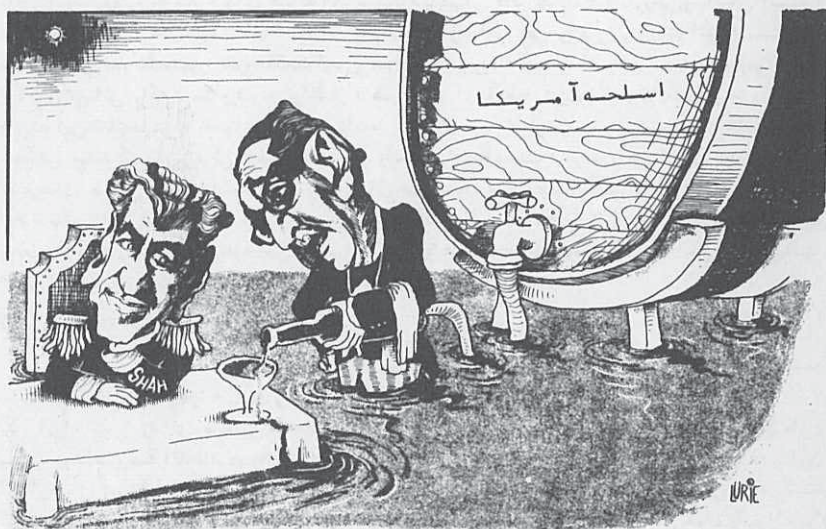
در زمینه سرمایه گذاری های خارجی. بر اساس پروتکل، " بانک توسعه کشاورزی ایران "، " بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران " و بخش خصوصی ایران از یکسو " سازمان سرمایه گذاری ماورا بحار " به حمایت از سرمایه گذاران بخش خصوصی امریکائی در ایران، به سرمایه گذاری " بنیادی " در منطقه خاور میانه خواهند پرداخت. دولت ایران که در نتیجه به غارت هو در دادن درآمد های کشور ناگزیر است برای تامین کسری بودجه خود دست تکدی بسموی دول امریالیستی دراز کند، اکنون می خواهد همراه با سرمایه های خصوصی امریکاد در منطقه خاور میانه به سرمایه گذاری بپردازد. یکی از اهداف های اساسی اینگونه سرمایه گذاری های مشترک پیوند دادن منافع قشر های حاکمه این کشورها و باین ترتیب بسط و تحکیم نفوذ امریکا و ایران در این منطقه است. در واقع رژیم شاه، همانطور که نقش ژاندارم منطقه را برای حفظ منافع استراتژیک و اقتصادی کشورهای امریالیستی بعهده گرفته، می خواهد نقش دلال را نیز برای تحکیم و توسعه نفوذ سرمایه های انحصار در منطقه ایفا کند، و این نیز یکی دیگر از اشکلهای استعمار نو است.

علاوه بر اینها در پروتکل، ایجاد، و واحد سیار تعلیمات حرفه ای برای استفاده در مناطق روستائی، همکاری در امور مربوط به اقیانوس شناسی و لرزه نگاری ( که خود از نظر نظامی اهمیت دارد ) و زمین شناسی و معدن شناسی و غیره نیز در نظر گرفته شده که جعلگی باید برای تحقق برنامه ها و طرح هائی که در پروتکل بمنظور بسط نفوذ سرمایه های امریکائی در رشته های پرسود و فشارت منابع طبیعی وزیر زمین کشور پیش بینی شده شرایط لازم بوجود آورد.

با اندکی دقت میتوان دید که در این توافق ها از همکاری واقعی در ایجاد رشته های کلیدی صنایع که بتوانند پایه های نیرومند برای اقتصاد کشور بید آورد و وابستگی اقتصادی و فنی میهن ما به امریکا و سایر کشورهای امریالیستی بکاهد، اثری نیست. " همکاری " هافقط در زمینه غارت بیشتر منابع طبیعی وزیر زمین و ارزی کشور و در رشته هائی است که با سرمایه اندک، سود فراوان نصیب سرمایه داران امریکائی کند و میهن ما را از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی و فنی بیشتر وابسته امریالیسم امریکا سازد و این نیست، جز اجرای سیاست نواستعماری در ایران از سوی امریکا و بیه کمک شاه.



روزنامه کیهان در یکی از شماره‌های خود نوشت که کی سینجر در ضیافت شامی که در وزارت خارجه به افتخار او برپا شده بود، " به شوخی گفت: اگر امشب می‌بینید من هنوز گت خود را از دست نداده‌ام، دلیلش این است که مذاکراتم با "هوشنگ" هنوز شروع نشده است. معمولاً پس از یک روز مذاکره با انصاری من دارم از دست می‌دهم". پس از پایان مذاکره، همین روزنامه عکس چاپ کرد که در آن کی سینجر و هوشنگ انصاری کت و شلوار به تن و خنده بر لب یکدیگر را ساختند. مذاکره نه کی سینجر کت خود را از دست داد و نه انصاری. بر در این مذاکرات هم با انحصارات امریکائی بود و هم باشاه و قرضونوگرا نش. در این میان بازنده فقط مردم ایران بودند، که ثروت و استقلال خود را بیشتر از دست دادند، ولی این برد و باختی است که دودش سرانجام به چشم رژیم خون آشام و میهن فروش شاهوار با بان امریکائیش خواهد رفت.



کارسون کیسینجر بشاه: شاهنشاها بفرمائید کی برای اشتباهی مبارک کافی است؟

از مطبوعات آمریکا

## کنفرانس جهانی خلع سلاح در هلستینگی

### سیاست نظامیگری دولت ایران در مرکز توجه کنفرانس

هیچگاه در تاریخ جامعه بشری سلاحهای مرگ زا باندازه امروزی هم انباشته نشده است و در هیچ زمان فرزندان آدمی و کره زمین برسر دو راهی مرگ یا زندگی مانند امروز قرار نگرفته اند . کافی است بگوئیم که سلاحهای هسته ای موجود در جهان قادرند پانزده بار زمین و ساکنان آنرا یکجا نابود کنند . سلاحهای غیرهسته ای هم چنان از لحاظ کمی و کیفی پیش رفته اند که برای نیست کردن صد ها میلیون نفرو خاکستر کردن هزاران شهروند هکده و فنانمودن میلیارد ها و میلیارد ها دلار ارزشهای راکه در ستاورد رنج و کوشش ده ها نسل از جامعه بشری است کفایت میکند . بهار هزینه این تسلیحات که رقمهای آن باید با شماره های نجومی ذکر شود ، بردوش میلیارد ها مرد مسی سنگینی میکند که نیاز زندگی صلح آمیز ، مرفه و آسوده از خطر جنگ دارند . هم اکنون بودجه نظامی کشورهای جهان به سیصد میلیارد دلار در سال میرسد و اگر سابقه تسلیحاتی پایان نیابد و بکار بردن سلاحهای هسته ای و تولید سلاحهای تازه منع نشود و برای خلع سلاح تدریجی بطور جدی اقدامی بعمل نیاید در سالهای آینده این رقم نیز افزایش خواهد یافت و خطا وقوع یک جنگ جهانی سوز و زبانیهای ناشی از سابقه تسلیحاتی در دوران صلح نیز فزونی خواهد گرفت .

#### کوشش در راه خلع سلاح

در مقابل چنین وضعی است که کشورهای و نیروهای صلحدوست که بسر نوشت خود و جامعه بشری علاقمندند تمام کوشش خود را از راه برای پایان بخشیدن باین وضع پرخطر بنا بر میبرند : یکی از راه تشنج زدائی سیاسی که هدف آن تخفیف و خامت اوضاع بین المللی ، برقراری همکاری بین کشورهای در زمینه اقتصادی و فنی و فرهنگی و حل اختلافات از راه مذاکرات مسالمت آمیز و خودداری از بکار بردن زور برای رفع این اختلافات است و در راس این نیروها کشور اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قرار دارند که علیرغم جرابکاری و توطئه های محافظه تشنج خواه و آنهاکه برای بازگشت بدوران جنگ سرد در پیوانه و ارفعالیت میکنند بهیچرا نه در راه صلح و تخفیف و خامت اوضاع بین المللی مبارزه میکنند . در نتیجه این مبارزات سیاست جنگ سرد با شکست روبرو شد و یکسال پیش کنفرانس امنیت و همکاری اروپائی در هلستینگی ، پایتخت فنلاند با شرکت سران ۳۳ کشور اروپائی و نیز ایالات متحده امریکا و کانادا تشکیل گردید و با کامیابی شالوده امنیت اروپائی و همکاری بین کشور های این قاره را صرف نظر از رژیمهایی که دارند ، ریخت . بستن قرارداد های دو جانبه و چند جانبه در اروپای مرکزی تشنج و خامت اوضاع را در این منطقه حساس بطرز نمایی تخفیف داد و راه را برای همکاری بین کشورهای این قاره باز کرد . تاثیر کامیابی کنفرانس سران کشورهای اروپائی و ایالات



متحد و کانادا در هلسنکی و نتایج عملی حاصل از آن نمیتوانست و نمیتواند بقراره اروپا محدود و منحصر باشد بلکه گرایش به سیاست تشنج زدائی را در مقیاس جهانی افزایش داده و راه پیشرفت امر صلح را باز کرده است. اما در مقابل این پیروزیها محافل انتقامجو، سوداگران مرگ و خیال پروران نیکو نمیخواهند با واقعیت تحول تج جهانی و تغییر تناسب قوا و جهت سیر تکاملی جامعه بشری بموی صلح و سوسیالیسم و استقلال و آزادی خلقها آشنا شوند با تمام نیرو از تحکیم سیاست تشنج زدائی جلوگیری میکنند؛ از یاد بود چه های نظامی، با فروتر و انبار کردن نوسازترین سلاحها در مناطق حساس و استراتژیک جهان مانند خلیج فارس و قبا نوس هند، با ایجاد پایگاههای تازه نظامی و مجهز کردن آنها با سلاحهای هسته ای مانند جزیره "دیگو گارسیا" در قبا نوس هند، با ایجاد رژیمهای فاشیستی و مسلح کردن آنها مانند شیلی و بتازگی (تایلند) با تبدیل کشورهای چون ایران و اسرائیل به ژاندارمهای منطقه ای، با تبلیغات زهر آگین علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بر پایه این ادعای موهوم که گویا این کشورها قصد حمله و تجاوز دارند (!) و هر وسیله دیگری میکوشند راه پیشرفت را بپرو سیاست تخفیف و خدامت اوضاع بین المللی صلح جهانی به بندند. با این ترتیب سیاست صلح آمیز و همکاری بین المللی دائمی را معرض خطر قرار میگرد. از اینرو بران تحکیم تخفیف و خدامت و کشودن راه پیشرفت سیاست تشنج زدائی مبارزه برای تشنج زدائی نظامی یعنی پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی، منع سلاحهای هسته ای، کم کردن تسلیحات و سرانجام خلع سلاح عمومی امری ضروری است. در چارچوب چنین مبارزه ایست که کنفرانس جهانی خلع سلاح با ابتکار کمیته «ارتباط و ادامه کاری» کنگره جهانی نیروهای صلح در هلسنکی تشکیل گردید.

#### کنفرانس جهانی خلع سلاح

این کنفرانس روز ۲۳ سپتامبر در هلسنکی، پایتخت کشور صلحجوی فنلاند با شرکت نمایندگان ۹۰ سازمان مللی صلح از تمام قاره ها و ۲۵ سازمان بین المللی از جمله سازمان ملل متحد، از طرف نخستوزیر فنلاند با حضور رئیس جمهور این کشور و نمایندگان تمام احزاب فنلاند در ساختمان (دی پل) گشایش یافت و پس از سه روز فعالیت در تالار "فنلاندیا"، همانجا که سال پیش کنفرانس سران کشورهای اروپایی و ایالات متحده و کانادا تشکیل شد، پایان یافت. ترکیب کنفرانس و تصمیمات متفق که گرفته شد نشان میدهد که نمایندگان گروههای سیاسی و مذهبی گوناگون با وجود اختلافات ایدئولوژیک در مبارزه برای تشنج زدائی و خلع سلاح درجهبه واحدی گرد آمده اند تا با بررسی همه جانبه مسائل مورد بحث برنامه عمل واحدی تنظیم نمایند. بدین منظور شرکت کنندگان که شماره آنها از ۵۰ نفر تجاوز میکرد در چهار کمیسیون تقسیم و مشغول کار شدند.

در کمیسیون اول رابطه بین تشنج زدائی سیاسی و نظامی، اهمیت همزیستی مسالمت آمیز و حل اختلافات در این راه و همچنین همکاری گسترده بین المللی، منع سلاحهای هسته ای و سلاح های امحای جمعی، تقلیل سلاحهای غیرهسته ای و نیروهای نظامی و نقش افکار عمومی در مبارزه برای خلع سلاح و تشنج زدائی مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهادهای مشخص تنظیم گردید.

در کمیسیون دوم نتایج اقتصادی و اجتماعی مسابقه تسلیحاتی و در مقابل آن خلع سلاح بررسی شد. تاثیر زیانبار مسابقه تسلیحاتی حتی در اقتصاد کشورهای غربی، بهبود دادن منابع انسانی و مادی، جلوگیری از همکاری متقابل بین اقتصاد شرق و غرب، عمیق تر کردن شکاف بین کشورهای صنعتی و کشورهای صادرکننده مواد خام، جلوگیری از یک نظم نوین اقتصادی بین المللی، بساز گذاشتن دست مجتمع های صنعتی - نظامی در تولید هر چه بیشتر سلاحهای مرگ آور و تکامل آنها، تاثیر مخرب مسابقه تسلیحاتی در رشد اقتصاد کشورهای در حال رشد، گرانی روز افزون و مسائل

زندگی و یاتین آمدن ارزش پول از جمله نتایج بررسی این کمیسیون بود . در این کمیسیون نتایج سودآروپایان دادن بمسابقه تسلیحاتی که از جمله آنها بهبود زندگی صد هامیلیون نفر از افراد بشروم شدن خطر جنگ است بیان و در گزارش کمیسیون قید گردید .

کمیسیون سوم اختصاص بمسئله خلع سلاح و کشورهای در حال رشد داشت که پیرا شنیدن گزارشهای شرکتکنندگان پیشنهاد های مهمی در گزارش نهائی خود بکنفرانس داد از جمله مبارزه برای تشکیل کنفرانس خلع سلاح زیر سرپرستی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ که طرح تشکیل آن بتصویب این سازمان رسید ، مبارزه برای پایان دادن بحضور نظامی امپریالیست ها در کشورهای در حال رشد ، پایان دادن سیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی در این کشورها و جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در آنها ، پشتیبانی از پیشنهاد کنفرانس " کلمبو " ( کنفرانس کشورهای غیرمتحد ) دائریا اختصاص یکی از جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد بمسئله خلع سلاح ، کوشش برای پایان دادن بحضور نظامی امپریالیست ها در خاورمیانه ، پایان دادن سیاست نظامیگری در این منطقه ، برچیدن پایگاه های نظامی امپریالیستی و انحلال پیمان نظامی سنتو ، پایان دادن به امر مسلح کردن خلیج فارس و اسرائیل ، برچیدن پایگاه های نظامی امپریالیست ها در خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند ( دیگو گارسیا ) .

کمیسیون چهارم خلع سلاح را در ارتباط با موسسات اجتماعی در جهانی که در حال تغییر است مورد بحث و نتیجه گیری قرار داد و پیشنهاد های مشخصی نمود که از جمله آنها تحکیم تشنج زدائی بوسیله عادی کردن روابط کشورهای محل اختلافات از راه مذاکره و جنبه و چند جانبه ، بکار انداختن سازمانهایی که در جهت تشنج زدائی در یک یا چند منطقه بوجود آمده اند در راه خلع سلاح ، گسترش دادن بروابط موسسات علمی و فرهنگی در یک یا چند منطقه بمنظور جلوگیری از یکار بستن دانش برای تولید سلاح های تازه مخرب و بسود خلع سلاح ، کوشش در جهت دادن به وسائل ارتباط جمعی در راه صلح و خلع سلاح و جلوگیری از سوء استفاده از این وسائل بر ضد صلح و بسود جنگ سرد ، کوشش برای اینکه سند یکا های گوناگون بمسئله خلع سلاح توجه کرده و اهمیت صلح ، تشنج زدائی و خلع سلاح و مبارزه علیه فشار اقتصادی بین المللی را درک کنند و جنبش آیند .

#### میزهای گرد

علاوه بر چهار کمیسیون نامبرده هفت میز گرد نیز که جنبه صنفی و تخصصی داشت مانند میز گرد برای نمایندگان مجلس ، دانشجویان ، سند یکا ها و زنان تشکیل گردید که در بحثی کاملا آزاد مسائل مربوط بکنفرانس را مورد بررسی و نتیجه گیری قرار دادند .

روز ۲۶ سپتامبر جلسه عمومی کنفرانس در تالار بزرگ " فنلاندیا " تشکیل گردید و گزارشهای کمیسیونهای چهارگانه و میزهای گرد را شنید و با تفاق آراء آنها تصویب کرد . پیشتر از پایان جلسه یک تلگرام بنام کنفرانس بسازمان ملل متحد مخابره شد . در این تلگرام کنفرانس خواستار تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح از تمام کشورهای بعلاوه نمایندگان سازمانهای بین المللی غیر دولتی زیر سرپرستی سازمان ملل متحد گردید ، همچنین اعلامیه ای که شیر تمام گزارشها و پیشنهاد ها در آن ذکر گردیده صادر شد و بمناسبت گذشت یکسال بر کنفرانس امنیت و همکاری اروپائی ضمن ارزش یابی از این کنفرانس نتایج آن مورد تایید قرار گرفت .

#### هیئت نمایندگی صلح ایران در کنفرانس

هیئت نمایندگی صلح ایران در این کنفرانس فرصت یافت تا در کمیسیونهای چهارگانه و در جلسات



میزهای گرد اوضاع ایران را بویژه سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم فاشیستی ایران را در مرکز توجه اعضای کنفرانس قرار داد و نیز نشریاتی بزبانهای گوناگون درباره اوضاع کشورمان در اختیار نمایندگان بگذارد . نتیجه فعالیت هیئت نمایندگی ایران بطور ضمنی یا صریح روشن در گزارشهای مصوب کنفرانس بازتاب یافته است . از جمله در مورد ایران چنین میخوانیم :

" پاره ای از کشورهای در حال رشد که دارای منابع عظیم ثروت هستند مانند ایران و عربستان سعودی و غیره بجای اینکه این ثروتها را برای رشد کشورهای خود و رفاه و آسایش خلقهای محروم بکار برند مبالغ هنگفتی را بخرید سلاحهایی اختصاص میدهند که از نیازمندیهای دفاعی آنها بیشتر است . گاهی مقدار آن از این سلاحها را بکشورهای ارتجاعی برای سرکوب خلقهایشان صادر میکنند و یا از آنها برای در حالت در کشورهای دیگر علیه خلقهایی که برای احقاق حقوق خود مبارزه میکنند ، استفاده مینمایند ."

در گزارش کمیسیون سوم در برنامه عمل ( قسمت پیشنهاد ها که با توافق آراء تصویب گردید ) بند " ب " چنین میخوانیم :

" مبارزه برای اینکه مبالغ هنگفت پولهاییکه کشورهای تولید کننده نفت بویژه ایران و عربستان سعودی برای خرید تسلیحات بکار میبرند صرف رشد اقتصادی و اجتماعی این کشورها و دیگر کشورهای در حال رشد شود ."

در جلسات تئیزهای گرد جنبه های گوناگون زندگی مردم ایران در ارتباط با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم استبدادی ایران در زمینه فرهنگ ، هنر ، زندگی زنان و جوانان و دیگر زمینه ها تشریح گردید .

از جریان این کنفرانس جهانی بخوبی پیداست که مبارزه در راه صلح و تسلیح زدانی از مبارزه علیه رژیمهای استبدادی و فاشیستی مانند رژیم ایران علیه امپریالیسم جدید است و برخلاف تفسیری که امپریالیست ها از صلح میکنند ، باین ترتیب که صلح را با تثبیت وضع جهان بسود خود یکسان میشمارند ، تحکیم صلح و خلع سلاح امکانات کشورهای و وابسته به امپریالیسم و زیر سلطه استبداد را برای مبارزه در راه آزادی و استقلال ملی خود ، افزایش میدهد و شرایط مساعدی برای پیروزی آنها فراهم میسازد . پیداست که مبارزه مردم صلح دوست و آزاد پیخواه میهن ما علیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه که بزرگترین منبع درآمد مانفت را صرف خرید اسلحه برای سرکوب مردم ما و تجاوز خنک دیگران و برکردن جیب انحصارهای اسلحه سازی میکند ، مبارزه ایست در راه صلح و خلع سلاح . چنین رژیمی را واژگون باید کرد و اگر نیروهای ضد رژیم در جبهه واحدی برای وحدت عمل گرد آیند و از نفاق و تفرقه دست بردارند میتوان بساین هدف دست یافت .

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است . این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم !



## نویسندگان و هنرمندان در بند شاه

نامه‌ای از ایران

به لیست طوفانی هنرمندان و نویسندگان موقری، که زندانی درخیم اند، نامه‌های اسد پور پیرانفرس مترجم سرشناس و فریدون شایان، نویسنده، مترجم معروف را هم اضافه کنید. رژیم سرنیزه با هنر و ادب و سرشت پویا نمیتواند سازگار باشد. او به طوفانی دارد ستا موزیوزینه مات مقلدی استیا دارد که بهره‌گریه و چندانها حسون‌الود را با تبلیغات دروغین و هنر و سوسی مئش خود فروش بزرگ کنند. در حال حاضر نمایندگان بارز فرهنگ و هنر ملی ما در زندان بسر میبرند. سعید سلطانپور شاعر و کارگردان مردمی تأثیر محمود دولت آبادی نویسنده پیشرو، ناصر رحمانی نژاد کارگردان، منتقد و بازیگر تأثیر، محسن یلفانی نویسنده و بازیگر تأثیر، علی اشرف درویشیان، نویسنده زخم‌کشان، امینی، شاعر، دیوان و پرشوری که با نام راماشهرت دارد و در اسارت است، در زندانها و شکنجه‌گاههای شاهنشاهی بسر میبرند. لازم بیاد آوری است که نویسندگان و محققین و شاعرانی نظیر غلامحسین ساعدی، اعتمادزاده (به‌آذین)، عوشنگ گلشیری، فریدون تنگابنی، علی شریفی منوچهر، هنرآرستانی، محمد رضازمانی، نعمت میرزاده (م. آرم)، عاطفه کرکین (شاعره محروم و همسر شهید توده‌ای کلسرخ)، علی انبیرتربای (محقق و استاد دانشگاه)، رضا پراهنی، جمشید نواوسی رحیم رئیس‌نیا، علی انبیرگیری و دیگر مترجم و محقق و هنرمند دیگر که ذکر نامی همه آنها لیست درازی می‌طلبد در سالهای اخیر طعم زندان و شلاق و سرنیزه و تبعید این دستگاه ضد فرهنگ را چشیده‌اند. اما آخرین آبروریزی این دشمنان فرهنگ کنار گذاشتن عده دیگری از سرشناسان ادب و هنر است که تحت نام ممنوع‌الکلم از هرگونه فعالیت ادبی و فرهنگی محروم شده‌اند و تشریفات نوزریم ماژون نیستند بهیچ عنوان از آنها نامی ذکر کنند. اسامی گروهی از ممنوع‌الکلم‌ها با این شرح است:

اسماعیل شوئی، سیروس طاهباز، سیاوش کسرائی، احمد اشرف، داریوش آشوری، محمد علی سپانلو، سعید مندیق، نعمت میرزاده، محمد رضا باطنی، ناصر کارم شیرازی، سید حسن عدنانی، احمد علی خاوند. این لیست محکوم کننده هنگامی کاملتر میشود که در مد آن بنویسیم این رژیم سفاک دستهایش به‌سوی پاک هنرمندانی چون محمد بهرنکی و حسرو ولسرخ آغشته است و جای انکشتنهای ناپاک او در پرورنده مرک جلال آل احمد بی‌شوق چشم می‌برد.



## فاجعه لبنان چرا و چگونه آغاز شد

نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین بمثابة یکی از نیروهای ذینفع در حل بحران خاور نزدیک اکنون یکی از مقاصد عمده امپریالیسم امریکایی و صهیونیسم جهانی را تشکیل میدهد . تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی همسایه اثر در سال ۱۹۶۷ که در چهارچوب نقشه های استراتژیک امپریالیسم بین المللی صورت گرفت عامل فعال عمده ای را وارد صحنه کرد . و آن جنبش مقاومت فلسطین بود که پس از سالها موجودیت نه چندان قابل ملاحظه با کیفیتی نوین گام بعرضه پیکار گذاشت و علیه رژیم دشواریهای بیشمار داخلی و خارجی کمرکم تبدیل به وزنه سنگینی در تناسب نیروها گردید . از این هنگام به بعد نابود کردن این جنبش در دستور روز قرار گرفت و تا آنجا که ممکن بود ، چه با حملات راهزنانه نیروهای نظامی اسرائیل و چه با برانگیختن احساسات ضد فلسطینی در ارتجاع عرب در این راه کوشش شد . نخستین موفقیت جدی امپریالیست ها و صهیونیست ها در عملی ساختن این نقشه در سپتامبر سال ۱۹۷۰ ( سپتامبر سیاه ) در اردن بدست آمد . ملک حسین ، شاه اردن تمام ارتش خود را علیه سازمان های جنبش مقاومت فلسطین در اردن بسیج کرد و آنها را سرکوب و از خاک اردن اخراج نمود . فلسطینی ها پس از رانده شدن از اردن بطور عمده به لبنان پناهنده شدند و تعداد فلسطینی های مقیم لبنان که پیش از آنهم کم نبود با زهم افزایش یافت و فعالیت آنان در این کشور گسترده تر گردید . امپریالیست ها و صهیونیست ها با انواع شان تاز و دسیسه و تهدید ابتدا به تشدید مصنوعی این دشواریها در اردن دامن زدند و پراز موفقیت در این کشور به سراغ لبنان آمدند . زمامداران لبنان که بیانگرمنافع بورژوازی مسیحی و مسلمان هستند از همان روز اول کوشیدند گروههای پارتیزانی فلسطین را تابع ارتش لبنان کنند و آنها را از فعالیت بازدارند . حملات اسرائیلی ها علیه اردوگاههای فلسطینی و مباران جنوب لبنان چه بسا باعث برانگیختن برخورد های متعدد میان ارتش لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین و بحران های سیاسی ناشی از آن گردید . موافقتنامه قاهره که مناسبات میان لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین را تنظیم میکرد ، با واسطه کشورهای عربی و برای غلبه بر این بحرانهای مزمن تهیه شد .

در سال ۱۹۷۳ که کماندوهای اسرائیلی به مقر سازمان آزادی بخش فلسطین در بیروت حمله کردند و ، ۴ تن و از جمله چند رهبر برجسته فلسطین را کشتند وضع فوق العاده اعلام گردید و به ارتش لبنان برای نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین اختیارات وسیعی داده شد . اما نیروهای مترقی و میهن پرست و از جمله حزب کمونیست لبنان به پشتیبانی از فلسطینی ها برخاستند و این توطئه را عقیم ساختند . بعد هائیزهیچگاه تلاشهای گوناگون برای سرکوب جنبش مقاومت فلسطین متوقف نشد .

بحران خونین کنونی لبنان بصورتی آغاز شد که هدفهای شوم سازمان دهندگانش را بخواهی آشکار میساخت . هجده ماه پیش یک اتوبوس حامل فلسطینی ها در منطقه مسیحی نشین بیروت به بهانه ایجاد اخلال در انجاء مراسم مذهبی متوقف گردید و تمام سرنشینان آن با بیرحمی کشته

شدند. این کشتار فوجیه که بالهام از سازمانهای جاسوسی امپریالیسم امریکای صهیونیست های اسرائیلی صورت گرفت سرآغاز یورش وسیع و قطعی علیه خلق فلسطین بود. امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع لبنان می پنداشتند که سازمان آزادی بخش فلسطین قادر نخواهد بود برای مدت طولانی در مقابل نیروهای مسلح دست راستی ها و فشار ارتش لبنان دوام بیاورد ولی با خاستن نیروهای ملی و میهن پرست لبنان به پشتیبانی از فلسطینی ها باین درگیریهارنگ و محتوی تازه ای داد. نیروهای مترقی در لبنان که رونیای کهنه دولتی را سرچشمه توطئه های گوناگون ضد ملی و ضد خلقی میدیدند، خواستار تجدید نظر در آن شدند.

بفرنجی جامعه لبنان این توهم را بوجود آورد که گویا بحران لبنان یک جنگ داخلی مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان است. اما این در واقع یک بحران طبقاتی و اجتماعی بوده که اسباب و علل بیروزان در بطن جامعه لبنان تکوین شده بود و نقشه ناپود کردن جنبش مقاومت فلسطین فقط مظهر آن بود. قشر فوقانی بیروزای حاکم مسیحی و فئودالها که از نظر طبقاتی همیشه مخالف خواستهای اکثریت زحمتکش مسلمان و احزاب مترقی بوده اند از فرصت استفاده کردند و کوشیدند ضمن انجام تعهد خارجی خود در مورد محور جنبش مقاومت فلسطین مبارزه سیاسی توده ها را نیز با تکیه بر نیروهای افراطی ارتجاعی و از جمله پلیس حزب فاشیستی "کتاب" سرکوب نمایند.

از این مقدمه کوتاه میتوان پی برد که ریشه حوادث بسیار غم انگیز و خونین ۱۸ ماهه اخیر لبنان را باید در توطئه مشترک امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع عرب برای نابودی جنبش مقاومت فلسطین جستجو کرد. این نکته را هم نباید از یاد برد که ارتجاع عرب تا آنجا که مسئله سرکوب نیروهای مترقی در کشورهای عربی باشد با سکتوی توأم با تایید به اینگونه توطئه ها می نگرند. نمونه بارز آن را در جنگ استعماری مشترک امپریالیسم انگلستان و شاه ایران علیه خلق عمان مشاهده کرده ایم. اکثر کشورهای عربی به جنگ جنایتکارانه ارتش ایران و انگلیس علیه میهن پرستان ذافارنه تنها اعتراض رسمی نکردند بلکه در مواردی به تایید ضمنی آن پرداختند.

در مورد لبنان نیز مانند بسیاری از موارد نظیر با برخوردی متضاد و گاه تاسف آوارز جانب کشورهای مختلف عربی روبرو هستیم. بررسی علل این نحوه برخورد و وجود نوسان در میان کشورهای عربی میتواند به فهم چگونگی موضع گیریهای غیر قابل توجیه آنها کمک کند.

چه بسا گفته میشود که اختلافات شخصی و عوامل ذهنی و جاه طلبی ها موجب پیدایش اختلاف و نوسان در میان کشورهای عربی است. البته در دنیای عرب این چیزها کم نیست. اما پشت سر این پدیده های درجه دوم باید به عوامل عمده و اصلی که از چگونگی تکامل اجتماعی کشورهای مختلف عربی سرچشمه میگردد توجه داشت.

طی سالهای اخیر، در اکثر کشورهای عربی، بیروزای ملی از نظر کمی و کیفی رشد کرده و تعداد ثروتمندان و میلیونرهای محلی افزایش یافته است. صحبت بر سر کسانی است که میتوان آنانرا بیروزای نئوکمپراد و رورنیکه گاه محلی گرایشهای نو استعماری کشورهای امپریالیستی نامید. اما در این منظره عمومی باید به برخی ویژگیها نیز توجه کرد. در برخی از کشورهای در حال رشد یک سرمایه داری غیر کلاسیک شکل میگردد که نمایندگان آن چه از نفوذ سرمایه های خارجی، چه از فروش مواد خام طبیعی و چه از سیل واردات از کشورهای امپریالیستی و حتی از بخش دولتی بسود خویش به بهره برداری میکنند. این بیروزای دارای خصلت دوگانه است، یعنی از یکسو میل شدید دارد که هر چه زود تر متعابا به یک شریک تازه نفس وارد سیستم جهانی سرمایه داری شود و از سوی دیگر بداشتن استقلال بیشتر گرایش نشان میدهد. نوسانات و تزلزلهای ناشی از خصلت دوگانه این بیروزای در



سیاست و در موضع گیری کشورهای عربی منعکس میشود .

در چنین شرایط اقتصادی و اجتماعی در نیای عرب ، ایالات متحده آمریکا در صد دامعالم استراتژی تازه و درآمدتی است که هدفش افزایش نفوذ سیاسی خود در منطقه و حل مسائل در چارچوب منافع امپریالیسم آمریکا و معبارت و بگرتحمیل نقشه صلح امریکائی است . در مورد کشورهای ثروتمند صادرکننده نفت ، ایالات متحده آمریکا چنین وانمود میکند که تنها کشورهای رشد یافته سرمایه داری میتوانند برای دلارهای نفتی آنها محلی برای سرمایه گذاری پیدا کنند و همین همکاری میتواند نقش رهبری سیاسی و نظامی آنها را نیز در جهان عرب تامین کند و سرکوب نیروهای مبارز و مترقی و سایر در راه رشد سرمایه داری را تضمین نماید .

در مورد کشورهای عربی که صاحب نفت نیستند امپریالیسم آمریکا میکوشد آنها را قانع کند که تمام دشواریهای انباشته شده در این کشورها را تنها با تکیه بر کشورهای امپریالیستی و وساطت آنها در مقابل کشورهای نفتی برای دریافت دلارهای نفتی میتوان حل کرد . بنحویکه برای دریافت این دلارها ، کشورهای متقاضی باید تن به عقب نشینی های سیاسی و اجتماعی بدهند . نمونه مصر در این مورد بسیار گویاست .

براین اساس میتوان گفت که آمریکا برای تحقق استراتژی خود در جهان عرب در عین حال که بر رژیم های ارتجاعی عربی تکیه دارد همچنین قشرهائی از بورژوازی سازشکار را در کشورهای مختلف عربی نیز وارد حساب کرده است .

امپریالیسم آمریکا میکوشد کشورهای عربی را از هم جدا کند و میان جنبش های رهائی بخش ملی اعراب تفرقه اندازد ، کشورهای عربی را در مقابل هم قرار دهد و آنها را تیرا که با پیگیری در راه تکامل غیر سرمایه داری گام برمیدارند منزوی نماید و بالاخره در نیای عرب را از جامعه کشورهای سوسیالیستی دور سازد .

برپایه آنچه که تا کنون بر مشردیم میتوان در خطوط کلی ، موضع گیری کشورهای مختلف عربی را در مورد مسئله لبنان درک کرد .

در این میان آنچه که پیش از همه جلب توجه میکند نقش رهبری کنونی سوریه در مسئله لبنان است . بدون تردید خلق سوریه در پیکار علیه امپریالیسم و صهیونیسم و مقابله با خیانت ارتجاع و بورژوازی سازش کار عرب با خلق لبنان و خلق عرب فلسطین و دیگر خلقهای عرب اشتراك منافع دارد . ولی در رفتار رهبران سوریه از سالها پیش میتوان اجزای و عناصر برتری جوشی در جنبش مقاومت فلسطین و مخالفت نه چندان پوشیده با نفوذ افکار دموکراتیک در این جنبش را مشاهده کرد . سازمان فلسطینی "الصاعقه" که در سوریه و با حمایت دولت این کشور بوجود آمده همیشه کوشیده است سازمان "الفتح" را کنار بزند و تمام جنبش مقاومت فلسطین را در چارچوب آنچه که رهبران سوریه لازم و مجاز میدانند محدود نماید . در حالت ارتش سوریه در چند داخل لبنان به سود نیروهای دست راستی که برای تحقق نقشه امپریالیسم و صهیونیسم فعالیت میکنند ، تاسف آور است . و این امر هم با منافع واقعی خلق فلسطین و خلق های کشورهای عربی و هم با منافع مردم خود سوریه منافات دارد .

رهبران تمام کشورهای عربی خود را مدافع خلق عرب فلسطین معرفی میکنند و میگویند که دارند علیه هرگونه توطئه علیه منافع خلقهای عرب پیکار میکنند . ولی عملاً بسیاری از آنها این منافع را از زاویه دید طبقاتی خود مشاهده میکنند که اکثراً با منافع واقعی خلقهای عرب در تضاد است . ترس از گسترش جنبش های مترقی یکی از انگیزه ها در اصلی ارتجاع عرب برای همکاری با امپریالیسم و

صهیونیسم در سرکوب جنبش مقاومت فلسطین است .

از پایان جنگ جهانی دوم با اینطرف تحولات عظیمی در جهان عرب رخ داده است . اما ادامه این تحولات دارد دیگر برای بورژوازی سازشکار و ارتجاع عرب وحشت آور میشود . سی سال پیش تقریباً تمام کشورهای عربی با مستعمره بودند و با استقلال آنها اهری ویس محتوی بود . در همانها نظامهای قرون وسطائی فئودالی بجاای تکیه گاه امپریالیسم همچنان بجای مانده بود . ولی بتدریج با پشتیبانی بیدریغ جامعه کشورهای سوسیالیستی از جنبشهای رهایی بخش ملی کشورهای عربی یکی پیرامون یوگ استعمار کهنه را از گردن برداشتند و برخی از آنها در راه برانداختن نظام فئودالی و سپردن شاهان بزباله دان تاریخ گام نهادند . اکنون بجز کشورهای جنوب خلیج فارس در سایر کشورهای عربی رژیم های پوسیده قرون وسطائی بتدریج جای خود را به نظام سرمایه داری میدهد . اما این بورژوازی که روزی در مبارزه علیه استعمار خارجی تا اندازه ای شرکت داشت همیشه حاضر نیست همراه با سایر تحولات تاریخی پیش برود ، زیرا موجودیت خود را در خطر میبیند و در هر کشور عربی که بر اثر نیرو گرفتن جنبش های مترقی احساس خطر کند حاضر میشود با امپریالیسم و ارتجاع بین المللی برای سرکوب این جنبش همکاری نماید . به نظر ارتجاع و بورژوازی عرب تشکیل احتمالی يك دولت مترقی فلسطینی هم یکی از این خطر هاست .

بحران لبنان حاصل توطئه امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عرب علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و مترقی پشتیبان آن است . اکنون دیگر ذالت نظامی اسرائیلی ها آنقدر آشکار شده است که نیازی با اثبات آن نیست . سلاحهای مدرن امریکائی و ناتوی و مزدوران کشورهای غربی اروپا هر روزی پرده تر و گسترده تر علیه نیروهای ملی و مترقی لبنان و مردم فلسطین وارد عرصه بیکار میشوند . حتی تغییر رئیس جمهور لبنان و زمامدار شدن الیاس سرکیس بجای سلیمان فرنجهیه هم تاکنون موجب کاهش و خامت وضع نشده است ، زیرا توطئه گران هنوز از اجرای نقشه خود برای نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین منصرف نشده اند .

در لبنان نیروهای وجود دارند که با الهام از امپریالیسم امریکایی برای جلوگیری از برقراری صلح و آرامش در این کشور کوشش میکنند .

کشورهای سوسیالیستی و پیشاپیش آنها ، اتحاد شوروی ضم اعلام همبستگی کامل با خلق عرب فلسطین و نیروهای ملی و مترقی در لبنان بارها یادآور شده اند که ادامه جنگ برادر کشی و خونریزی تنها بسود امپریالیسم و صهیونیسم است که از ثمرات آن بسود خود بهره برداری کرده اند و میکنند . وضع در لبنان طوری است که ادامه درگیریهای مسلح میتواند دست امپریالیسم و صهیونیسم را برای ذخالت وسیعتر علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و مترقی بازتر کند .

بنابراین کوشش برای پایان دادن بدرگیریهای مسلح در لبنان هم بنبغ جوامع مسلمان و مسیحی و هم فلسطینی های ساکن این کشور است . باید همکاری میان نیروهای ضد امپریالیستی که متحد طبیعی یکدیگرند احیا شود و این نیروها نه تنها تضعیف نشده بلکه نیرومند تر از این بیکار ها بیرون آیند . همه اینها میتواند یک هدف فوری و عمده برای تمام نیروهای ملی و مترقی در سرزمین چنان عرب باشد .

شک نیست که اکثریت مردم لبنان تشنه اصلاحات عمیق اجتماعی و بازسازی رهنمای کهنه سیاسی کشور بر اساس دموکراتیک هستند . ولی بعلمت شرایط ویژه ای که در لبنان وجود دارد ابتدا باید کوشید جنگ خونین داخلی قطع گردد تا بد ذخالت های بیشمارانه امپریالیست ها و صهیونیست ها و ارتجاع عرب در امور داخلی این کشور هر چه زودتر پایان داده شود .



## کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو

نظاری به تاریخچه جنبش کشورهای غیر متعهد

پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد از ۲۵ تا ۳۰ مرداد ( ۱۶ تا ۲۱ اوت ) سال جاری در کلمبو پایتخت سری لانکا برگزار گردید . در این کنفرانس ۸۵ کشور از قاره های آسیا و افریقا بعنوان نماینده تام الحاقی ، ۲۱ کشور بعنوان ناظر ، ۵ کشور بعنوان مهمان و نمایندگان چند سازمان جنبش رهایی بخش ملی شرکت کردند .

در نخستین کنفرانس جنبش کشورهای غیر متعهد که در سال ۱۹۶۱ در بلگراد ( یوگوسلاوی ) ، تشکیل یافت ۲۵ کشور نماینده و سه کشور بعنوان مهمان شرکت داشتند . در کنفرانسهای بعدی این جنبش که به ترتیب در قاهره و الجزایر ولیمیا تشکیل گردید بر تعداد نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس افزود شد . امروز جنبش کشورهای غیر متعهد تقریباً اکثریت کشورهای قاره آسیا و افریقا را در بر میگیرد یعنی همه آن کشورهایی را که از بندهای اسارت استعمار امپریالیستی رهایی یافته و در راه رشد مستقلانه تلاش میکنند .

رشد کمی و کیفی جنبش کشورهای غیر متعهد این جنبش را به نیروی موثری در صحنه بین المللی تبدیل کرده است . این مطلب از جمله در اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اروپا چنین تصریح شده است : " جنبش کشورهای غیر متعهد که اکثریت کشورهای در حال رشد را در بر میگیرد ، اکنون به یکی از مهمترین عوامل سیاست جهانی تبدیل گشته و در امر مبارزه با خطر صلح و امنیت و وخامت زدائی و همکاری برپا به حقوق برابر و برخطا ایجاد سیستم عادلانه روابط سیاسی و اقتصادی بین المللی در مبارزه علیه امپریالیسم ، استعمار ، استعمار نو همه اشکال سیطره جوئی و استثمار نقش فعال و پر ارزشی دارد " ( اسناد کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، ص ۲۴ ، برلن ، ژوئن - سال ۱۹۷۶ ) .

سالهای پیرا کنفرانس کشورهای غیر متعهد در الجزایر ( ۱۹۷۳ ) تا کنفرانس کلمبو پیروزی خلق های مناطق مختلف جهان در مبارزه علیه امپریالیسم همراه بوده است . طی این سالها خلقهای ویتنام ، لاوس و کامبوج در بیکار علیه امپریالیسم پیروز شدند . خلقهای آنگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو و دیگر مستعمرات از بندهای اسارت استعماری رهایی یافته و استقلال کسب کرده اند .

پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو برای تشبیه خط مشی سیاسی کشورهای غیر متعهد در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی و نواستعماری و در راه استحکام مبانی استقلال سیاسی و اقتصادی آنان عامل موثری بشمار میآید . این کنفرانس در شرایطی تشکیل گردید که در رهبریت و کوششهای مستر و همکاری کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای صلح دوست و ترقیخواه روند وخامت زدائی جایگزین سیاست " جنگ سرد " میشود و تأثیرات مثبت آن علاوه بر قاره اروپا بر دیگر مناطق جهان

\*\*\* همه جا در این مقاله عبارت " غیر متعهد " بمعنای " آزاد از بندهای نظامی " آمد هونه عدم تعهد در مقابل خلقهای جهان .

سرایت کرده و پیشتهبانی روزافزون همه‌خلقهای صلحد وست وترقیخواه ود ول کشورهای غیرمتمدن را بخود جلب میکند . کشورهای غیرمتمدن روند تشنج زدائی را برای کامیابی در مبارزه بخواطر استحکامبانی استقلال سیاسی واقتصادی خود زمینه بین الطلی مساعدی میدانند . بانو " باندارانایکه " نخستوزیرسری لانکاطی سخنرانی خود در کنفرانس اظهارداشت :  
 " وخامت زدائی که در کنفرانس هلسینکی رسماً اعلام شده ، پیروزی تازه ایست . این پیروزی باید همه قاره‌ها را در برگیرد ، زیرا در مناطق مختلف آسیا و آفریقا کانونهای جنگ و وخامت همچنان وجود دارد و بهمین علت کشورهای غیرمتمدن به گسترش و ادامه روند وخامت زدائی در همه قاره‌ها علاقمند هستند ."

#### کشورهای غیرمتمدن و مبارزه علیه امپریالیسم

پس از تلاشی سیستم مستعمراتی امپریالیسم وروائی یک سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا و امریکا لاتین ازیندهای اسارت استعماری که از نتایج مستقیم تغییرتناسب نیروها در عرصه جهانی بنفع نیروهای صلح و سوسیالیسم بود در عین حال خود به تغییر این تناسب کمک میکرد ، دول امپریالیستی به سردمداری امپریالیسم امریکا بخاطر حفظ مواضع اقتصادی ونظامی ونفوذ سیاسی خود در کشورهای ازیندرسته شیوه‌های نواستعماری را بکار گرفتند . برنامه‌های " کمک اقتصادی " ، سرهم بندی کردن پیمانهای نظامی ، اربابوتهدید و در موارد لازم کودتاها ی نظامی و استخدام آدمکشان حرفه‌ای واستفاده از آنان بر علیه رژیمهای مترقی در کشورهای نواستقلال ، فهرست کوتاهی از شیوه‌های سیاست نواستعماری امپریالیسم است . امتناع اکثریت کشورهای ازورزند یک ومیانه از شرکت در پیمان نظامی سنتو ( در آن زمان بغداد ) و کشورهای جنوب خاوری آسیا در پیمان نظامی سماتسو ( که در سال گذشته منحل گردید ) نخستین واکنشی بود که کشورهای نواستقلال در برابر نقشه‌های سیاستنواستعماری امپریالیسم از خود نشان دادند و این واکنش واقدام عملی این کشورها از جهت اتخاذ سیاست عدم شرکت در پیمانهای نظامی امپریالیستی خود یک تجلی از سیاست " عدم تمهد " بود . بدین ترتیب کشورهای نواستقلال سیاست " عدم تمهد " را بنامه وسیله‌ای برای دفاع در برابر تحریکات ود سایر امپریالیستی برگزیدند و این جریان همروند با پیشرفت مبارزات ضد امپریالیستی و پیروزیهای خلقها در این مبارزه ، بصورت جنبش کشورهای غیرمتمدن شکل گرفت . بهمین علت این جنبش از همان آغاز پیدایش ، بر حسب سرشت خود دارای جنبه ضد امپریالیستی بود و این امر کاملاً طبیعی وقانونمند است ، زیرا که ملل کشورهای آسیا و آفریقا در نتیجه سلطیان دراز بیکارهای قهرمانانه و بیگیر علیه استعمارگران امپریالیستی توفیق یافتند استقلال ملی بدست آورند و اکنون میکوشند با مبارزه متحد توطئه‌ها و نقشه‌های نواستعماری امپریالیسم را که برای اسارت مجد د آنها اعمال میشود ، عقیم گذارند .

ایندیراگاندی ، نخستوزیر هند در مورد سیاست خارجی هند خاطر نشان میکند که سیاست غیر متمدن دولت هند بر بنیاد مبارزه بخلقهای هند علیه استثمار و امپریالیسم بدید آمده و شکل گرفته است . جواهر لعل نهرو ، نخست وزیر فقید هند که یکی از بنیاد گذاران جنبش کشورهای غیرمتمدن بشمار میآید در سال ۱۹۴۶ در باره برنامه آینده سیاست خارجی مستقل هند متذکر شد : " ما با آزادی مطلق کشورهای مستعمره و وابسته و شناسائی برابری حقوق همه خلقها و نژادها علاقمند هستیم . سیاست خارجی ما کمیته‌ای بر عدم تمهد است با بیطرفی غیرفعال هیچگونه وجه مشترکی ندارد ، بلکه برعکس در هر جا که آزادی وعدالت در معرض خطر قرار گیرد و در هر جا که تجاوز اعمال شود ما نمیتوانیم بیطرف باشیم و بیطرف نخواهیم بود ."



سیاست خارجی کشورهای غیرمتعهد و اسناد و مدارک کنفرانسهای جنبش کشورهای غیرمتعهد از نمودارهای روشنی است که اکثریت این کشورها مبارزه علیه سیاست نواستعماری امپریالیسم را در زمینه استحصالی استقلالی سیاسی و اقتصادی، ازوظائف خود میدانند. در قطعنامه های تمام کنفرانسهای کشورهای غیرمتعهد، مبارزه در راه صلح، علیه امپریالیسم نواستعماری و نژادپرستی و صهیونیسم و کمک و پشتیبانی به جنبش های رهایی بخش ملی تصریح شده است، امری که خود نشاندهنده است که این کشورها در مقابل خلق ها برگردن نمیگیرند.

### کشورهای غیرمتعهد و توطئه های ارتجاع امپریالیسم

کشورهای شرکتکننده در جنبش غیرمتعهد ها از لحاظ نظامهای اجتماعی و سطح رشد اقتصادی اجتماعی با هم متفاوتند و به همین جهت ناهمگونی مواضع آنان در برخورد به مسائل درون جنبش و مسائل جهانی امریست طبیعی. رهبری پاره ای از این کشورها در مبارزه علیه امپریالیسم و سمت گیریهای سیاسی خود روش قاطع و ثابتی ندارند و علل گوناگون تحت تاثیر نفوذ محافل ارتجاعی و امپریالیستی قرار میگیرند. محافل امپریالیستی از ناهمگونی کشورهای غیرمتعهد که ناشی از اختلاف سطح اقتصاد و اجتماعی، مواضع ایدئولوژیک و معتقدات ملی و مذهبی آنانست استفاده میکنند تا این کشورها را از سمت اصلی مبارزه منحرف سازند و از فعالیت در زمینه صلح و فصل مسائل سیاسی جهانی برکنار نگه دارند و فعالیت جنبش را در چارچوب مسائل اقتصادی داخلی محدود سازند. محافل ارتجاعی و امپریالیستی میکوشند مسئولیت عقب ماندگی اقتصادی و اجتماعی کشورهای غیرمتعهد آسیا و آفریقا را به گردن همه کشورهای صنعتی پیشرفته بدون توجه به نظام اجتماعی آنان بگذارند و بدینوسیله مسئولیت مستقیم دول امپریالیستی و سیاست استعماری و نواستعماری آنها را در قبال این وضع لوذ کنند. در صورتیکه خلقهای کشورهای غیرمتعهد بخوبی میدانند که این عقبماندگی از نتایج سیاست استعماری و نواستعماری دول امپریالیستی است که طی سالهای دراز نسبت به این کشورها اعمال کرده و اکنون تلاش دارند با شیوه های تازه ای این سیاست را اعمال کنند. منابع ثروتهای طبیعی این کشورها در دوران سلطه استعماری امپریالیسم در کشورهای آسیا و آفریقا همواره از جانب انحصارآفرینی امپریالیستی بغارت رفته و اکنون هم دول امپریالیستی میکوشند بوسیله انحصارات بین المللی و چند ملیتی مواضع اقتصادی خود را در این کشورها حفظ نمایند و بغارت ثروتهای ملی آنان ادامه دهند.

سیاست رهبری مائوئیستی نیز نسبت به جنبش کشورهای غیرمتعهد درست در سمت سیاست محافل امپریالیستی و ارتجاع است. مائوئیستها، چنانکه تجربه جلسه کلمبونیون نشان داد، تلاش دارند در امور کشورهای غیرمتعهد مداخله کنند و میان کشورهای غیرمتعهد تفرقه و نفاق ایجاد کنند. رهبری مائوئیستی پکن با کوشش برای تحمیل خط مشی سیاسی خود بر این کشورها تلاش دارد و روابط کشورهای غیرمتعهد با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و ایالات متحده برای این منظور نظریه مبتذل "دو ابر قدرت" یعنی هم سطح قراردادن اتحاد شوروی و ایالات متحده امریکارابه کشورهای نواستقلال تلقین کند و با این اقدام سعی دارد در میان کشورهای غیرمتعهد نسبت به متفقین طبیعیشان یعنی کشورهای سوسیالیستی بدگمانی و بی اعتمادی ایجاد نماید. ولی اکنون توطئه ها و مانورهای رهبری مائوئیستی برای کشورهای غیرمتعهد بیشتر از گذشته روشن شده است و خلقها بیشتر از پیش به نیات واقعی آنان پی میبرند.

سران مائوئیست در گفتار از جنبش های رهایی بخش ملی پشتیبانی میکنند ولی در عمل با دشمنان

این جنبش‌ها همکاری نزدیک دارند ، حوادث آنگولا از نمونه‌های روشن این امر است . در حالیکه جنبش کشورهای غیرمتعهد وجود پایگاه‌های نظامی امپریالیستی و حضور نظامی آمریکا در مناطق مختلف جهانی را خطری جدی برای استقلال خود میدانند ، رهبری مائوئیست با حفظ و تقویت این پایگاه‌ها موافقت میکند و از حضور نظامی آمریکا پشتیبانی مینماید . همکاری رهبری مائوئیستی پکن با رژیم نژادگرای افریقای جنوبی در حواش آنگولا و خونتای فاشیستی شیلی در امریکای لاتین اقدامی است علیه کشورهای غیرمتعهد و بی‌فایده است . این کشورها ، رژیم‌های ارتجاعی و ضد خلق مانند رژیم شیلی و رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه که مجری سیاست امپریالیستی علیه کشورهای و جنبش‌های مترقی هستند در جبهه مقابل جنبش کشورهای غیرمتعهد قرار دارند .

در روزهای برقراری کنفرانس کلمبونیز مطبوعات ایران به پخش اخبار تحریک آمیزی علیه سران دول شرکت‌کننده در کنفرانس کلمبورد اختند و تلاش میکردند در کار کنفرانس خرابکاری کنند . اقدامات هماهنگ محافل امپریالیستی ، رهبری مائوئیستی و رژیم‌های ضد خلق علیه جنبش کشورهای غیرمتعهد در ف مشترک ایجاد تفرقه و پراکندگی در میان این کشورها و همچنین تخریب روابط این کشورها با متفقین ، بی‌عیشان یعنی کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول با اتحاد شوروی را متعقیب میکند . گرایش جنبش کشورهای غیرمتعهد به ایفای نقش موثر و مثبت در حل و فصل مسائل عمده معاصر و اتحاد و بهم پیوستگی و گسترش و استحکام روابط خود با کشورهای سوسیالیستی محافل امپریالیستی را نگران میکند . هفته نامه " یونایتد ستیتس نیوز اند ورلدریپورت " مینویسد " تشریک مساعی و اتحاد کشورهای غیرمتعهد ضربات سختی بمنافع ایالات متحدہ امریکا وارد میسازد .

#### نتایج و تصمیمات کنفرانس کلمبو

نتایج کار کنفرانس کلمبو و قطعنامه‌هایی که در این کنفرانس بتصویب رسید نمود آراستکه جنبش کشورهای غیرمتعهد همچنان در سمت مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه به پیش میرود و آرینده نیز با همکاری و اتحاد ، توطئه و تحریکات امپریالیستی را عقیم خواهد گذارد . بسیاری از نمایندگان کنفرانس کلمبو در سخنرانیهای خود این مطلب را تاکید کردند که کشورهای غیرمتعهد و کشورهای سوسیالیستی در مبارزه علیه امپریالیسم متفقین یکدیگرند . در قطعنامه مصوب کنفرانس نیز این مطلب ضمن تایید و تحسین از کمکهای کشورهای سوسیالیستی به خلقها و جنبش‌های رهایی بخش که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند ، بازتاب یافته است . کنفرانس اقدام دولت سوسیالیستی کوبا و دیگر کشورهای را که به خلق آنگولا و ولت مستقل آنگولا در مبارزه علیه تجاوزگری امپریالیستی بیاری رسانند مورد تایید قرار داد .

کنفرانس از کشورهای غیرمتعهد دعوت نمود به میهن پرستان زیمبابوه ( رودزیا ) ، نامیبیا و مبارزان علیه رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی و کشورهای مستقل افریقا که در معرض تجاوز و تحریک از جانب رودزیا و جمهوری افریقای جنوبی هستند و همچنین به جنبش مقاومت خلق فلسطین همه گونه کمک و پشتیبانی کنند .

در قطعنامه سیاسی کنفرانس مواضع دول غربی ( ایالات متحدہ امریکا ، انگلستان ، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان ) که علیه غمناک قطعنامه سازمان ملل متحد به رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی همچنان کمک تسلیحاتی و اقتصادی میکنند ، محکوم شده است .

در کنفرانس مسائل منطقه ای از جمله منطقه اقیانوس هند مورد بررسی قرار گرفت و کشورهای غیرمتعهد خواستار شدند که پایگاه‌های نظامی موجود در این منطقه برجیده شود و راه اعلام منطقه



اقیانوس هند به منطقه صلح کوشش بعمل آید . سران کشورهای غیرمتعهد پیشنهاد مربوط به ایجاد مراکز خبری و مطبوعاتی کشورهای غیرمتعهد را تصویب کردند . منظور از این اقدام پایان بخشیدن به فعالیتهای تخریبی و تحریک آمیز مراکز خبری و مطبوعاتی غرب است که در کشورهای نواستقلال ادامه دارد . از جمله مسائل مهمی که در کنفرانس کلمبومورد بحث قرار گرفت خواسته مربوط به برقراری نظام نوینی در روابط اقتصادی بین المللی بود . نخستوزیر سوسیالیست فرانسه تأکید اهمیت این مسئله خاطر نشان نمود همگوششهای مادرزمینه های سیاسی هنگامی موفقیت آمیز خواهد بود که ما استقلال اقتصادی داشته باشیم و بتوانیم وضع زندگی مادی خلقهای خود را بهبود بخشیم . در قطعنامه مربوط به مسائل اقتصادی که در کنفرانس کلمبو تصویب رسید طلب شده است که در روابط اقتصادی بین المللی بر پایه برابری حقوق همه کشورها تجدید نظر بعمل آید .

در قطعنامه مربوط به مداخله محافل امپریالیستی در امور داخلی کشورهای نواستقلال اقدام دولت امپریالیستی به استعمار مزدوران برای خرابکاری در این کشورها محکوم گردیده و طلب شده است که به این اقدام ننگین پایان داده شود .

پنجمین کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد که با کامیابی کار خود را انجام رسانید در مبارزه خلقها علیه امپریالیسم و سیاستواستعماری و در راه استحکام مبنای استقلال کشورهای نواستقلال و همچنین مبارزه در راه صلح و وخامت زدائی عامل موثر و مهمی خواهد بود . مبارزه جنبش کشورهای در حال رشد برای استقلال کامل خود روندی است که با نیل به هدفهای خویش ، پایه امپریالیسم غارتگریا پیشرفته تر سست خواهد کرد و تحول بنیادی انقلابی را در جامعه انسانی نزدیکتر خواهد ساخت .



جزیره دیگو کارسیا — لانکرکسهای پنتاکون

## درگذشت رفیق فواد نصر

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن



رفیق فواد نصر، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن، با مداد روز ۳۰ سپتامبر سال ۱۹۷۶ در سن شصت و دو سالگی درگذشت.

رفیق فواد نصر، فرزند صدیق خلقهای فلسطین و اردن و مبارزی پیگیر و فداکار بود. او از آغاز جوانی، زندگی خویش را وقف آرمانهای خلق خود کرد و در راه تحقق این آرمانها تا پایان زندگی با تمام نیرو مبارزه نمود.

رفیق فواد نصر، در سال ۱۹۲۹ در قیام خلق فلسطین علیه استعمارگران انگلیس شرکت کرد و در قیام مسلحانه سالهای ۱۹۳۹-۱۹۳۶ رهبری واحد های قیامکننده را بعهده داشت. او در مبارزه خلق عراق علیه استعمارگران انگلیس شرکت داشت و نخستین کسی بود که پرچم مبارزه علیه فاشیسم را در اردن برافراشت.

خصائل انقلابی رفیق فواد نصر، او را بسوی اندیشه های کمونیسم علمی کشاند و او بدین طریق به راه درست مبارزه انقلابی برای آزادی خلق و تحقق آرمانهای زحمتکشان و به رسالت تاریخی طبقه کارگر در این مبارزه پی برد.

رفیق فواد نصر در سال ۱۹۴۵ در ایجاد "کنگره کارگران عرب فلسطین" شرکت کرد و به دبیری آن برگزیده شد و انتشار روزنامه "اتحاد" ارگان این کنگره را بعهده گرفت. در این زمان کمونیستهای عرب در "مجمع آزاد وطنی فلسطین" متحد شدند و رفیق فواد نصر، همراه با سه تن دیگر به دبیری این سازمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۴۸ به دبیری این سازمان برگزیده شد. رفیق نصر از سال ۱۹۵۱ که حزب کمونیست اردن تأسیس شد، سمت دبیر اولی این حزب را بعهده داشت. رفیق فواد نصر در سالهای ۵۶-۱۹۵۱ زندانی بود و سالهای مدید در مهاجرت بسربرد.

فردان و نه مهاجرت هرگز او را از فعالیت و مبارزه با زندان داشت.

رفیق فواد نصر یک انترناسیونالیست پیگیر و وست صدیق اتحاد شوروی بود. و درقبال نقشی که در تحکیم دوستی ملل داشت به دریافت نشان "دوستی ملل" از طرف هیئت رئیسه شوروی عالی اتحاد شوروی نایل گردید.

ما ضایعه درگذشت رفیق فواد نصر را به حزب برادر زحمتکشان اردن و سازماندگان او تسلیت میگوئیم.



## رژیم شاه را افشاء میکند

ماهیه دُرا، خبرنگار روزنامه "جمهوریت" چاپ استانبول که بدفعات از ایران دیدن کرده است، خاطرات سفر خود را با ایران در شماره های ۱۰ الی ۱۸ آوریل امسال روزنامه "جمهوریت" چاپ استانبول تحت عنوان "ایران در سیاهچال" به چاپ رسانیده است. این مقالات اعمال ضد قانونی و ضد بشری ساواک را از دید یک خبرنگار خارجی مورد بررسی قرار داده، و بهمانیان نشان میدهد که ادامه سلطنت خاندان پهلوی بدون اتکا به این سازمان که در وابستگی نزدیک آن به سازمان جاسوسی امریکا "سیا"، همچنین همکاری نزدیکش با سازمان امنیت اسرائیل "مساد" هیچگونه جای شبهه ای باقی نیست، امکان ناپدید مییابد. از آن نظر که این نوشته ها آنچه را تا بحال از طرف ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران درباره ساواک گفته و بیانگاشته شده با رد یگرتابید مینماید، ترجمه قسمتی از مقالات نامبرده را بخوانندگان مجله دنیا تقدیم میداریم.

هر فرد مقیم ایران و هر بیگانه ای، ولو برای چند روزی از ایران دیدن بنماید، میبایستی دائم مواظب گفتار و رفتارش بوده، ضرب المثل "دیوار موش دارد، موش گوش دارد" را از نظر روند دارد. ساواک و با سازمان امنیت که شاه را تا با امروز در تخت سلطنت نگهداشته است، سازمانی است که به تمام اکتاف و اقصاء کشور ریشه دوانده، جاسوسان و مامورین خود را بدون اغراق در تمام خانوادها جاداده است.

میگویند در ایران از هر سه نفر یکی مامور یا جاسوس سازمان امنیت میباشد. صحت و سقم این رقم قابل بحث است، ولی آنچه که بحث بردار نیست پنجاه هزار زندانی سیاسی است که در سیاهچالهای ساواک در انتظار آخرین دقائق زندگیشان میباشند. با در نظر گرفتن تعداد ۳۶ میلیون جمعیت ایران از هر ۲۲ نفر یکی بعنوان زندانی سیاسی در چنگال این سازمان اسیر میباشد. ساواک را شاه ایران که در زمان حکومت مصدق مجبور فرار از ایران گردیده بود پس از کودتای ۲۸ مرداد که بیماری امریکائی ها با ایران مراجعت نمود باتفاق "سیا" و سرلشکر زاهدی پایه گذاری نمود. درد ورنه اینکه هنوز این سازمان وجود نداشت شاه در کشور خود خویش را کاملاً بیگانه حس میکرد. بویژه در اوائل سالهای ۵۰ که مصدق با پشتیبانی حزب توده ایران بمقام نخست وزیر رسیده، منابع نفت ایران را ملی اعلام نمود ناراحتی شاه و اربابانش بعد اعلای خود رسید. رئیس جمهور وقت امریکاترومن در یکی از سخنرانیهای خود خبر ملی شدن منابع نفت ایران را بمشابه گیوتینی که برگردن "دنیا آزاد" و صلح وارد آمده است ارنهایی کرد. در همین روزها است که شاه و سرلشکر زاهدی و "سیا" متفقاً علیه حکومت مصدق بجهد برخاستند. درباره فرار شاه از ایران شایع است که پس از تقیم ماندن کودتای اول علیه مصدق که بدست

سرهنگ نصیری میخواستند انجام دهند سر لشکر زاهدی از مخفی گاه خود درآمد خود را بسرعت به دربار میرساند و شاه را با کمک نزدیکانش در صندوق عقب اتومبیل خود قرار داد و بفرود گاهی کوه هواپیمای مخصوص شاه در انتظارش بود میرساند . شاه با ملکه ایران تنها از راه بغداد عازم رم میگردد در این روزها شاه منصورش را هم نمیتوانست بکند به کشوری که در صندوق عقب اتومبیل از آن فرار نموده بود روزی مراجعت خواهد کرد . در صورتیکه نیروهای بیگانه ، بویژه امریکاییها و انگلیسها با سازمان دادن کودتای جدیدی بیزدی بحکومت مصدق خاتمه دادند ، زاهدی را دوباره بر سر ارتش ایران گذاشتند و شاه را پس از یک هفته فرار از کشور همراه بانو عروسش و مرتبه با ایران مراجعت دادند .

ساواک که پایه گذاری آن در سال ۱۹۵۲ از طرف شاه زاهدی رسماً اعلام گردید یکی از بزرگترین مراکز جاسوسی و شکنجه در دنیا است . وظیفه آن تنها تحت نظر داشتن و تعقیب افراد مقیم ایران نبوده ، پیرونده سازی در مورد یکسک افراد ایرانی مقیم کشورهای بیگانه ، همچنین اعضا نامی سازمانهای جاسوسی در کشورهای خارجی نیز از وظایف اصلی این سازمان میباشد . در ایران کسی قادر نیست بدون ساواک نفس بکشد . مأمورین و جاسوسهای ساواک که تعداد قطعی آنها بر هیچکس معلوم نیست ، افراد را در مهمانخانه ها ، در محل کار ، در مدارس ، حتی در منازلشان تحت نظر داشته در مورد گفتار و رفتارشان به سازمانهای مربوطه مرتبا گزارش میدهند . و نه تنها هر فرد ایرانی ، بلکه هر فرد بیگانه ، ولو برای چند روزی از ایران دیدن بنماید ، دست مرموز ساواک را بر گردن خویش حس مینماید . این سازمان تنها به تحت نظر داشتن ، مورد تعقیب قرار دادن کارگزاران روشن فکران ، زحمتکشان اکتفا ننموده حتی در باره های تازه اقدام تحت نظر میگیرد . باین تفاوت که در باره های در مقابل خطائی که از آنها سر بزند زیاد مورد تنبیه قرار نمیگیرند . رئیس فعلی سازمان امنیت نصیری نزدیکترین دوست شاه و مورد اعتماد و محبت در پاریس میباشد .

در دانشگاههای ایران کتابخانههای بزرگ و مدرن مجهز به مسافه وجود دارد . ولی چون کتابهای موجود در آنها از طرف ساواک تحت سانسور دقیق قرار میگیرد ، این کتابخانهها جنبه یک طرفی داشته با زندگی امروزه اصلاً وفق نمیدهند . اصرار شاه در آنست که جوانان دنیا را از زینت عینک خود وی ببینند . بدینجهت کوشش فراوان بعمل میآورد که آنها را از تجربیاتی که جوانان دنیا را تحت تاثیر قرار میدهد دور نگهدارد . در این امر ساواک بزرگترین کمک شاه است . با وجود این نه شاه و نه سازمان امنیتش در این راه موفقیتی بدست نیآورده اند . زیرا اکثریت پنجاه هزار زندانی سیاسی را کسانی تشکیل میدهند که از تماشای دنیا از زینت عینک " اعلیحضرت " سر باز زده اند .

این حقیقت است که دانشگاههای ایران مجهز به سالنهای ورزش مدرن ، کتابخانه ها ، سالنهای سینما و وسائل مدرن تدریسی هستند . شاه ایران که مورد اعتمادترین آدم امریکا در خاور میانه است برای جلوگیری از توسعه نفوذ دانشجویان و خواب دادن آنها از سیستم امریکائی آموزش بطور وسیعی استفاده میکند . با همه اینها هفتاد درصد کسانی را که در ایران بعلت افکار سیاسی اشان در مقابل جوخه آتش قرار میگیرند دانشجویان تشکیل میدهند . این واقعیتی است که بر همه دنیا روشن است .

شاهی که در دانشگاههای ایران کتابها را ، رفتار و گفتار دانشجویان را تحت سانسور قرار داده جوانان همگونه فشار وارد میآورد ، به بسیاری از سازمانهای بیگانه دست کم دراز میکند تا بتواند رای خویشر حیثیت و اعتباری دست یوا کند . شاه کشوری که ۶۰ درصد اهالی آن از خواندن و نوشتن حرومند ، در سال گذشته به دانشگاه ژرژ واشنگتن امریکا مبلغ یک میلیون دلار بخشش نمود . در مقابل این افکار عمومی دنیا هنوز فراموش نکرده است که در ژانویه ۱۹۶۲ واحد های جت با شاه از راه هوا



بدانشگاه تهران فرود آمده محوطه دانشگاه را تبدیل به میدان کارزار ساختند . پروفیسور برنارد راسل این واقعه را بر یکی از نوشته‌های خود چنین تعریف مینماید : " کتابهارا تنگناره ، کتابخانه هارا ویران کردند . وحشیانه ترین صحنه‌های سادیستی ایجاد نمودند . در کلاسها به ناموس دختران جوان تعرض کردند . دانشجویانی را که در کیفشان کتابهایی بغیر از کتابهای درسی یافتند مورد شکنجه وحشیانه قرار دادند ." این صحنه ها از ۱۹۶۲ با این طرف مرتبا تکرار میگردد .

وظیفه اصلی ساواک حفظ نظام فعلی و نابود ساختن مخالفین شخص شاه میباشد . میتوان گفت ساواک در این راه موفقیت چشمگیری بدست آورده است . وسیله عمده این موفقیت دستگاہ عظیم شکنجه است که از روزاول در اختیار این سازمان بوده و روز بروز رجال توسعه و تکامل است . در دانشگا هها ، در محلهای کار ، در کارخانه ها روزی نیست که عده ای توقیف نگردند . بلائی که بر سر این اشخاص پس از دستگیری شان میآوردند باور نکردنی است .

در ایران تنها گزارش يك فرد کافی است که کسی بالای چوبه در ابرود و یا تیرباران گردد . اشخاصی که توقیف میگرددند پیش از آنکه تحویل زندان داده شوند از خانه های متعدد ی که در اختیار ساواک میباشد میبایستی بگذرند . در این مراکز شکنجه ، صد ها نفر بدون حکم دادگماها گولهد زخمیان ساواک کشته میشوند و یا تاب مقاومت نیاورده در زبرد ستگا ه های شکنجه جان میسپارند . یکی از زندان های نامی ایران زندان اوین در نزدیکی تهرانست . این زندان که بیش از پنج هزار زندانی سیاسی را در بر میگردد بعنوان شکنجهگاه اصلی نیز شهرت یافته است . در شهرهای خراسان تبریز ، اصفهان ، کرمانشاه و در سایر شهرهای بزرگ نیز زندانها و شکنجهگا ههای مشابه موجود است .

از اول سال ۱۹۷۶ تا با مرور در ایران ۲۸ نفر دیگر تیرباران شدند . در این کشور که تعداد قربانیهای آن روز بروز رافزایش است کسی که صبح از منزلش با بیرون میگردد اطمینان ندارد که شب صحیح و سالم بمنزلش مراجعت خواهد نمود . بپلنش وکیل مدافع انگلیسی وجان نت کینسن ، از نمایندگان حزب کارگری انگلستان که در پارلمان که برای تحقیق در باره همین موضوع به تهران رفته بودند پس از مراجعت به کشورشان در مصاحبه ای که با خبرنگار روزنامه " سندی تایمز " بعمل آوردند پس از اشاره باینکه هنوز باورند از دست صحیح و سالم به کشور خویش مراجعت نموده ، نفس آزاد میشوند چنین اظهار امیداشتند :

" هیچک از ما مورین وزارت دادگستری ، وزارت جنگ و وزارت کشور نخواست با ما تماس بگیرد . به بسیاری جاها سرزدمیم . بالاخره اجازه ملاقات با پاره ای از زندانیان بشرطی داده شد که هنگام ملاقات خود آقایان نیز حضور داشته باشند . با افرادی که ملاقات نمودیم همه بعلل اتهامات سیاسی زندانی شده بودند . این افراد مزه تقریباً تمام انواع و اقسام شکنجه های متداوله در ایران را چشیده بودند . به بدن بعضی از آنها جریان برق وارد کرده بودند ، ناخنهای عده ای را کشیده بودند و عده ای راهم با کتک وحشیانه برای تمام عمر ناقص و معلول کرده بودند . از همه مهمتر آنست شکنجه جدیدی است که پروانه کشف آنرا ساواک دارد . این میزی است با شبکه سیمی . کسی را که میباید مورد شکنجه قرار گیرد روی این شبکه سیمی خوابانده شبکه را به برق وصل مینمایند . بطوریکه اطلاع یافتیم عده زیادی از زندانیان سیاسی بر روی این اجاق برقی ساخت ساواک کباب گشته اند و عده ای هم برای همیشه ناقص مانده اند ."

طبق گزارش " سیا " بودجه ساواک در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳۷ میلیون دلار امریکائی بود . ساواک از سازمان جاسوسی امریکائی نیز کمک مادی و شیعی دریافت میدارد . با وجود این علت اصلی

نفرت مردم خاورمیانه از سازمان امنیت ایران همکاری آن با سازمان جاسوسی اسرائیل بنام "مُساد" میباشد .

ارقام منتشره در مطبوعات ایران نشان میدهد که هر سال در این کشور بطور متوسط ۴۰۰ نفر به اتهام " دشمن میهن " ، " مخالف دربار " ، " دشمن رژیم " تیرباران میگردد . این رقم شامل افراد ی که با زهرسی آنها بطور مخفی انجام گرفته وحکشان نیز مخفیانه صادر میگردد ، نیست . اینها همان کسانی هستند که صبح از منزلشان خارج میشوند و دیگر بهکانون خانواده باز نمیگردند . اگر فردی از خانواده چنین شخصی جرئت مراجعه بسازمان امنیت بنماید تنها جوابی که دریافت میدارد اینست که " در چارسا حه شده " است . نویسنده نامی صمد بهرنگی نیز یکی از همین کسانی است که " در چارسا حه شد " .

خاطره جالبی از ایران دارم . سه سال پیش سه رفیق روزنامهنگار از استانبول عازم تهران شدیم . منظورمان تهیه رپورتاژی از دربار واز ایران بود . شب خسته وکوفته در اطاق مهمانخانه نشسته مشغول گفتگو بودیم . بمایک نفر مترجم آذربایجانی داده بودند که نمیتوانستیم همدیگر را درست وحماسی بفهمیم . پس آزانکه مترجم خدا حافظی کرد ورفت در همین صحبت با رفقا اظهار داشتیم " چه میشد بمایک مترجم انگلیسی میدادند ، کارهایمان راه رچه زودتر انجام داده به استانبول برمیگشتیم " . فردای آنروز صدای تلفن از خواب بیدار شدیم . از وزارت دنبال میگشتند . اطلاع دادند که مترجم دیروزی به ما موریت شیراز فرستاده شده است و خانگی را که انگلیسی میداند ، در اختیار ما خواهند گذاشت . وقتی جریان را به رفقا اطلاع دادیم مات و مبهوت ماندند .

چند روز پس از این حادثه شب عید نوک سفارش تلفن به استانبول دادیم . پس از ساعتها انتظار در اطاق مهمانخانه به پائین ، به مرکز تلفن رفتیم . از یکسوی مایک دختر کارمند آذربایجانی بود ، چانه میزد و از سوی دیگر با کجکاو اطراف را تماشا میکردیم . این دختر جوان از حضور من در مرکز تلفن عصبانی شده بود ولی بعلمت اینکه خارجی بودم زیاد بر روی من نیامورد . در این موقع دگم ای که گویا برای تنظیم کردن دستگاه موسیقی بود نظرم را جلب کرد . بی اختیار دگم را فشار دادم . ناگهان در مقابل خود روی دستگاه تلویزیون رفتی روزنامهنگار خود را دیدم که از خرید بازگشته و در باره خرید هائی که کرده بودند ، با هم صحبت میکردند . دختر جوان با مشاهده این وضع سراسیمه شد . من هم عصبانی شده سفارش تلفن را پس گرفتم و به اطاقم بازگشتم و گفتگوشی را که بین دو رفیقم چند دقیقه پیش بعمل آمده بود همه را تکرار کردم . تمجشان حد نداشت . خیال کردند با پیغمبر سروکار دارند . در صورتیکه همه چیز بسیار ساده بود . با فشار دادن دگم ای همه اطاقهای مهمانخانه مورد کنترل ما مورین ساواک قرار میگرفت . اسم اینرا گذاشته بودند " امنیت دولتی " .

شاه هنگامیکه اقصی نیاوران عازم مجلس میگردد راههای محل عبورشاه بسته میشود . صد ها سرباز و پاسبان و پلیس مخفی و جاسوس ساواک در اطراف خیابانها بکشیک میپردازند . شاه با ماشین قرمز رنگ خود بسرعت برق از این خیابانهای تماما خلوت گذشته وارد مجلس میشود . به قصر نیاوران نه با ماشینی بلکه با هلیکوپتر میرسد . گاهی برای اینکه چنین جلوه دهند که شاه با مردم بدون ترس و وا همه در تماس است ، در روزهای عید و جشنهای رسمی ، ساواک همیشه به صحنه سازی میپردازد . بویژه افرادی که بعنوان مردم در شاه را میگیرند در واقع ما مورین مورد اعتماد سازمان امنیت میباشدند . بویژه هنگام افتتاح دانشگاهها تدا بهر فوق العاده اتخاذ میگردد . شاه که اغلب به محوطه دانشگاه با هلیکوپتر شخصی فرود میآید زرتربوینی که خیلی دروازا نشجویان برپا گردیده است قرار میگردد و بادانشجویان انتخابی از طرف ساواک بگفتگو میپردازد و فردای آنروز مطبوعات و راد یو و تلویزیون در باره



ملاقات شاهبادانشجویان داد سخن میدهند .

شاه ، شهبانو و فرزندان شان هیچگاه با هم مسافرت نمیکنند . شاه و شهبانو گاهی که برای دیدار رسمی از کشوری مجبور میشوند بدان کشور با هم بروند ، با ایران جدا گانه باز میگردند . فرزندان شاه همیشه همراه با ماد و فرح و با تفاق گارد مخصوص پلیس مسافرت میکنند . تمام اینها تدابیری است که شاه برای حفظ وادامه یک نظام سیاسی ضد بشری و حفظ جان خود مجبور است با آنها متوسل شود . مردم از دربار و درباریان نفرت دارند . کسی جرئت حرف زدن و شکایت از رژیم را ندارد . تیرباران ها ، چوبه های دار ، سر بیست کرد نهاد ر روحیه مردم ایران تاثیر عمیقی دارد . از مردمی که پنجه های ساوک را پیوسته برگوی خود ولوله های تفتنگ را در سینه خویش احساس میکنند ، نمیتوان انتظار آن داشت به شاهی که گرداننده چنین دستگاهی است علاقمند باشند .



در ایران اثری از آزادی برای هنرمند و نویسنده و روزنامه نگار وجود ندارد . مطبوعات مستقیماً توسط دربار اداره میشود . در تهران بطور عمده در روزنامه بزرگ و در روزنامه کوچک و در مجله برای زنهایکه بیشتر جنبه فوتو- رپورتاژ دارد منتشر میگردد . ناشران آنها و سرمایه دار هستند که از دستاورد نژاد شاه بوده و زنهایشان نیز از هنرمندان بلکه فرح میباشند . مطبوعات بدون اجازه قبلی حق اظهار عقیده در موضوعهای سیاسی را ندارند . تخلف از این کارگزارانی است ناخوشدونی . روزنامه ها در واقع بولتن های ویژه شخص شاه میباشند . سرمقاله های آنها بجز تکرار گفتارها و نظریات شاه چیز دیگری نیست .

فعالیت هنرمندان در چارچوب دستورات و اراده دربارانجا همیگیرد . نقاشها ، نویسند ه ها ، هنرمندان برای جلب نظر و محبت دربار با همه رقابت میپردازند . در بین اینها گاهی افرادی را میتوان دید که در گذشته در جنبشهای انقلابی شرکت داشته ، بعد ها اظهار ندامت نموده ، مورد عقوبت واقع شده و مقامهای مهمی رسیده اند . علت این امر آنستکه بعقیده شاه با تشویق چنین کسانی میتوان جوانان انقلاب را از رهشان منحرف ساخته وارد صفوف خائنین به نهضت انقلابی نمود . البته هنرمندانی نیز هستند که تحت تاثیر تبلیغات دروغین هیئت حاکمه قرار گرفته ، بتصویر اینکه در ایران واقعاً آزادی وجود دارد و فعالیت مستقل هنری میشوند ، این افراد پس از آنکه مدتی تحصیل فشار روحی را نموده با میدان را بکلی خالی میکنند و اگر فرصتی روی دهد بخارج از کشور فرار میکنند . آنها گاهی که با تمام فشارها از میدان در نرفته بعفالت خود ادامه میدهند بزودی بسزای خویش میرسند . سرنوشت نویسنده نامی صمد بهرنگی نمونه بارز این گفته ما است . صمد بهرنگی که اثر وی تحت عنوان " یک هلو ، هزار هلو " در حال حاضر در تهر هنری آنکارا بر روی صحنه آورده شده است و نوشته هایش تحت عناوین " ماهی سیاه کوچولو " ، " شتر منگوله دار " مورد علاقه فراوان کودکان ترک میباشد ، چون در مقابل دربار سر تسلیم فرود نیاورد چند سال پیش قربانی باصطلاح " حادثهای " شد . هنگامی که در رودخانه ارس شنا میگردد توسط " اشخاص مجهول الهویه " خفه گردید و جسدش چند روز بعد در روی شنهای ساحل رود خانه پیدا شد .

در محافل هنری ایران کمتر کسی در دنیا اسم و رسمی دارد . اکثر هنرمندان و نویسندگان نامی ایران کسانی هستند که بعلمت مخالفت با سیاست شاه در خارج از کشور مسکونت داشته اجازه مراجعت با ایران ندارند . یکی از آنها رضا براهنی است . او در سال ۱۹۷۳ بزندان قزل قلعه افتاد و سپس از ایران تبعید گردید . او یکی از سخنرانهای خود در مورد شکنجه زندانیان چنین گفت :

" در این زندانها افرادی را دیدم که سرپائین آویزان کرده ، جمعهاشان را باد ستگاه مخصوص تحت فشار قرار داده بودند ، ستون فقراتشان را با برق سوزانده ، ناخنهایشان تراکشیده بودند ، بزنها و دخترها در مقابل چشمزید یکانشان تجاوز میکردند" . . .

نویسنده دیگری تنها با خاطر ترجمه یکی از آثار ماکسیم گورکی پس از شکنجه های متوالی محکوم به یازده سال حبس گردیده است و هنوز هم زندانی و سیر در زخمیان سازمان امنیت میباشد . خانم جامعه شناسی که درباره شرایط زندگی روستائیان ایران به پژوهشهای علمی پرداخته بود از سال ۱۹۷۲ تا بحال زندانی است و در نتیجه شکنجه های ضد انسانی فلج شده است . چنانکه ید همیشه در ایران مفهوم آزادی هنر و مطبوعات و نویسندگی و بشر دوستی در چنین وضعی است و اگر هنرمند و یا نویسنده ای با وجود شکنجه از چنگال مرگ نجات یابد از سرنوشت خود باید راضی باشد .

در تهران خانه های مسکونی عظیمی وجود دارد که دیوارهای داخلی آن پوشیده از صفحات نقره ای قلمکار بوده و بر روی آنها گرانبهارترین تابلوهای پیکاسو ، ونوآر ، لوترک در قابهای طلایی جا داده شده است . هر کدام از خانه های نامبرده بمثابة موزه ایست که برای آن ارزشی نمیتوان قائل شد . از سوی دیگر ، درصد تری از این خانه های قصر نما هر آن شعبا بناظر در لخراشی رهبرو میشود . مثلا زن حامله ای را می بینید که همراه با چهار کودک معصوم خود دست گدائی همسوی شمارا ز کرده ، در حال عجز و لا به تقاضای کمک دارد .

برای تشخیص اینکه چه کسانی در ایران در ناز و نعمت و در بره قوزندگی میکنند و چه کسانی گرسنگی میکشند احتیاجی با قامت طولانی در این کشور نیست . در اینجا سفید و سیاه را آنامیتوان از هم تشخیص داد . شمال شهر تهران پر از ویلاهای مدرن ولوکس است . معماران چینی و یلا ها غالباً انگلیسی ایتالیایی و یافرانسوی میباشند . تمام وسائل و اثاثیه آنها از خارج وارد میگردد . ارزش آنها سربمآسمانها میزند . ثروتمندان ایران معمولاً به کالا های محلی وقعی نمیگذارند . از نظر آنها کالا های خارجی بهترین و مرغوبترین کالاها است . افراط در این امر باندازه ایست که در باره هنگام برقراری جشنهای دوهزار و پانصد سالگی شاهنشاهی در ایران مشهورترین آشپزهای رستوران ماکسیم فرانسه را با ایران دعوت نمود . " ماکسیم " در چادرهای لوکسی که در تخت جمشید برپا شده بود مدت یکماه برای میهمانان شاه لذیذترین غذاهای فرانسوی را تهیه میکرد .

در نواحی شمالی تر تهران ( در شمیران ) زندگی لوکس و اشرافی و توأم با اسراف حد و حصری ندارد . ثروتمندان نفت با ویلاهایی دارای استخر زمستانی و تابستانی جداگانه ، با ماشینهای سواری آخرین مدل رنگارنگ ( معمولاً هر خا نواده دوسه ، حتی چهار تا تمیل دارد ) گوئی با دربارها مسابقه برخاسته اند . زندگی این اشخاص انساننرابیاد قصه های هزارویک شب میاندازد . درآمد نفت ایران که در سال ۱۹۶۱ معادل ۹۰ میلیارد لیره ترکی بود در ۱۹۷۳ به ۳۲۲ میلیارد لیره بالغ گردید . بزرگترین لقمه ها از این " کس لذیذ " نصیب دربار و نزدیکان شاه و فرماندهان ارتش و شرکتیهای خصوصی و ماموران عالیرتبه میگردد . با ولینگ ها و ژوئی یکی از مراکز عیش و نوش و تفریح قشر بالای جامعه در ایران است . در هر طبقه این عمارت ده طبقه قمارخانه ، سالن پذیرائی ، رستوران ، سالن آرایش و زیبایی ، سالن ورزش ، بار ، حمام سونا موجود است . اینجا که بزرگترین مرکز تفریح خاورمیانه است متعلق به شرکتی است که صاحب اصلی آن اشرافیهلوی خواهر و قلموی شاه میباشد . در ایران هر چیز خوب و گرانبها و شیک و مدرن با متعلق به شاه و پسا برادران و نزدیکان و دوستان و فواد ارشاه و فرماندهان عالیرتبه ارتش است .



آواز خوان های مشهور نواز قبهل فرانک سیناترا ، چارلز آزاناور ، باربارا سترسیاند اغلب مهمان کلوبها و کاباره های نامی تهران هستند . در خیابانهای تهران شعبه های دیور ، شانسل ، پیرگاردن با انواع واقسام و سائل آرایش و زیبایی ، لباسها و جواهرات رنگارنگ و گرانبه با هم بر رقابت میپردازند . جشنهای روزهای تولد ، مراسم عید و ضیافتهایی که در دربار تشکیل میشود خود عالمان دیگری دارد .

ولی همینکه از شمال شهر دوشده بسوی جنوب تهران سرازیر شوید بکلی با مناظر دیگری روبرو خواهید شد . زنهایی را می بینید که در آبهای گل آلود ، پراز زباله و کثافت که از بوی گند آن انسان سرگیجه میگیرد مشغول شستن لباس بوده ، کود کانشان در همان آبها بازی اشتغال دارند . کودکان نیمه فلخت ، بدون کفش ، با سروصورت کثیف و اغلب با سر کچل . . . اینها هستند کودکانی که پس از رسیدن بسن معینی با از فرط گرسنگی ، یادرتلاش بدست آوردن یک پول جزئی خود را به عنوان جاسوس و خبرچین در صفوف سازمان امنیت می بینند . عده ای نیز بدون اینکه بفهمند چکرده اند خود را در مقابل جوخه آتش می یابند .

هرچه از تهران دور شویم اثری از آن ویلاها و قصرمانند ، مراکز تفریح و تفتن نمی ماند . جای آنها را خانه های محقر بدون آب و برق و پنجره روستائیان که از گل و مٹی ساخته شده است میگیرد . روستائی کشوری که بدنیافت میفروشد اطاقش را با تپاله گرم میکند ، غذايش را با تپاله میپزد .

در سفری که از تهران به مشهد می نمودیم شبی وارد کاروانسرائی شدیم . برای نوشیدن و باسرو صورت شستن حتی یک استکان آب وجود نداشت . شاید باورتان نشود کف اطاقها باندازه ای کثیف بود که با همان آب ترس و لرز بر زمین میگذاشتیم . در سرمای شدید شب عده ای زن و مرد و کوچک و بزرگ بین زباله و کثافت کنار هم مثل کرم میلولیدند . از بوی گند داشتیم خفه میشدیم . بیرون دیدیم و دوساره سواراتپوس شد متصمم گرفتیم شب را در اتوبوس بگذرانیم . منظره جالبی بود . در وسط میدان قصبه مجسمه عظیمی از شاه فرخ در پرتو نورافکن های قوی ایستاده و فواره های حوض مقابل در چهار بعد از نصف شب هم مشغول آشفشانی بودند . در کاروانسرائی که درست روبروی همین مجسمه قرار داشت مردم مثل گله گوسفند بدون آب و برق در میان کثافت غوطه میخوردند .

اینک یک خاطره دیگری را از همین مسافرت می خواهم با اطلاع خوانندگان برسانم .

در ایران جزای خرید و فروش و استعمال مواد مخدر طبق قانون مرگ است . با وجود این ساواک که یکی از بزرگترین دستگاه جاسوسی و پلیسی دنیا است بعللی که بر ایمان مجهول است در پی دستگیری فروشندگان و معتمدین مواد مخدر در چندان فعالیت از خود نشان نمیدهد . . .

همانطوریکه گفته اند ماهی از سر میگذرد . اشرف پهلوی در سال ۱۹۶۰ در فرودگاه سویس با یک جمدان بزرگ پراز هروشین بچنگ پلیس افتاد . در بار حادثه را تکذیب نکرد . اشرف را مدت کوتاهی در اداره پلیس نگهداشتند . سپس با ضمانت برادرش آزاد شرکده با هواپیمائی که شاه فرستاده بود راهی تهرانش کردند . مطبوعات ایران در این مورد کلمه ای ننوشتند . ورود روزنامه های اروپائی که این خبر را انتشار داده بودند قذف گردید . پس از چندین سال در ۱۹۷۲ پسرش پهلوی خواهر کوچک شاه نیز با یک جمدان هروشین در همان سویس گیر افتاد . اینبار نیز عینا مانند دفعه قبل عمل شد . او نیز با ضمانت شاه از جنگ قانون نجات یافته با هواپیمائی مخصوص دئی اش عازم تهران گردید .

دختر بزرگ شاه ، شهناز پهلوی پس از طلاق گرفتن از اردشیرزاده ای ، در پاریس بزندگی در بین همیهها پرداخت . شاه که در زندگی داخلی اتباع ایرانی مستقلا دخالت میکند ، کاری بکار دختر تنی خودش که در پارتی های سکر ، و تفریحات غیر اخلاقی قشر ثروتمند کشورهای اروپائی شرکت فعال داشته زندگی خود را با کشیدن هروشین میگذراند ، نداشت .

در ایران گامیگاه افرادی را بعنوان قاچاقچی مواد مخدر تیرباران میکنند . در واقع این اتهامی که بدانها داده میشود دروغ محض است . شاهنگامیکه انقلابیون راهبای مرگ میفرستد از ترس افکار عمومی دنیا و کشور خود قربانیهایی خود را بعنوان قاچاقچی مواد مخدر قلمداد مینماید . این دروغی است که شاه و اطرافیانش برای تسکین خاطر کسانی که از واقعیت اطلاعی ندارند ، پیوسته بدان متوسل میگردند .

ایران در مسابقه تسلیحاتی در خاور میانه جای اول را اشغال کرده است . در عرض چهار سال اخیر ارزش اسلحه خریداری شده از طرف ایران به ۱۵ میلیارد دلار امریکائی بالغ شده است . شاه هدف تسلیحاتی ایران را پنهان نکرده خود را طبیعی ترین مدافع خلیج فارس مینامد . او از ایجاد بازار مشترکی در ناحیه اقیانوس هند سخن میراند . چنین بازار مشترکی بمعنیه شاه میبایست نفوذ ایرانی را تا افریقای جنوبی و اندونزی گسترش داده بزرگترین حق نظارت بر آن راه ایران بدهد . در گزارشی که در سال ۱۹۶۶ از طرف متخصصین امریکائی تهیه گردیده بود چنین گفته میشود : " از هیچ کمکی به ایران نباید خود داری کرد . زیرا این کشور با امکان خواهد داد بدین داخله مستقیم در این ناحیه بتمام هدفهای خود برسیم " . از حق نباید گذشت ، امریکائیان با روزانه هیچ نوع کمکی به ایران دریغ ننمود . تعداد پایگاههای الکترونیکی افزایش یافت ، ارتش ایران با انواع و اقسام اسلحه مدرن مجهز گردید . در عرض پنجسال بود جفظامی ایران در برابر افزایش یافته به ۱۰ میلیارد دلار رسید . از این مبلغ ۳۰۰ میلیارد دلار مستقیماً با ایالات متحده پرداخت گردید . برای رفیع نواقص تعلیمات نظامی در ارتش ایران شاه هزار فرد نظامی و سه هزار فرد غیر نظامی امریکائی را استخدام نمود . یک سوم این امریکائیهاکسانی هستند که سالیان در راز رجنگاهی و پیتنام شرکت داشته اند . و امروز تعلیم و تربیت ارتش شاهنشاهی بدست این اشخاص سپرده شده است .

برای نشان دادن مسابقه تسلیحاتی شاه کافی است نظری به فهرست سفارشات نظامی ایران در چند سال اخیر باندازیم : ۲۰۴ هواپیمای فانتوم ، ۱۰ فروند هواپیمای غول پیکر برای حمل و نقل سرپاز ، ۲۵ هلیکوپتر ، ۸۰۰ تانک چیفتن ، ۸ ناو جنگی ، ۱۴۰ هورکرافت .

طبق قرارداد اخیر شاه از شرکت بوئینگ امریکائی ۶ فروند هواپیمای مسافربری از نوع ۷۴۷ هد خریداری نموده است . این هواپیمایها در جنگ تجاوزکارانه شاه علیه میهن پرستان ظفار بکار برده خوا شد . برای تبدیل این هواپیمایها به هواپیمای حمل و نقل نظامی باید ۵ میلیون دلار اضافی پرداخت نمود . هر یک از این هواپیمایها قادر بحمل ۵۰۰ سرپاز میباشد . اخیراً ۶ هواپیمای دیگر از این نوع سفارش داده شده است . " حفظ وضع سیاسی موجود در ایران بهر قیمت و حمایت از رژیمهای ارتجاعی و ضد خلقی در سواحل خلیج فارس " هدفی است که شاه دنبال مینماید . او که در روزهای جنگ بین اعراب و اسرائیل احتیاجات اسرائیل را به نفع کامل تامین مینمود ، در حال حاضر به افریقای جنوبی دستکمک دراز کرده است . شاه مناسبات ایران را با لیبی روز بروز وخیمتر نموده در مقابل به مصر کمکهای فراوان مینماید .

از شروع انقلاب سفید شاه در ایران ۱۳ سال میگذرد . در این مدت درآمد نفت ایران به ۳۰۰ درصد رسید\* . با وجود این در وضع زندگی مردم ایران تغییر اساسی روی نداد . باتمام کوششهایی که در راه مبارزه با بیسوادی بعمل آمده است تعداد باسوادان ایران از ۴۰ درصد تجاوز نمیکند . در ایران به هشت هزار نفر یک پزشک میرسد ، در روستاها بیماریهای تراخم ، سل ، اسهال خونسی و حتی جذام مانند سابق بلای جان مردم بوده ، در نواحی دشت کویر ، در بلوچستان و در مناطقی عشایر نشین ایران ۹۰ درصد مردم از پزشک ، دارو و بیمارستان بکلی محرومند . در اینجاها نسبت



مرگومیر بزرگترین رقم را تشکیل میدهد .

با همه تبلیغاتی که در اطراف اصلاحات ارضی شاه بعمل آمده است امروزه مرغوبترین و پربارترین زمینها و منابع آب در دست دربار و محافل نزدیک به دربار باقی مانده است . روستائیانسی که زمینهای با پربوی حاصل را از شاه و مالکین خریداری نموده اند ، اغلب به علت عدم امکان ادامه زراعت در این زمینها روستاهای خود را ترک کرده در جستجوی یکلقمه نان عازم شهرهای بزرگ میگرددند . در شهرها اغلب آنها دچار آوارگی و سرگردانی گشته صفوف گدایان را تکمیل مینمایند .

شرکت کارگران در سود کارخانهها نیز افسانه ای بیش نیست . در بیشتر کارخانهها میزان درآمد ها به مراتب کمتر از واقع نشان داده میشود و از تقسیم قسمتی از آن بین کارگران خودداری بعمل میآید . کارگران به علت نبودن اتحادیه های کارگری واقعی قادر به دفاع از حقوق خود نبوده ، برای تامین زندگی محقر خود و افراد خانواده شان با شرایط بسیار سنگین مجبور به ادامه کار میباشند .

طی اعلام کردن صنعت نفت هم در واقع صحنه سازی است . طبق قرارداد رسمی منابع نفت ایران برای بیست سال آینده هم جهت تامین احتیاجات کنسرسيوم سابق نفت تولید خواهد کرد . ارزش میلیون بشکه نفتی که ایران روزانه تولید مینماید فقط سیصد هزار بشکه آنرا حق دارد بطور آزاد بفروش برساند ، بقیه آن تمام و کمال در اختیار کنسرسيوم سابق گذاشته میشود .

آنچه مربوط به درآمد نفت میباشد قسمت اعظم آن دوباره به کشورهای مصرفکننده تحویل داده میشود . ایران در سال گذشته با امریکا قرارداد تجارتی معادل ۱۰ میلیارد دلار برای مدت پنج سال امضاء نمود . در سالهای اخیر واردات ایران از امریکا تقریباً برابر شد . لیست صادرات امریکا به ایران خیلی متنوع است . در راس آن اسلحه ، مراکز برق اتسی ، کالاهای مصرفی لوکس قرار دارد . در سال ۱۹۷۰ ایران برای واردات ۱۰ میلیارد دلار خرج کرد . بدین ترتیب بیش از نصف درآمد نفت را به کشورهای مصرفکننده نفت پس داد .

#### ترجمه از : ج . فیهی

\* توضیح : این رقم نادرست است ، زیرا درآمد ایران از نفت در این مدت بیش از ۵۰ برابر شده است . هیئت تحریریه .

دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيبانان جهانى آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو هاى متحد همه مخالفان رژیم میتواند چنین دشمنى را در هم

شکند . تفرقه نیرو هاى مخالف رژیم ارتجاعى بهترين «ارمغان» باین

رژيم است . در راه وحدت عمل همه نیرو ها و عناصر ضد رژیم از هیچ

کوشش و نرمشى دریغ نکنیم !

## کاروان امید

زین پیش، آنزمان که در این دشت بی کران  
میرفت کاروان بزرگی سوی امید  
ناگاه ابرتیره ای از غرب دوردست  
تا زید وساخت چهره خورشید ناپدید

ظلمت فکند سایه وحشت بروی دشت  
خفاش شد دوباره برون از گریزگاه  
کفتارهای پیریه تا پیداهرمن  
رفتند در حمایت دیوان دل سیاه

کردند در طریق جنایت گری بسیج  
دژخیم های تیره دل و ناکسان پست  
دادند دشمنان ره علم و زندگی  
سرنیزه ستم بگف زنگیان مست

در تنگنای بادیمیرفت کاروان  
با آنکه کس صدای جرس رانمی شنید  
افروختند در دل آن شام هولناک  
گردان پاکبازیکی مشعل امید

در رهگذر قافله ابلهس در کمین  
یکدست اوشکنجه و ناپودی و خطر  
حکم مقام و بدره زردست و بگوش  
بهر خرید همت انسانی بشر

شد روز آزمایش و باران نیمه راه  
روبه صفت اصول شرافت فروختند  
شیران آموزده فدای پرامید  
در شعله های سرکش غیرت بسوختند



■  
زین بعد تند باد حوادث چنان وزید  
کز باد گریبغیرنشانی بجانمانند  
بودیم لیک بودن ما بودنی نبود  
جز سوک وناله ای خبر از ما جرانمانند

■  
محکوم درد یاس و پراکندگی شدیم  
افتاد از ظنن و ترس سرود ما  
لیکن قسم بخون شهیدان که باز هم  
سرشار عشق بود همه تار و پود ما

■  
قبل از طلوع صبح سعادت اگر بنا است  
در بند دشمنان عدالت فنا شویم  
پس خوشتر آنکه در خور گردان رزمجوی  
در جامه مبارزه حق فدا شویم

■  
با پای پر ز آبله ای رهروان به پیش  
سختی ره موجه عذر و رنگ نیست  
ما عاشقان کعبه حق وعد التیم  
این ره طریق نام بود راه ننگ نیست .

س. ک . مرد مدوست

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری  
خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای  
این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .  
درد آتشین ما باین یاران صدیق و خردهمند مردم !

# دینامیسم انقلاب جهانی

(در باره يك نشریه ترسکیستی)

در خرداد ۱۳۵۲ از طرف "انتشارات فانوس" در نیویورک جزوه ای بفارسی به بهای يك دلار تحت عنوان جالب "دینامیسم کنونی انقلاب جهانی" نشر یافته و درست در پشت جلد، متن "برخی از داغ لعنت خورده" یعنی متن سرود بین المللی کارگری، چاپ شده، یعنی درست از پشت جلد سعی شده است خوانند خود را در حریم "شورهای مقدس انقلابی" احساس کند و با همین جذب به وارد بارگاه کتاب بشود.

ناشر جزوه اطلاع میدهد که سند "دینامیسم کنونی انقلاب جهانی" یکی از مصوبات کنگره ۱۳۳۸ بین المللی چهارم است. یعنی سند رسمی است و درست است که اکنون در سال ۱۹۷۶ دیگر عمری از آن گذشته، ولی احکام اساسی آن، دارای آنچنان عامیت و استواری است که تازه در ۱۹۷۳، بفارسی ترجمه شد و نشر یافته است. ناشر نیز توضیح میدهد که: "بین المللی چهارم در سال ۱۳۳۸ توسط لئون ترسکی پایهگذاری شد و این اولین سندی است از آن بین المللی که بزبان فارسی منتشر میشود". پس در اهمیت سند اشتباه نکرده ایم و روایتی که ما با یک پلاتفرم جامع ترسکیستی در مسائل انقلاب معاصر جهان روبرو هستیم. این جزوه بصورت ۵۱ صفحه ای حاوی مسائل فوق العاده متعددی است که بعضی ها شاید در موقع تصویب سند (۱۹۶۳) حاد بوده و فعلیت داشته و ما باید اقصا ندریم با تمام اجزا "بزرگ و کوچک آن وارد مناظره شویم. مقصد ما تمرکزی سند است. بنظر ما تمرکز می کند که همان داورى معروف لئون ترسکی در باره سر نوشت انقلاب سوسیالیستی است، با آنکه با قوت از طرف تصویب کنندگان سند تکرار و تائید میگردد، در همان سند، بوسیله احکام دیگرش، مردود یا مستعجاب میشود یعنی سند دارای تناقض در حکم مرکزی است و مطالعه دقیق سند سفیسطه ای را که بر آن مبتنی است خود بخود برملا میسازد.

حکم مرکزی به بیان سند چنین است: "لنین و ترسکی هر دو اعتقاد را سخ داشتند که پیروزی انقلاب در چنین احوالی، فقط میتواند پیش درآمدی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عده سرمایه داری و اسباب تسهیل نبرد نهائی باشد. با چنین روحیه ای بود که بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ قدرت را بدست گرفته و در ۱۹۱۹ بین المللی سوم را بنیان گذاردند. انقلاب پیچ و خم های بیشتری از آنچه حتی بزرگترین تئوریسین های آن گمان داشتند، پیمود. میدانیم مجموعه بشریت و بخصوص کارگران و دهقانان اولین حکومت کارگری چه بهای سنگینی برای این بیراهه پرداخته اند. خیانت های بورکراسی رفومیسیت، منجر به شکست انقلابات آلمان و اروپای مرکزی در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ و موجب انزوای اولین انقلاب پیروز روسیه عقب مانده شده، با این ترتیب جاده انحطاط حکومت بورکراتیک شوراهای بین المللی کمونیست را، که تحت کنترل شدیدی بورکراسی استالینیستی درآمد، هموار ساخت. کمینترن از وسیله ای برای انقلاب جهانی به وسیله مانور در پهلایک در دست کمترین تغییر یافت و با این ترتیب ابتدا اغفلتا (میخواهد بگوید از روی غفلت - ط. ۰) و سپس عدا جلوی پیروزی انقلاب کارگری را، در چندین موقع مناسب، در کشورهای بسیاری گرفت.



در پایان جنگ دوم جهانی ، سیاست‌های سوسیال دموکراتیک و استالینیست آشتی طبقاتی همراه با تلاش‌های امپریالیسم غرب ، منجر به تثبیت اقتصاد سرمایه داری و حکومت بورژوازی در چندین کشور امپریالیستی شد که پیروزی سوسیالیسم در آنها از نظر عینی ممکن و حتی قریب الوقوع بود ( ص ۲۰ ) .  
 " خیانت " ، " انحطاط " ، " انزوا " ، " جلوگیری عمدی از انقلابها " ، " آشتی طبقاتی " ،  
 تثبیت اقتصاد سرمایه داری - در یک کلمه " سوسیالیسم بورکراتیک " شوروی که در " بهاراه " افتاده نقش عمده تر مترقی بشری را ایفا کرده است !

قبل از آنکه به احکام نقیض این حکم مرکزی در جزوه مورد بحث بپردازیم ، ابتدا اجازه دهید برخی از جوانب خود این حکم مرکزی را بررسی کنیم . پس از آنکه میگوید انقلاب اکثریت ، برخلاف پیش بینی " بزرگترین تئوریستین های آن ( یعنی ترستکی در کنار لنین ) به " بهاراه " بدل شد مینویسد : " خیانت‌های بورکراسی رفورمیست منجر به شکست انقلابات آلمان و اروپای مرکزی در سال های ۱۹۱۸-۱۹۲۱ موجب انزوی اولین انقلاب پیروز روسیه عقبمانده گردید " . چنانکه می‌دانیم طی سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ لنین هنوز حیات داشت و نقش فعال عظیمی در رهبری حزب و دولت شوروی و جنبش انقلابی جهانی ایفا می‌کرد . آیا این " خیانت های بورکراسی رفورمیست " که منجر به " شکست انقلاب در آلمان و اروپای مرکزی " و " انزوی اولین انقلاب پیروز روسیه عقب مانده " شد بعین یاعلی‌رغم لنین بود ؟ قاعدتا : علی‌رغم لنین ! پس چرا لنین در آثار خود از این " خیانت‌های بورکراسی رفورمیست " ، از این " انزوی انقلاب " ، از این " بهاراه " سخن نمی‌گوید ؟ مگر نه آنست که اتفاقا در این مسائل لنین و ترستکی در مقابل هم قرار داشتند و ما بین نظریه ترستکی دائر به " انقلاب دائم " و نظریه لنین که واقع بینانه خواستار پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور ، تحکیم نخستین انقلاب پرلتاری وید ست آوردن " فرصت تنفس " بود ، مقابله جدی وجود داشت و پس از رگدشت لنین ، کمیته مرکزی که در آن دهها شخصیت مخالف استالین عضویت داشتند با اکثریت مطلق آرا ، نظریات ترستکی را محکوم و وی را بکناری گذاشت .

اما آنچه که بدوران پس از جنگ دوم جهانی مربوط است و به عقیده جزوه سیاست سوسیال دموکرات ها و استالینیست ها به آشتی طبقاتی منجر گردید و همراه تلاش‌های امپریالیسم ، منجر به " تثبیت اقتصادی حکومت بورژوازی " شد ، وضع این ادعا از دوران مربوط به سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱ ابداع بهترینست . یادآور شویم که علی‌رغم انحصار و شانتاژ اتنی ، علی‌رغم آنکه اتحاد شوروی متحمل بیست میلیون تلفات و ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت مالی در جنگ دوم جهانی شد ، این کشور به نهضت های انقلابی اروپا و آسیا در همه جا به تمام امکاناتی که در دست داشت کمک کرد . با بهبود تناسب نیروها ، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی چنان بردامنه امداد نظامی ، مالی ، سیاسی اقتصادی و معنوی خود نسبت به جنبشهای انقلابی ورهائی بخش افزودند که از بدیهیات است و اثبات آنها باید از همان هوشی مین ها ، فیدل کاستروها ، اگوستینوتو ها و دیگران شنید . در آن موقع که ما موشی ضد شوروی در پیش نگرفته بود ، بارها از نقش عظیم شوروی در پیروزی انقلاب چین سخن گفت . از این گذشته جزوه مورد بحث خود دلائل " تثبیت " بورژوازی در دوران جنگ سرد را کمی دورتر کاملا بشکل دیگری بیان می‌دارد و در آن " سیاست آشتی طبقاتی استالینیستی " نقشی بازی می‌کند . جزوه مینویسد : " در روزهای ما بورژوازی نیرومند و مجرب کشورهای امپریالیستی ، پیروزی طبقه کارگر تنها میتواند تحت یک رهبری مارکسیستی و اتمام انقلابی بدست آید که قادر باشد : ۱- در میان صفوف پرلتاریا وحدت عمل برقرار سازد ؛ ۲- استعداد های انقلابی خفته و ظالم پنهان طبقه کارگر را بحد اکل برانگیزد و بسیج نماید ؛ ۳- رهبری زیرک و انعطاف پذیر طبقه سرمایه دار را که میدانند چگونه اصلاحات را به ترمز نیرومند ی بر علیه انقلاب مبدل سازد ، از میدان بدر کند ؛ ۴- بدون تسلیم

هدفهای طبقاتی خود، بخشی از خرده بورژوازی ( پایه توده ای سرمایه داری در کشورهای امپریالیستی ) را بطرف خود جلب نماید، بخش دیگری از آنرا بخشی نماید ( ص ۴ ) .  
 پس از این اظهار نظر منطقی، جزو نتیجه میگیرد: "عد وجود مساله حاد ارضی، عامل مهمی در تحکیم و تثبیت سرمایه داری در غالب کشورهای امپریالیستی است" ( ص ۴ ) . در این تحلیل جمله مفروضه " سیاست استالینیستی آشتی طبقاتی " بعنوان یکی از عوامل تثبیت وضع سرمایه داری در دوران پس از جنگ دوم و نشیب موج انقلابی، جای خود را به تحلیل علمی یعنی بیان نقائص کار رهبری انقلابی پارتیاریا و ضرورت نضج آن، وسیع بودن پایه اجتماعی بورژوازی امپریالیستی در جوامع پیشرفته و تاثیر تدابیر اجتماعی آنها میدهد. در این شرایط، وهنگامیکه تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی بمسود انقلاب نیست، حتی اگر " بورکراسی استالینیستی " هم نبود، یک سیاست مسئولیت شناس انقلابی، دست به اجرائیمیزد و پیروزی انقلاب اکثریت را به عیب بر باد نمیدارد. خیال نکنید این مطلب را نویسندگان جزوه نمی دانند. آنها سیاه برسپید مینویسند: " بطور خلاصه پیروزیها و شکستهای از سال ۱۹۱۷ تا حال، بازگوکننده تناسب نیروها بین طبقه حاکم کهنه و توده های زحمتکش در مقیاس جهانی است. اینکه انقلاب ابتدا در کشورهای عقب مانده پیروز شد و نه در کشورهای پیشرفته، دلیلی نیست برای آنکه کارگران ممالک پیشرفته، باندازه کافی رزمندگی انقلابی نشان نداده اند، بلکه گواهی است بر این حقیقت که دشمنی که باید بر آن فائق آمد در این کشورها بی اندازه قوی تر از دنیای مستعمره و نیمه مستعمره میباشد. ضعف دشمن در ممالک عقب مانده امکان کسب قدرت با ابزارهای کهنه را فراهم آورده است. قدرت دشمن در کشورهای امپریالیستی ابزارش برآورد آید تری لازم دارد " .

اینجا نیز تحلیل از صورت " انتقام ستانی استالین از ترسکی " یا قدرت طلبی بورکراتیک وی بیرون می آید و جنبه برخورد علمی به پدیده بخود میگیرد. ترسکی با استالین در دوران رهبری لنین نیز - مقابله و دشمنی داشتند. هر دو آنها یکدیگر را به داشتن روشهای بناپارتیستی و " ترسید و زگرانی " و قصد کودتایی برای قبضه کردن قدرت متهم میکردند. لنین برای جلوگیری از خطر انشعاب حزب بوسیله این دوره برهانفوذ، افزایش عددی کمیته مرکزی را لازم شمرد. البته لنین از برخی صفات و اسلوب کار استالین نیز یاد آخرسندی نداشت، ولی استالین از جهت سیاسی از دشمنی لنین پیروی میکرد و حال آنکه ترسکی دارای نظریات خاص خود بود و قبل از انقلاب و سپس در دوران جنگ داخلی این نظریات با نظریات لنین چندین بار مقابله یافت. پس از مرگ لنین، استالین بحالت صحت مواضع خود، اکثریت مطلق کمیته مرکزی حزب را، که در میان آنها مخالفان مهم بودی، شخصی خود او نیز بودند، با خود موافق ساخت. این اکثریت نیرومند نظریات چپ روانه و حاد نهجیوانه ترسکی را رد کرد و خود او را منفرد نمود و سرانجام بحالت روشهای نادرست او در سال ۱۹۲۹ از حزب و کشور خارج ساختند. در این جریان، اگر وقتکنیم، پیروزی با آن شیوه های نادرست استالین که مورد انتقاد لنین بود، نیست، بلکه پیروزی با نظریات لنینی استالین یعنی پیروزی با لنین، یعنی پیروزی با اصول علمی کاراست. اگر استالین در مواضع نادرست مهبود، هرگز نمیتوانست از عهد و رطل با نفوذ و زبریکی مانند ترسکی، در نبود لنین برآید. این بورکراسی استالینی نیست که بر ترسکی غالب میشود. اتفاقا لنین در " وصیتنامه " معروف خود ترسکی را شیفته جهات اداری و بورکراتیک امور میشمرد. بهر جهت قدر مسلم آنست که از لحاظ خود خواهی و تمایل پیشواشی ترسکی مختصات بهتری از استالین نداشت. آنچه که استالین را به جانب پیروزی بر ترسکی برد، مواضعی بود که این یک در نبرد و شواهد بر ترسکی در نبال کرد یعنی مواضع مارکسیستی - لنینیستی. بعد از اخراج ترسکی استالین در جریان مبارزه با گروه زینویف - کامنف - بوخارین ( مبارزه ای که آنهم از جهت اصولی



درست بود نه از جهت اسلوب مبارزه ) بیش از پیش بجانب نقض قانونیت سوسیالیستی در غلطید و پس از سرکوب خشن مخالفان ، کیش شخصیت خود را برپای داشت و خود این کیش منشأ يك سلسله اشتباهات بزرگ و یا کوچک در برخی رشته های فعالیت او شد و این خود مبحث جداگانه ایست .

ترتسکی پس از خروج از شوروی نخست به ترکیه ، سپس به سوئد و آنگاه به مکزیک رفت و تحت عنوان افشا دیکتاتوری ستالین ، اثبات انحطاط انقلاب روسیه ، دعوت به لزوم تجدید انقلاب ، مضمونی انتقادی دست دوم و درست علیه اسلوب کار ستالین را با کوهی دعاوی اصولی غلط و مردود و منحرف و انتقادات ناروا به سیاست حزب کمونیست شوروی ( یعنی لنینیسم ) در آمیخت و با قبول کمک مادی و معنوی امپریالیستها ، يك جریان وسیع تبلیغ و تخریب علیه اولین کشور سوسیالیستی جهان برپای داشت که تا امروز هم ادامه دارد .

اینکه نویسنده گان جزوه مورد بحث ما مینویسند که ، زمانی ، در آستانه انقلاب اکتبر روس از آن ، در روسیه رؤیای انقلاب جهانی نیرومند بود و حتی لنین نیز از آن با رها سخن میگفت ، درست است ولی شکست این رویا دارا نعل عینی کاملاً روشنی است که اهدایه " خیانت بورکراسی شوروی " مربوط نیست . گفتیم که این دوران ، دوران رهبری لنینی است و لنین خیلی زود متوجه شد که رویای انقلاب جهانی در غرب اروپا و نیز در آسیا دارای شرایط لازم تحقق نیست و در کتاب " بهماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " جنبش نوین انقلابی پرولتری را بنهایت احتراز از چپ روی و قبول اشکال نرم تر و مریخ تر و واقع گرایانه تر فعالیت سیاسی دعوت نمود .

استالین از جهت برخی اسلوب های نادرست رهبری و برپا داشتن کیش شخصیت خود خطا کار است ، ولی از جهت تعقیب پیگیرانه هدفهای لنینی در ساختمان جامعه نوین : اقتصاد ، کشاورزی ارتش ، سیاست خارجی و فرهنگی ، خطا کار نیست و با قدرت و استحکام در جادو ما را کمیسر - لنینیسم گام برداشته و منشأ خدمات بزرگی است . حتی در رساله ضد استالین مورد بحث میتوان جملاتی یافت که نشان میدهد ، اتحاد شوروی در دوران استالین درجه شرایطی کار میکرده و چقدر ستاوردهائی رسیده . از آنجمله در این جزوه میخوانیم : " در تجزیه و تحلیل فعل و انفعالات داخلی باین سه جزه تشکیل دهنده انقلاب جهانی : انقلاب کشورهای استعمار زده ، انقلاب سیاسی ( مهمتر از همه در اتحاد شوروی ) و انقلاب پرولتاریائی در کشورهای امپریالیست - عنصر زمان اهمیت قاطعی دارد . با وجود اینکه در موکراسی پرولتاریائی در اتحاد شوروی وجود ندارد ، شوروی جاذبه عظیمی برای توده های کشورهای استعمار زده دارد . از همه گذشته ، وجود اتحاد شوروی نشان میدهد که در کمتر از نیم قرن ، برای ارتقا يك کشور عقب مانده به سطح يك کشور صنعتی پیشرفته ، در توسعه اقتصادی و بهبود سطح زندگی چه کارها میتوان کرد " ( ص ۲۳ ) . با تمام اگر مگرها ( مانند نام گذاری انقلاب

سوسیالیستی به " انقلاب سیاسی " ، انکار وجود مبادی عمده در موکراسی پرولتاریائی در کشورهای سوسیالیستی و امثال آن ) نویسنده گان مندر قبول دارند که شوروی جاذبه عظیمی برای توده های کشورهای استعمار زده دارد . آیا این " جاذبه عظیم " را بورکراسی خائن ، سازشکار ، آشتی طلب ، تشبیه کننده به بورژوازی جهانی میتوانست بگف آورد ؟ حتماً ! اگر توده ها موافق تجربه خود پیگیری شوروی را در دفاع از منافع خویش نمیدیدند ، برای شوروی فاتحه هم نمی خواندند . در ماگوکهای زیادی برای مدتی کوتاه گل کردند ، ولی حیثیت آنها درقبال واقعیت سرسخت بشر با درفت . اما اینکه شوروی علیرغم جنگ داخلی و جنگ دوم جهانی و محاصره و خرابکاری امپریالیستی و ارتجاعی ، خود را در کمتر از نیم قرن از سطح يك کشور عقب مانده ، به بالاترین سطح اقتصادی رساند ( امروز از جهت رشته های معینی از تکنیک و تکنولوژی حتی بر امریکا پیشی گرفته ) ، اینکار ( که از آنجمله در دوران استالین انجام پذیرفته ) فقط میتواند نتیجه خلافت توده های اینند

رسته و رهبری يك حزب خلقی باشد ، كه علیرغم برخی پاخته های استخوانی شد مهربانی شیوه های غلط ، در مجموع وظائف تاریخی خود را انجام داده است .

نویسندگان سند درجای دیگری مینگارند : " پس از ۱۹۲۳ در حال اساسی موجب پیدایش بیحالی و روخت روزافزون سیاسی توده های شوروی گشت : شکست انقلاب جهانی و در نتیجه انزوای اولین حکومت شوروی و دیگر سطح پائین زندگی مردم ، بخاطر عقب ماندگی روسیه . وجود این دو عامل ، توده های شوروی را مجبور و مشغول بدگرایی در تلاشهای روزمره برای تأمین مایحتاج زندگی نمود . همچنین احساس خطر مذهبیم که هر لحظه از طرف امپریالیسم ، حکومت شوروی را تهدید میکرد ، این بردباری سیاسی توده ها را بیشتر میکرد " ( ص ۱۹ ) .

مانند اکثر جملات سند در اینجا حرفهای درست و نادرستی بهم آمیخته شده : این واقعیت است که درونمای انقلاب جهانی ، پس از شکست انقلاب آلمان و مجارستان از میان میرود . گناه آن ابد اچنانکه گفتیم در " خیانت بورکراسی " نبود . گناه آن از " غفلت " هم نبود . گناهش از فقدان آن علی بود که در جامعه های پیشرفته برای پیروزی انقلاب ضرور است و خود سند هم ، چنانکه نقل کردیم ، این علتی را بد رستی توضیح میدهد و تصریح میکند : با آن افزایشها که در کشورهای عقب ماند میتوان قدرت را گرفت ، در کشورهای پیشرفته نمیتوان . دولت شوروی پس از در شدن درونمای انقلاب جهانی ، خیلی زود با کودتای موسولینی در ایتالیا و کودتای هیتلر در آلمان ( کودتای ناکام اولیه در مونیخ ) روبرو شد . معلوم بود که در آن تنفس " برای حکومت انقلابی شوروی کوتاه خواهد بود و امپریالیسم که پس از انقلاب بلافاصله در روسیه شوروی دخالت نظامی کرد ، بار دیگر نیز " جهاد مقدس " ضد کمونیستی جدید خود را ، در پیرامون آغاز خواهد کرد . امپریالیسم در این میان بیگانه ننشسته بود . وی حلقه ای از کشورهای ضد کمونیستی بگرد شوروی پدید آورد و از اختلافات درونی در میان کمونیست های شوروی مستقیم و غیر مستقیم سود جست . دولت اتحاد شوروی در این موقع وظیفه خود را نه در " انزوا " ویا " درگیری با تلاشهای روزمره " ، آنطور که سند می نویسد ، بلکه در تجهیز هم نیروهای خود برای بازسازی شوروی که عملاً از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ عرصه جنگ و انقلاب بوده و متحمل ده میلیون تلفات و ویرانیهای عظیم شده بود ، میدید . این تجهیز قوا به مرکزیت و انضباط و وحدت نیازمند بود . استالین بر اساس کمیته مرکزی حزب توانست این وظائف را انجام دهد . موقعی که ترسکی ، رنجیده از عدم توفیق خود در رقابت با استالین ، به مکزیک رفت و آنجا انقلاب روس را " خنثی " شده " اعلام کرد و تجدید انقلاب را ضروری شمرد و با تمام قوا با مخالفان دست راستی استالین ( زینویف کامنف ، ریگوف ، بوخارین و دیگران ) که دشمنان سرسخت خود او نیز بودند ، از دو رو وارد مبارزه گردید ، استالین به ایجا در صنایع سوسیالیستی ، اجتماعی کردن کشاورزی ، ایجاد زیرساختی دفاع نظامی از شوروی ، تحول عظیم علمی و فرهنگی وغیره در این کشور مشغول بود . یعنی همان تدارکاتی که بکمک آن فاشیسم شکست خورده و پس از جنگ دوم جهانی اردوگاه جهانی سوسیالیستی پدید آمد و امروز شما از " جاذبه عظیم " شوروی و از اینکه " در کمتر از نیم قرن برای ارتقاء يك کشور عقب مانده به سطح کشور صنعتی چهارهاتوان کرد " سخن میگوئید . انصاف دهید ! کدام به انقلاب جهانی و دنیا میم آن خدمتگرند : ترسکی که انقلاب اکثر برادر چار انخطاط اعلام داشت ، یا استالین که در تحکیم آن کوشید .

مبارزه ستالین و ترسکی و صفات تنبیک و بد آنها برای ما فقط در آن حدی مطرح است که با اصول ما بمتعبر در دست تاریخ انقلاب و بمسائل حادثه امروزی ما مربوط است . تمام این افسانه های " بورکراسی " شوروی و گویا " سازش " او با بورژوازی و کمک او به " تشبیه اقتصاد بورژوازی " ، افسانه ها ایست



که هدفی جز خورد کردن اعتبار بزرگترین نیروی انقلابی جهان ندارد: مگر روشن نیست که تمام تحولات عظیم جهان از دوران انقلاب اکثریت امروز، ثمره این انقلاب، ثمره مساعی نخستین کشور سوسیالیستی است؟ مگر روشن نیست که این کشور مدخله چهارده دولت را در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱، مدخله هیتلر را در سالهای ۱۹۴۱-۱۹۴۵ در هم خورد کرد و بشریت را از طاعون فاشیسم رهائی بخشید؟ مگر روشن نیست که فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی در دوران پس از جنگ و نبرد موفقیت آمیز برای صلح در دوران جنگ سرد تماماً با مساعی همجانیه این کشور مربوط است؟ مگر روشن نیست که این کشور میبایست راه سخت پیچاپیچ و خاراگینی را که عقب ماندگی سنتی، خرابیهای جنگ و جنگ داخلی، محاصره اقتصادی دشمن، ضرورتهای آمادگی دائمی برای مقابله با خطرهای عظیم ایجاد میکند، در شرایطی که خود ساختن نظام نوامرتازه ایست و کسی در بار آن چیز زیادی جز مهمترین احکام اساسی را نمیداند، طی نماید؟ اگر جزوه مورد بحث را بخوانید، می بینید که از لابلای سطور، حقایق را که میخواستند پنهان کنند، روی نشان میدهند ولی کوشش برای اثبات تزهایی ذهنی لئون تریتسکی علیه استالین، نمیگذارد که این عناصر پراکنده و وسالم، تمام تحلیل را از مسیر منحرف خود خارج سازد.

در بنامیسم انقلاب جهانی، در اتحاد هرچه بیشتر سه نیروی انقلابی بشریت معاصر، در داشتن روشها، هنگ و از لحاظ علمی و واقع گرائی اساسمند مبارزات نه اعلیه امپریالیسم، برای ساختن جهانی رها از استعمار، استعمار و جنگ است. اتحاد شوروی، به گواهی تاریخ، علیرغم این با آن نقیصه و اشتباه در کار خود، امری که از آن چیزی طبیعی تر نیست، تا امروز مهمترین و اصولی ترین وقایع ترین نیروی این روند واحد انقلاب جهانی است. حفظ همبستگی با اتحاد شوروی و تقویت اعتبار و یاری همجانیه با نیرویهای و در بنامیسم انقلاب جهانی خواهد افزود و نه برعکس. به شرف انقلاب جهانی و تفسیر با هم بیشتر تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جهانی، به کمونیست ها در آینده بهش از گذشته اجازه خواهد داد آرمانهای خود را هرچه بیشتر، درخشانتر، جذابتر، اصلتر، بهیچتر اجرا کنند. امید است عناصر صدیق و بهفرض که منطبق "بین الملل چهارم" را علیرغم تناقضات در روش بی مقاومت و مذاقه منطقی لازم پذیرفته اند، از آنچه گفته شده، لا اقل این نتیجه را بگیرند که باید در بهرامون پذیرفته های خویش با هم ژرفتر بمانند باشند.

ط ۰۱

رژیم خان شاه هر روز به بهانه دروغین تازه ای، و در واقع برای تقویت پایه های لرزان امپریالیسم و نجات وی از بحران، ایران را به بنر گترین انبار اسلحه منطقه بدل کرده است. سیاست رژیم سیاست تشنج فزائی، سیاست ضد صلح و آرامش است. وظیفه مقدس انسانی و ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه جانبه با آنست.

## گردنه های بدون راه، دوستان ما هستند

### پیروز باد پیکار رهائی بخش خلق بلوچ!

اکنون بیش از سه سال است که "جنبش رهائی بخش خلق بلوچ" علیه حکومت زوالفشار علی بوتو و ملاکان پنجابی و سرداران فئودال بلوچ متحد او، بسود استقرار موکراسی در سرسری پاکستان بضمیری دشوار مشغول است، نبردی که آثار روزنامه فرانسوی "لوموند دیپلماتیک" در شماره ۱۹۷۶ خود "نبرد فراموش شده" نام نهاده است.

بلوچستان پاکستان سرزمینی است فقیر و غنی. فقیر است، زیرا عاشر بلوچ ساکن آن که از طرف سرمایه داران و فئودالهای پاکستانی و خارجی، تاراج میشوند، حتی "نان بخور و نمیر" خود را بدست نمی آورند. غنی است زیرا مخازن زیرزمینی نفت و گاز آن، میتواند لااقل نیازمندیهای تمام پاکستان را رفع کند. بیهوده نیست که شرکت نفت "پیرکو" از شعب شرکت امریکائی "آرامکو" در این سرزمین مشغول استخراج نفت است.

پس از رسیدن های فوریه ۱۹۷۳ که دولت بوتو بهانه "کشف اسلحه شوروی" در سفارت عراق بسیاری از اعضا، مجلس پاکستان را بازداشت کرد و پس از همکاری برخی از سرداران "یاغی" سابق بلوچ با دولت، تحول کیفی مهمی بتدریج در جنبش ملی بلوچ رخ داده که در کارگسترش و وضع گرفتن است. این تحول عبارتست از انتقال مرکز رهبری جنبش از دست سرداران فئودال، بدست افراد دموکراتیک که باشیوه های سنجیده ای، متناسب با روحیات پد رسالاری - قبیله ای بلوچستان، در بسیاری قبایل طغیانگر مانند منگل، ماری، بوگتی و غیره رخنه کرده، واجد های ارتش انقلابی را بوجود آورده اند. دولت پاکستان با تمام کمک و سعی که از امپریالیسم امریکا و شاه ایران دریافت میکند و علیرغم روشهای بربرمنشانه اما، جمعی و زدی گله های عشایری و زمین بردن محصولات آنها تبعید ۵۰ هزار بلوچ و توقیف ۵۰۰ تن از آنان تاکنون نتوانسته است بر این جنگجویان رشید فائق آید. یکی از جنگجویان گفت: ما باندازه کافی صبوریم. درقبال هریک شیوه برای جنگیدن به سه شیوه برای گریختن مجهزیم. تا هلیکوپترها برسد، ما اسلحه ای را که لازم داشته ایم بدست آورده و گریخته ایم. بقول یک مثل بلوچی: "گردنه های بدون راه دوستان ما هستند". ارتش بوتو جرات نمیکند بکوه پاگذارد. فقط از کنار جاده ها کشیک میکشد. در نبردهای اخیر جنگجویان بلوچ گاه تا ۴ نفر تلفات بدشمن وارد ساخته اند، بهیوه تعداد زیادی افسر تا درجه سرهنگی بدست آنها از پای درآمدند، امری که باعث تزلزل روحیه در ارتش پاکستان شده است. جراید دولتی پاکستان حوادث را مسکوت میگذارند یا آنرا آواژونه میسازند. بنظر علی بوتو اینها جز چند تن بلوچ بیسواد و از دنیای خبر نیستند (عینا مانند "فرمایش" حامی تاجدارش محمد رضا شاه در باره جنگجویان ظفار!). یکی از رهبران جنبش رهائی بخش خلق بلوچ بنام عثمان به خبرنگار "لوموند دیپلماتیک" این سخنان روشننگر را بیان داشت:

" ما بلوچستان و ظفار را دوحلقه ضعیف از زنجیر امپریالیسم میدانیم، امپریالیسمی که در صد د



است سیطره خود را در این منطقه مستقر گرداند . " ثبات " در خلیج برای امپریالیسم و نیز رژیم ایران و ترکیه و پاکستان هدف مهمی است . . . اما هدف اساسی جنبش‌رهای بخش بلوچ گسترش جنگ انقلابی و ژرف‌تر کردن مبارزه بر ضد دیکتاتوری در پاکستان است . مداخله شاه ایران در بلوچستان از راه اعزام نفرات و دادن مهمات فقط مسئله زمان است . ما خود را برای يك هجوم مختلط ماشینی بپنو ، شاه و امپریالیسم امریکا آماده می‌کنیم . ما بر آنیم که پس از پیروتنی ماکاموج ، بلوچستان به مرکز آشی تصادم بدل خواهد شد .

آنچه که بحزب ما مربوط است ، ما از وجهت در این مسئله مصالح مردم ایران را دریغ میدانیم :

اول از جهت ملی : حزب ما ، همان‌طور که در اعلامیه خاصی که برای دفاع از حقوق ملی بلوچ صادر کرده ، بیان داشته ، به پیروی از منویات قشرهای دموکراتیک جامعه ایران ، طرفدار پیگیری خود مختاری ملت‌ها و اقلیت‌های ملی در هر کشوری است که در آن خلق‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند . البته ما در عین حال خواهان تمامیت ارضی و استقلال و حاکمیت هر کشوریم و خوشبختانه جنبش بلوچ پیوسته در عاوی در رفین بوتوراد ایریه تجزیه طلبی خود بشد توضیحات رد کرده است . ما خواه برای بلوچ‌های ایران و خواه برای بلوچ‌های پاکستان حق خود مختاری سیاسی و فرهنگی را یک حق طبیعی می‌شمیریم که هیچ نیروئی نمیتواند خود را مترقی بنامد و آنرا منکر شود . باین جهت ما از مصمم قلب آرزو مند موفقیت مردم بلوچ در تامین حقوق حقه ملی خود هستیم .

دوم از جهت مداخله ایران : مداخله ایران آن‌طور که عثمان به خبرنگار " لوموند دیپلماتیک " گفته ، اگر آنرا در مقیاس وسیع بگیریم ، يك مسئله زمان نیست ، بلکه مسئله ای است که به اشکال مخفی هم اکنون انجام گرفته و می‌گیرد . روزنامه انگلستان ( مانند : گاردیان ، ایزورود یگران ) از کوشش ایران برای بدست آوردن پایگاه دریایی در پاکستان ، از مداخله مستقیم ایران در مبارزه علیه بلوچ‌ها از تلاش‌های دیپلماتیک شاه برای تغییر روش مساعد افغانستان در مورد جنبش مردم بلوچ و پشتو در پاکستان و غیره ، خبر میدهند . شاه دو سال پیش به مخبر روزنامه نیویورک هرالد تریبون گفت که وی بر آنست که در بلوچستان ویتنام جدیدی پیدا میشود که وی آماده است در آن دخالت کند . آن موقع هنوز شکست رسوای اربابان و اشنگتن خواب‌طلایی آریامهر را منقش نکرده بود . روزنامه های غربی بارها خبر داده اند که جیب‌های ارتش ایران و افسران ایرانی در نواحی جنگ باعشایر بلوچ در پاکستان دیده شده اند . ما مداخلات ارتجاع ایران را به شکل که باشد در بلوچستان پاکستان محکوم می‌کنیم و آنرا مانند مداخلات نظامی شاه در عمان ، اجرا ما موریت امپریالیستی " زاندارم خلیج " میدانیم ، ما موریتی که کمترین ارتباط با منافع واقعی خلق‌های منطقه ندارد .

ط .



## مائوئیست ساواکی

روزنامه " نیوز لاین " چاپ لندن در شماره ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۶ خود متن اعترافات یید دانشجوی ایرانی را که برای مدتی به خدمت ساواک درآمده انتشار داده است:

شهریار سالور (۲۱ساله) سپتامبر سال ۱۹۷۵ در کالج Southwark ثبت نام میکند. او که دچار مضیقه مالی بوده، پس از چندی برای تعدید گذرنامه اش به کنسولگری ایران مراجعه میکند و در آنجا با یکی از کارمندان کنسولگری بنام "کی نوش" درباره چگونگی شرایط عضویت در ساواک وارد مذاکره میشود. "کی نوش" پس از چند سؤال و جواب، تقاضای نامه ای به او میدهد تا آنرا پر کند و پس از دو هفته مجدداً به کنسولگری مراجعه نماید. تقاضای نامه حاوی جزئیات فراوان درباره نام و نشان تمام بستگان، مشاغل آنها و جزئیات درباره وضع زن یا شوهر و مواضع سیاسی آنان بوده است.

شهریار سالور پس از مراجعه مجدداً به کنسولگری، به شخص دیگری بنام نبوی با نام مستعار "روشن" معرفی میشود. نبوی شماره تلفن خود را به او میدهد و قرار میشود سالور با نام مستعار "خیام" هفته‌ای سه بار گزارش تلفنی و ماهی یکبار گزارش کتبی به او بدهد و ماهانه مبلغ ۵۰ لیره دریافت دارد. شهریار سالور میگوید:

"روشن" هفته ای یکبار در بیرون از کالج، داخل اتومبیلش به مدت یک ربع تا نیم ساعت با من ملاقات میکرد. اتومبیل او ابتدا مدرس طلایی بود، ولی بعداً سوار رولز رویس میشد. من باید جزئیات همه میتینگهای دانشجویی و سخنرانیها را به او میدادم. او به من دستور داد با دانشجویان فعال تماس برقرار کنم و درباره نحوه تفکر آنان به او گزارش دهم. "روشن" همچنین به من دستور داد تا هنگام بازدید خواهر شاه از دانشگاه آکسفورد از دانشجویان تظاهرکننده عکس بگیرم و هویت تظاهرکنندگان را به او بشناسم.

من مجموعاً هویت ۹ تا ۱۰ نفر از شرکت کنندگان در تظاهرات را برای "روشن" فاش کردم. "روشن" به من پیشنهاد کرد که به تدریج یک گروه مائوئیستی باید به وجود آورم. اما همکاری من با ساواک دیری نپایید. شهریار سالور ادامه میدهد:

وقتی به عنوان مأمور ساواک نزد رفقایم لورقم، خیلی ترسیدم. به ویژه نگران خانواده ام در ایران بودم، زیرا هر چه مدرسه‌ای در ایران میداند که ساواک چه میکند. ساواک آدمکش است. از این جهت ابتدا کوشیدم به دوستان دانشجوییم دروغ بگویم و حقایق را انکار کنم. اما بعداً اعتراض کردم و کوشیدم گذشته سیاهم را بشویم. حالا میخواهم به سایر مأموران ساواک توصیه کنم که برای آنان نیز دیر نیست. آنها هم میتوانند خود را نجات دهند. زمانی من فکر میکردم ساواک قدر قدرت است اما حالا میفهمم که چنین نیست.

روزنامه " نیوز لاین " ضمناً هویت برخی مأموران ساواک را افشا میکند که ظاهراً کارمندان سفارتخانه‌های ایران در کشورهای اروپائی هستند، ولی عملاً جاسوس کیف ساواک اند و برای این سازمان



جاسوسی شاه فعالیت میکنند • از جمله : معین زاده، مشاور کنسولگری ایران در لندن که در واقع سرهنگ ارتش ایران است • سرتیپ دادستان، از بستگان نزدیک شاه در سفارتخانه ایران در آلمان فدرال، سرهنگ مهدوی، سرکنسول ایران در ژنو، خانلری در اتریش، سیار در ایتالیا و فرجادی در فرانسه •

روزنامه انگلیسی " نیوز لاین " مینویسد : مشکل میتوان باور داشت که فعالیت ساواک در خاک انگلستان بدون اطلاع و شرکت فعال سازمان جاسوسی انگلستان انجام گیرد •

## زایمان در فاضلاب

### در آستانه « تمدن بزرگ » !

روزنامه ها خبر دادند : " ساکنان يك محله در خزانه قلعه مرغی ۲۴ ساعت در محاصره فاضلاب قرار گرفتند و فاضلاب به خانه ها و مغازه های محله راه یافت و شبانه مردم با سطل و کاسه به تخلیه فاضلاب پرداختند . . . کانال فاضلابی که از شمال شهر سرچشمه میگیرد و از این محل میگذرد از آشغال سبزی و میوه و چوب و تخته و پیهت پر شده بود و سرانجام در شب قبل فاضلاب از کانال بیرون زد و مانند سیل در خیابان ها و کوچه های این محل جاری شد . . . هنگامیکه اهالی محل مشغول خالی کردن فاضلاب بودند، زنی بنام طیبه دچار درد زایمان شد و . . . نوزاد در میان فاضلاب بدنیا آمد . . . "

( اطلاعات، ۴ شهریور ۵۵، ص ۳۴ )

اگر زحمتکشان در فاضلاب بسر میبرند و طیبه در لجنزار میزاید، چه پاک که شاه و ملکه در وان های بلورین و در کنار سگهای در بر تو خوابیده خود، بزودی آنان را به " تمدن بزرگ " خواهند رساند !

در مجله " صنایع سوسیالیستی " ، چاپ مسکومقاله ای نشر یافته که در آن سیاست نواستعماری امپریالیسم و انحصارات نفتی در خلیج فارس و سیاست نظامیگری و ارتجاعی محافظ حاکمه برخی از کشورهای این منطقه از جمله رژیم کنونی ایران افشا شده و نیز سیاست صلح آمیز اتحاد شوروی در مورد کشورهای ساحل خلیج فارس تشریح گردیده است . ترجمه این مقاله حائز اهمیت در شماره ۱۹۷۶/۳۷ هفته نامه " هوریزونت " منتشره در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز درج شده است . مجله " دنیا " به نوبه خود این مقاله را که میتواند برای خوانندگان عزیزش پایان توجه باشد از متن آلمانی آن ترجمه کرده در اختیار خوانندگان عزیز میگذارد .

## غولهای نفتخوار در خلیج فارس

کشورهای ساحل خلیج فارس تا چندی پیش در مضمئن استعمار حساب میآمدند . در سالهای هفتاد سیمای سیاسی این ناحیه تغییر کرد . بدین معنی که از کشورهای نیمه مستعمره دیروز بحرین ، قطر و امارات متحد عربی ، البته بطور صوری ، کشورهای مستقلی بوجود آمد . ولی مسائل اقتصادی و سیاسی مربوط به استقلال این کشورها در واقع هنوز حل نشده است .

شصت درصد تمام ذخایر نفتی جهان غیر سوسیالیستی در کشورهای خلیج فارس متمرکز است . این کشورها بمتابعا اعضا سازمان کشورهای صادرکننده نفت ( اوپک ) نظارت دولتی خود را بر اقتصاد نفت برقرار کرده اند . ملی کردن رشته های اقتصاد نفت از طرف الجزایر ، لیبی و عراق در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۲ این روند را سرعت بخشید .

عراق شرکت نفت را که تا دو سال پیش در دست امریکا ، انگلیس ، هلند و فرانسه بود ، ملی کرد . بدین طریق سهم کشورهای ساحل خلیج فارس در امتیازات موجود از ۲۵ تا ۶۰ درصد ارتقا یافت . کویت از نمونه عراق پیروی کرد : از آغاز سال جاری کویت بطور کامل بر شرکت " کویت اوپل کمپانی " یعنی شعبه انحصار نفتی انگلیسی- امریکائی نظارت میکند . چندی پیش آران شیخ نشین روسی ( یکی از کشورهای امارات متحده عربی ) تمام سهام شرکت صاحب امتیاز خارجی را در اختیار گرفت . دولت قطر قصد خود را مبنی بر خرید سهام تمام شرکتهای نفتی خارجی که در قطر فعالیت میکنند ، اعلام کرد . حتی برای عربستان سعودی که تا چندی پیش مفهوم " ملی کردن " را " بکس از اختراعات عوامل کمونیسم بین المللی " اعلام میکرد ، تحصیل سهام شرکت نفتی " آرامکو " در دستور روز قرار دارد .

دوران سیاست کشتی جنگی گذشته است

امپریالیسم مجبور شد که در مقابل کشورهای صادرکننده نفت به سیاست تغییر وضع به مانور بپردازد . آن دورانی که امپریالیسم میکوشید از هر نوع اقدام برای قطع و یا کاهش قلمرو نفتی خود با زور جلوگیری کند ، گذشته است . برای مثال میتوان از " عمل مشترک " بریتانیای کبیر و ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۵۱ ، زمانی که مجلس ایران قانون ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس را تصویب کرد ، و یا از هجوم اسرائیل ، انگلستان و فرانسه علیه مصر سبب ملی کردن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ تا بهر د.



ولی حالا برخورد نسبتاً صلح آمیز انحصارات نفتی را به موج ملی کردن بجه نحو می توان تعبیر کرد ؟ البته تهدید نظامی امپریالیست ها علیه کشورهای آزاد شد ملی و یاد خالت مستقیم در امور داخلی آنها از بین نرفته است . ولی امپریالیست ها دیگر نمیتوانند به آسانی به تهاجم جنگی در مقیاس وسیع علیه این کشورها دست بزنند . زیرا تناسب قوای بین المللی بمقیاس روزافزونی بضرر آنها تغییر کرده است . قدرت های امپریالیستی باید پیش از هر چیز نیروی روزافزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش وسیع جهانی ضد امپریالیستی را ، که مشترکاً و بطور قاطع برای حاکمیت ملی کشورهای نواستقلال عمل میکنند ، بحساب بیاورند .

محافل امپریالیستی چنین قصد دارند که سهم بیشتر از درآمد دائم التزاید نفت بحیب آن مستبدین ود ولت های ریخته شود که خودشان ، سهام دارانحصارات امپریالیستی هستند و وفادارترین متحدان آنها در مبارزه علیه جنبشهای رهائی بخش ملی و رژیمهای مترقی عرب بشمار می آیند . در گذشته نمونه های کافی برای اثبات این امر دیده شده است . مثلاً سرکوب جنبش رهائی بخش در عمان و نیز عملیات ترابکارانه علیه جمهوری دموکراتیک یمن و عراق . ولی کمکهای مالی قابل ملاحظه بکسانی میشود که در جبهه ضد امپریالیستی کشورهای عربی تفرقه میاندازند و قصد دارند در دوستی میان اتحاد شوروی و کشورهای عربی اختلال کنند .

وضع انحصارات جهانی نفت البته تضعیف شده است ( چه آنهایی که شعبه هایشان کاملاً ملی شده است و چه آنهایی که مقدار از سهام خود را از دست داده اند ) ، ولی این انحصارات امروز هم از " طلای سیاه " بیشتر از صادر کنندگان عربی نفت سود میبرند ، حتی در آن کشورهایی که سهام آنها بدولت واگذار شده است . واقعیت این است که درآمد نفتی کشورهای ساحل خلیج فارس در سال ۱۹۷۵ با وجود افزایش عظیم آن فقط یک سوم درآمد سرمایه های انحصارات جهانی نفت در این ناحیه بود . این انحصارات قسمت اعظم سرمایه های خود را نه در استخراج نفت ، بلکه در تصفیه و فروش نفت بکارنداخته اند و مانند سابق برایین دوره حاکمیت میکنند و ربا زارها هم تولید کنندگان و هم مصرف کنندگان را غارت میکنند .

#### تاکتیک نوین و هدف کهنه

اکنون محافل امپریالیستی و نفتخواران غرب میکوشند با شیوه های گوناگون نواستعماری ، آخرین دژهای خود را نجات دهند و کشورهای ساحل خلیج را از لحاظ سیاسی باز هم بیشتر به خود وابسته سازند . آنها سعی دارند میان جنبش های رهائی بخش ملی و کشورهای سوسیالیستی تفرقه اندازند ، میان کشورها ، قبائل و اقلیت ها خصوصت ملی و مذهبی و منازعات مرزی بوجود آورند . بعلاوه نواستعمار در این نیز تجلی مینماید که امپریالیسم سرمایه های کشورهای صادر کننده نفت را جذب عرصه پولی و مالی خود میکند و دستگاه دولتی و نیروهای نظامی کشورهای ساحل خلیج را با " کارشناسان " خود پرمیکند .

#### نفوذ نظامی

در عربستان سعودی ، ایران و دهه ای از شیخ نشین ها ، هزارها تکنیسین و نظامی امریکایی بفعالیت مشغولند . مطابق قراردادها و مقاله نامه های که پنتاگون تا بحال در این ناحیه منعقد کرده است ، تا سال ۱۹۸۰ در رشته نظامی ۱۵۰۰۰۰ امریکایی فعالیت خواهند کرد . آنها اکنون مانند گذشته تفنگ بدست نمی آیند ، بلکه بهمراه سلاحهای خریداری شده می آیند ، آنها نه

فقط طرزیکار بردن این سلاح هارامیآموزند ، بلکه همچنین میآموزند که آنها علیه چه کسی باید بکار برده شود .

کشورهای ساحل خلیج در حال حاضر قسمت قابل ملاحظه ای از درآمد نفت خود را برای خرید اسلحه میبردارند . عربستان سعودی ، ایران و برخی از شیخ نشین های عرب در پنج سال گذشته بودجه نظامی خود را شش تا هفت برابر بالا برده اند . امپریالسم در حالیکه از یک سو مجبور است شیوه های نو استعماری بکاربرد ، از سوی دیگر هیچوجه از شیوه های قدیمی و منحل استعمار کلاسیک دست بردار نیست . مثلا در عمان نه فقط پایگاه های نظامی انگلیس برچیده نشد ، بلکه پایگاه های نوین ، یعنی پایگاه های امریکائی نیز بر آن اضافه شده است . در بحرین و نیز در جزیره مضیره که بعضا متعلق دارد فرودگاهها و بندرهای نظامی ایالات متحده امریکا بوجود آمده و توسعه مییابد . بحالره امپریالسم نفتی برای تجدید حیات پیمان سنتوکوشش میکند . همزمان با آن امپریالسم برای ایجاد اتحاد نظامی نوینی ، یعنی یک " اتحاد مقدس شاهان " تدارک وسیعی می بیند و تمام اینها تحت شعارها کارانه " امنیت و آزادی حرکت کشتی ها در خلیج فارس " انجام میگردد .

### برنامه صلح اتحاد شوروی خلیج فارس را نیز در بر میگیرد

سیاست اتحاد شوروی در قبال کشورهای ساحل خلیج فارس غیر قابل تغییر است . این سیاست بر پایه اصول عمده برنامه صلح اتحاد شوروی استوار است . این سیاست در اعلامیه مشترکی که بمناسبت دیدار رسمی شیخ صباح الاحمد ، وزیر امور خارجه کویت در سامبر سال گذشته منتشر گردید ، بازتاب یافته است . در این اعلامیه هر دو طرف در تحکیم صلح و امنیت در این ناحیه را بوسیله اجازت دادن بدخالت کشورهای خارجی در امور داخلی ناحیه ، تا مین حرکت آزاد کشتی ها در خلیج فارس ، ایجاد اعتماد و همکاری و حسن همجواری میان تمام کشورهای ساحل خلیج بر اساس عدم دخالت در امور داخلی کشورهای دیگر و نیز احترام بمحقوق هر کشور برای تکامل آزاد و مستقل خواسته شده است بهمانگونه که لقونید بر ژنرف بعد از کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی تایید کرد : " اتحاد شوروی در اجرای این سیاست هیچگونه سودی برای خود در نظر ندارد ، درین امتیازی نیست ، برای برتری سیاسی نمیکوشد و قصد ندارد پایگاه نظامی در این ناحیه بدست آورد " . اتحاد شوروی هرگز هیچ کشوری از کشورهای ساحل خلیج فارس را مورد تهدید قرار نداده است و در آتی هم تهدید نخواهد کرد . ولی در عین حال اتحاد شوروی نمیتواند در مقابل رویداد های این ناحیه بجهت همجواری مستقیم با مرزهای جنوبی کشورش لاقید بماند . و این قابل درک است . اتحاد شوروی در آئند هم از بیکار کشورهای ساحل خلیج فارس برای تامین حقوق قانونی خود ، تحکیم حاکمیت و استقلال اقتصادی ، از آنجمله از اقدامات آنها برای در اختیار گرفتن منابع طبیعی و از جمله نفت ، پشتیبانی میکند .

دران نو استعماری انحصارات نفتی ربه زوال است . هیچ مانور نو استعماری ، پیمان و یا اتحادی ، چه رضد به شیوه های سنتی اعمال قهر نظامی ، نمیتواند از پیشروی این روند جلوگیری کند .

کشورهای خلیج فارس نمیتوانند و نباید خود را از تشنج زدائی جهانی برکنار نگاهدارند . تا مین امنیت در این ناحیه باید مانند اروپا و سایر بخش های جهان بر اصول حسن همجواری و همکاری متقابل استوار گردد . ترجمه از : ح . خاشع



نشریات به قطع کوچک	مردم
کار سازمانی در شرایط ترور و احتناق	دنیا
چه باید کرد؟ (لنین)	مسائل بین المللی
حق ملل در تعیین سرزمین خویش (لنین) *	منتخبات لنین ۵۰ جلد، هر جلد در دو قسمت *
بیماری کودکی "چپگرائی" در کمونیسم (لنین)	مانیفست *
نامه بیک رفیق در باره وظایف سازمانی (لنین)	هجد هم بر و مرلوی بنا پارت
مانیفست	زندگی و آموزش لنین
ده روزی که دنیا را لرزاند	سالنامه توده
دفاع حسرو روزبه	بنیاد آموزش انقلابی
هجد هم بر و مرلوی بنا پارت	واژه های سیاسی و اجتماعی
بنیاد آموزش انقلابی	دفاع حسرو روزبه
واژه های سیاسی و اجتماعی	توده ایها در دادگاه نظامی
وضع جهان و جریان انقلاب (بورس پونوماریف)	نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران
لودویگ فوریخ و پایان فلسفه سیک آلمانی *	(در دو جلد)
دفاع ارانی	اصول فلسفه مارکسیسم
گسوهی دوستان	مادر
انقلاب اکتبر ایران	چگونه پولاد آبدیده شد؟
دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک	سرمایه (جلد اول)
وظایف سوسیال دمکراتهای روسیه (لنین)	سرمایه (جلد دوم، قسمت اول)
در مقابل با ترسکیسم (لنین)	ماشویس و بازتاب آن در ایران
سه مقالاز لنین	بیماری کودکی "چپگرائی" در کمونیسم
در باره کارل مارکس (لنین)	دفاع ارانی
دولت و انقلاب (لنین)	ده روزی که دنیا را لرزاند
ماجرای جوشی انقلابی (لنین)	چه باید کرد؟ از داستانهای مردم نو
نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی	ده سال کلمکها یا اقتصاد یوفنی شوروی با ایران
پسرنامه حزب توده ایران	برنامه حزب توده ایران
چه باید کرد؟	جهان بینیه و جنبشهای اجتماعی در ایران
	نشریات به زبان آذربایجانی

از علاقمندان نشریات حزب توده تقاضا میشود برای تهیه آنها به کتابفروشیهای مترقی در شهرهای مختلف مراجعه نمایند. چنانچه در شهر محل اقامت آنان نشریات ما بوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود، در این صورت مستقیماً با درس پیک ایران با ما متاثر کنید.

توضیح: تمام آثار کلاسیکها بجز آنها تیکه با علامت (\*) مشخص شده اند، ترجمه جدیدند.

روزنامه "آذربایجان"  
 مجله "آذربایجان"  
 دفاع ارانی  
 دفاع حسرو روزبه  
 شهیدان (در دو جلد)  
 ستارخان

خراسان عصبانی و محمد تقی خان پسیمان  
 نامه بیک رفیق (لنین)  
 نکره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran

Oct. 1976' No.7

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

Price in :	
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	1.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پنخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما بپرداز زیرمکاتبه کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت  
بهادر ایران ۱۵ ریال

Index 2